

بیت سال روز و هشتم و بیت سال مسایل مردم را جواب کفتم و ایضا در مختار مذکور است که شخصی از فضل بن شاذان پرسید  
کیا بحدیث صحیح است که یونس نقیض الیقین بود فضل گفت در وقت زیرا که در آخر زمان هشام بن عبد الملک متولد شد  
یقین بر آن زمان نبود بلکه در زمان دولت پسران عباس بود و ایضا روایت نموده از فضل بن شاذان که گفت یونس بن عبد الرحمن  
چهل و پنج و پنجاه و چهار عمره که کرده بود و هزار مجلد در مدح ائمه ائمه علیهم السلام تألیف نموده و ایضا روایت نموده که جمعی یونس را گفتند که بسیاری  
از شیعه قم از روی حسد در حق تو سخنان ناخوش میگویند یونس گفت گواه میگیرم شمارا که هر کس از محبت امیر المومنین بنفسی باشد عمل  
آنچه در حق من گوید شکر نهیب مولای خود در امر منم برآوردم عنوکر دم هرستم کافقوم با من کرده اند و فضل بن شاذان گفته که یونس  
بن عبد الرحمن در آن خدمت حضرت امام جعفر ثانی نکرده بود اما استماع حدیث از آنحضرت نموده بود و آنرا بحسب خاتمه نیز مرقوم کرده  
در سال و بیست و هشتاد و در مدینه طیبه وفات یافت و در جواب فیاض الانوار سید البرار آسود و از جمله مصنفات یونس آنچه در کتاب  
فهرست و در کتاب شیخ نجاشی مذکور است اینست کتاب الدلالة علی بجز کتاب الشرائع کتاب العمل الکبیر کتاب صلح حدیث کتاب  
الفرائض الضعیف کتاب الزکوٰۃ کتاب السنن کتاب جامع الآثار کتاب اختلاف صحیح کتاب الاحتجاج فی الطلاق کتاب جامع البیرون  
الفقه کتاب البشارات کتاب تفسیر القرآن کتاب الحد و کتاب الآداب کتاب المثال کتاب عمل النکاح و تحمیل السنن کتاب  
البدایه کتاب نوادر البیوع کتاب الرد علی الفلأه کتاب ثواب الحج کتاب النکاح کتاب التمتع کتاب الطلاق کتاب اللغات  
الوضو کتاب یوم و لیله کتاب اخلاق الحدیث و کتاب مسائله عن اهل بحسن یوسف صفوان بن یحیی البجلي الکوئی در خلاصه و کتاب  
داود مسطور است که او اوثق اهل زمان خود بود نزد اصحاب حدیث و غیر ایشان و از روایان حضرت امام رضا و امام محمد جوادی و اولاد ایشان  
و در راویان حضرت امام جعفر بود و نزد آنحضرت منزه عظیم داشت و در کتاب فهرست صنفا از ائمه عین کفیه و ابو عمرو کاشی  
گفته که اجماع کرده اند اصحاب ما بر تصحیح هر چه صفوان روایت نموده و در علم فقه او را مستند داشته اند و صفوان در مال تجارت شریک بود  
با عبد الله بن جندب و علی بن النعمان که از جمله مومنان بودند و هر یک از ایشان در روزی کپچاه و دیگر کعت نماز میکردند پس در بیت امیر  
المؤمنین با هم میکرده نمودند که هر یک از ایشان بعد از دیگری نمازهای او را بگذارد و زکوة او را بدد و در زکوة او را بدد و چون صفوان  
بعناز ایشان نماز بنا بر آن نمود هر روز یکصد و پنجاه و سه رکعت نماز میکرد و در هر سال سوره روزه میداشت و زکوة مال خود را  
اخراج مینمود و همچنین هر تبرعی که از برای خود میکرد از برای ایشان در برابر آن بجا میآورد و ثواب آنرا بروح آنرا در آن نومن میرساند  
و درع او بمرتبه بود که در بعضی سفرها شتر کسی را بکرایه گرفته و بعضی از اصحاب و بطریق و بیت او دینار را میداد که آنرا با اهل کوفه رساند  
صفوان از کماری خود تا از آن طلبد آنرا در میان بار بنهاد و ایضا روایت نموده اند که حضرت امام رضا فرمودند که ما ذی شیان  
ضوان بان با خیرتی در منزلت سلیم من حبیبی الی با سئید بعد از آن فرمودند که لکن صیفوا لایحبب الی با سئید و در مختار کاشی روایت  
نموده از علی بن حسن قمی که گفت از حضرت امام جوادی شنیدم که ذکر صفوان بن یحیی و محمد بن سنان نمودند و فرمودند که و لکن صیفوا لایحببنا  
بر صیفاً یحببنا فما خالفنا فی سئط و صفوان بن یحیی کتاب تصنیف نموده از آنجمله آنچه در کتاب نجاشی مذکور است  
کتاب الوصیاء کتاب الصلوة کتاب الصوم کتاب الحج کتاب الزکوٰۃ کتاب النکاح کتاب الطلاق کتاب الفرائض کتاب الوصایا کتاب  
الشر و البیوع کتاب العتق و التدریر کتاب البشارات کتاب النوادر بحسن بن محبوب البجلي الکوئی از زاد و در مختار کاشی مسطور است  
که جد اعلامی او که در بیت نام داشت علام هریر بن عبد الله بجلی صحابی بود و صنعت زراعی میداشت پس بخدمت حضرت امیر المومنین  
رفت و از آنحضرت التماس نمود که او را از هریر خریداری نماید و هریر را چون خوش نیامد که اعلام از دست او برود گفت نه اعلام را  
از او کرده ام چون ازادی او متحقق شد خدمت حضرت امیر المومنین در آنجا نمود و حسن کندم کون انزع حنیف العاصم بن یحیی  
بود و ایضا روایت نموده از محمد بن ابی بصیر که گفت بخدمت حضرت امام رضا کفتم حسن بن محبوب زراعتی از شما بارساند  
آنحضرت گفت صدق لا تغفل ذذاذ بل قل السرا ذان الله تعالی بقول و قد زنی السرد یعنی تعبیر از او زراعت  
لکن بلکه تعبیر سترادکن زیرا که خدا تعالی در قرآن مجید از او و تعبیر بیان نموده اگر چه ستراد و زراعت هر دو یکی است که آن زره کرست و  
روایت نموده که چون به سهام در حرم تربیت او مرتبه بود که جهت ترغیب در اخذ حدیث ما او فرار داده بود که بهر حدیث که از او  
بن رباب استماع نماید و آنرا بنویسد بکبر هم باو دهد و علاوه علی او را ثقه عین کفیه و نیز گفته که صفوان در زیره ارکان در بعضی مجلد

۱۲۰

الاصحاب

در زاد و در مختار کاشی  
عنه و ما سئید از آن ائمه عین کفیه و ابو عمرو کاشی  
گفته که اجماع کرده اند اصحاب ما بر تصحیح هر چه صفوان روایت نموده و در علم فقه او را مستند داشته اند و صفوان در مال تجارت شریک بود  
با عبد الله بن جندب و علی بن النعمان که از جمله مومنان بودند و هر یک از ایشان در روزی کپچاه و دیگر کعت نماز میکردند پس در بیت امیر  
المؤمنین با هم میکرده نمودند که هر یک از ایشان بعد از دیگری نمازهای او را بگذارد و زکوة او را بدد و در زکوة او را بدد و چون صفوان  
بعناز ایشان نماز بنا بر آن نمود هر روز یکصد و پنجاه و سه رکعت نماز میکرد و در هر سال سوره روزه میداشت و زکوة مال خود را  
اخراج مینمود و همچنین هر تبرعی که از برای خود میکرد از برای ایشان در برابر آن بجا میآورد و ثواب آنرا بروح آنرا در آن نومن میرساند  
و درع او بمرتبه بود که در بعضی سفرها شتر کسی را بکرایه گرفته و بعضی از اصحاب و بطریق و بیت او دینار را میداد که آنرا با اهل کوفه رساند  
صفوان از کماری خود تا از آن طلبد آنرا در میان بار بنهاد و ایضا روایت نموده اند که حضرت امام رضا فرمودند که ما ذی شیان  
ضوان بان با خیرتی در منزلت سلیم من حبیبی الی با سئید بعد از آن فرمودند که لکن صیفوا لایحبب الی با سئید و در مختار کاشی روایت  
نموده از علی بن حسن قمی که گفت از حضرت امام جوادی شنیدم که ذکر صفوان بن یحیی و محمد بن سنان نمودند و فرمودند که و لکن صیفوا لایحببنا  
بر صیفاً یحببنا فما خالفنا فی سئط و صفوان بن یحیی کتاب تصنیف نموده از آنجمله آنچه در کتاب نجاشی مذکور است  
کتاب الوصیاء کتاب الصلوة کتاب الصوم کتاب الحج کتاب الزکوٰۃ کتاب النکاح کتاب الطلاق کتاب الفرائض کتاب الوصایا کتاب  
الشر و البیوع کتاب العتق و التدریر کتاب البشارات کتاب النوادر بحسن بن محبوب البجلي الکوئی از زاد و در مختار کاشی مسطور است  
که جد اعلامی او که در بیت نام داشت علام هریر بن عبد الله بجلی صحابی بود و صنعت زراعی میداشت پس بخدمت حضرت امیر المومنین  
رفت و از آنحضرت التماس نمود که او را از هریر خریداری نماید و هریر را چون خوش نیامد که اعلام از دست او برود گفت نه اعلام را  
از او کرده ام چون ازادی او متحقق شد خدمت حضرت امیر المومنین در آنجا نمود و حسن کندم کون انزع حنیف العاصم بن یحیی  
بود و ایضا روایت نموده از محمد بن ابی بصیر که گفت بخدمت حضرت امام رضا کفتم حسن بن محبوب زراعتی از شما بارساند  
آنحضرت گفت صدق لا تغفل ذذاذ بل قل السرا ذان الله تعالی بقول و قد زنی السرد یعنی تعبیر از او زراعت  
لکن بلکه تعبیر سترادکن زیرا که خدا تعالی در قرآن مجید از او و تعبیر بیان نموده اگر چه ستراد و زراعت هر دو یکی است که آن زره کرست و  
روایت نموده که چون به سهام در حرم تربیت او مرتبه بود که جهت ترغیب در اخذ حدیث ما او فرار داده بود که بهر حدیث که از او  
بن رباب استماع نماید و آنرا بنویسد بکبر هم باو دهد و علاوه علی او را ثقه عین کفیه و نیز گفته که صفوان در زیره ارکان در بعضی مجلد

کتاب

جوابی که در کتاب آمده است  
در جوابی که در کتاب آمده است

این حدیث در کتاب آمده است  
در جوابی که در کتاب آمده است

بود و از کسی روایت نموده که اجماع کرده اند اصحاب بارش و آنچه ایشان روایت نموده باشند و آنچه بقیه ایشان نموده اند هر چند  
 بنهاد و پنهان بود در سال هجرت و بیست و چهار وفات یافت عجمه آنسری در کتاب این آورده که بیست و یک روز  
 راویان حضرت امام موسی و امام رضا بود و مجتهدی عیسی القدری بود و حضرت امام رضا در حق او فرمودند که بیانی را بر من عکس و نقیصه  
 و رسوله و خبر داده که او از مخفیترین است و در کتاب مختار از یونس بن عبد الرحمن روایت نموده که گفت عبد الله بن جبر بر او دیدم که از عجمه میآید  
 و چون او مجتهد عصر خود بود او را گفته که خدایتعالی را امر فرموده تمام نظر بر اجتهاد تو بوده است از برای مادعی که من عجمه را ندیده ام  
 که جز او خدائی نیست که امر و از آن وقت که در موقف تو قف داشتم تا وقتی که باز گردیده ام خدا ایستاده از من شنیده که یک حرف از برای خود  
 کرده باشم زیرا که از حضرت امام رضا شنیدم که میفرمودند **الذاهج کل شیء و المؤمن یظفر الغیب بشادی من لقن ان التما و لک**  
**یکل و اجد کما الفی فی سیکه فیا سانه جت برادر تو من خود دعای خیر نماید منادی از آسمان و راند آنکه که بر دعاییکه جت برادر خود کرد**  
 برای تو صد هزار مرتبه داشته اند پس مرا خوش نیاید که صد هزار خیر حسنه را که جت من ضامن شده باشد بجهت یک دعاییکه من از تو مستجاب شد  
 یا از دست بگذارم محمد بن ابی عمیر از زوی در خلاصه کتاب این را آورده که است که اصل او از بغداد است و در آنجا مقام داشت  
 و کتبت او ابو احمد بود و بخدمت حضرت امام موسی رسیده بود و استماع حدیث نموده و آنحضرت در حدیثی از آن حدیث تعلیم او نموده و  
 او که نه گوشت با او خطاب فرموده و از حضرت امام رضا تیر روایت نموده و نزد اصحاب باوند و مخالفان حاصل القدر عظیم المیزان بود و او در  
 و انک الی بعد اهل زمان خود بوده و جا حظ که از مشایخ معتزله است او در کتابی که در فرقه فغان بن عدنان نوشته ذکر نموده و گفته که **ان کان**  
**او حدیثی از مایه فی الاشیاء و احمد بن محمد بن عیسی کتب و مستغاث صد کس از مستغاث اصحاب حضرت امام جعفر را از او روایت نموده**  
 و او در مستغاث بسیار بوده که این جمله بود چهار کتاب از جمله آن ذکر نموده و ما من جمالی او را بعد از فوت حضرت امام رضا صحیح است  
 و او را از ضرب و شکنجه او محنت عظیم رسید هر چه داشت از او گرفت و کتبا و در میان سینه ضایع شد و چون جمله از آنجا در خط او  
 بود که آنها را نواذ را هم کرده بود و در مختار کتبی از فضل بن شاذان روایت نموده که گفت پدرم سؤال نمود که تو با بسیار از مشایخ عامه  
 صحبت داشته چگونه حدیث از ایشان شنیدی گفت استماع حدیث از ایشان کرده ام تا چون بسیار از اصحاب خود را دیده بودم که  
 چون استماع علم عامه و علم خاصه کردند هر دو را با هم مخلوط ساختند تا آنکه حدیث عامه را از خاصه روایت نمودند و حدیث خاصه را از عامه  
 که استماع داشتم که مرا نیز آن خلط و جنط دست دهد ترک روایت حدیث عامه نمودم و مختار حدیث خاصه کردم و ایضا در مختار مذکور است  
 که دیدم مختاری عجمه شاذانی که نوشته بود که شنیدم از ابو محمد فضل بن شاذان که گفت در باب محمد بن ابی عمیر مخالفان سخنان با مومن عباسی  
 ربهانیدند و گفتند که او با مامی جمع شیعه را که در عراق میگذشتند مومن او را امر کرد که با مامی ایشان را بگوید و از آن استماع نمود پس فرمود  
 که او را بر منزه کردند و او بخشد و صد تا زیاده زدند و فرمودند منقول است که گفت حدیث ضرب تا زیاده بدست رسید ضرب مدها طاعت است  
 فلما رجعتی رسید که نام آنجا فرستادیم که در آن شاذان را از یونس بن عبد الرحمن بگویش من رسید که میگفت ای محمد بن ابی عمیر بگو که من بوقت خود را  
 خدای تعالی پس وقت یافتیم بان سخن و صبر کردم تا خدا تعالی مرا خلاصی داد و دشمنان از اسامی شیعه خبر ندادند و از فضل منقول است که گفت  
 محمد را بواسطه تشیع زیاده از صد هزار درم ضرر رسید و از خط بن شاذان نقل نموده که گفت از پدر خود شنیدم که میگفت محمد بن ابی عمیر  
 و بیت تا زیاده دایم هر روز بیست و شش زنده و تصدیق ضرب او سندی بین شاکت بود که تو الی بغداد بود پس بیت و بخوار در هم آلود  
 شد و از پدر خود رسیدم که محمد بن ابی عمیر صاحب ثل بود گفت ای صاحب با صد هزار درم بود شیخ نجاشی آورده که جا حظ از محمد بن  
 ابی عمیر روایت میکند و کتب خود را در کتابی که فرقه فغان بر عدنان نوشته ذکر نموده و در کتاب بیان تو حسین گفته حدیثی از یونس بن  
**واجع علی غیر و کان قبحاً من ذبوا الی ارضه و کان حین انما الی شید من الی القضاء و قبل انه ولی**  
**بند ذلک و قبل بل کبد علی مواضع الشیعه اصحاب مؤمنی جعفر و یوسف و انما ضرب سواطاً بلت عینه و کان**  
**ان یعتد لعظم الی لریتم محمد بن یونس بن حنبل الی هو یقول لیق الله با محمد بن ابی عمیر صبر قرض الله**  
**و دق الی جلس الی مؤمن حتی قتل قضاء بعض البلاد** و روایت نموده اند که محمد بن ابی عمیر خلیفه است  
 که در وقت جبر او کتب او چهار سال بدیز زمین من کرده بود و بنا بر این کتاب و ضایع شد و بعد از آن محمد پاره احادیث را از خط کتبت  
 و پاره که پیش از جبر دست مردم مانده بود و او را نود و چهار کتاب تصنیف نمود از آنجا که کتاب مغازی کتاب بد او کتاب احتجاج روایت

و کتاب فضایل حج و کتاب منته و کتاب استظهاره و کتاب ملاحم و کتاب بوم و ولید و کتاب صلوة و کتاب مناسک حج و کتاب  
 الصیام و کتاب اختلاف الحدیث و کتاب المعارف و کتاب التوحید و کتاب النجیح و کتاب الطلاق و کتاب الرضاع و نوادر ابن عمر  
 بسیار روایات آنها بسیار است احمد بن ابی نصر الشکونی البرزلی در خلاصه مذکور است که او بخدمت حضرت امام رضا رسیده و نزد آن  
 قدر و منزلت بسیار داشت و جناب تمام بخدمت امام محمد جواد دست و اجماع نموده اند اصحاب برصیح میرزا آورده است خوده باشد  
 بقصد و اجتهاد او کرده اند در سال و بیست و یکت عباد زوفات حسن بن علی بن فضال بیست و نه فعات یافت و در محاکماتی از احمد  
 منقولست که گفت روزی باقیان صفوان بن یحیی و محمد بن مبارک و عبد الله بن المغیره با عبد الله بن حذیفه ترو حضرت امام رضا و قسیم و چون  
 نشینیم بر بزمیستیم آنحضرت از آنجا بر ما فرمودند که ای احمد تو نشین پس نشستم و آنحضرت با من سخن فرمودند و من پس از آنحضرت بگوشا  
 می نمودم و جواب می شنیدم تا بیشتر گذشت و چون خواستم که بتزل خودم بر ما فرمودند که میروی یا همین جا خواب میکنی گفت جان من  
 تو با و اگر فرمائی که بروم میروم و اگر میفرمائی که باشم در خدمت میباشم پس فرمودند که اینجا خواب کن که در وقت شد و مردم در پای خانه  
 و خواب رفته اند آنگاه آنحضرت برخاستند و بگویم شریف شد و چون در مکان شد که آنحضرت بگرم درآمدند بسجده افتادند و در سجده گفتند  
 حمد مر خدا را که حجت خود و وارث علوم بسیار را اجمع برادران و اصحاب من باین مقام رسانید و عنایت در آورد و هنوز من سجده بگویم  
 آنحضرت آمدند و پای مبارک خود را برهنه ساختند پس من برخاستم و آنحضرت دست مرا گرفته بایستادند و فرمودند که ای احمد بدانکه حضرت امیر  
 المؤمنین صلوات الله علیه بیاد است صصده بر جان رفت و چون زبالین او برخواست باو گفت که صصده نهار که افشاز کنی بر برادران خود  
 بیاید و تیکه من ترا کرده ام و از خدای بر خیزد باش این سخن بگفتند و بگویم شریف محبت نمودند و ایضا از او دست نموده که گفت و حق  
 که حضرت امام علی بن موسی الرضا را بر خورده مامون میآوردند از زمینند و او را بجانب بصره بردند و بگرفتند و فرستادند و تقاضا بدیدم پس  
 آنحضرت مصحفی نزد من فرستادند و چون مصحف را بگشودم در آنجا سوره دیدم که الطول اکثر بود از آنچه در میان مردم است و از آنجا چند آیه خط کردم  
 تا آنکه مسافر مولای آنحضرت آمد و مصحف را از من بستد و در منزل بی نهاد و آنرا فرمود پس آنچه از آن مصحف خط کرده بودم را فرمود پس شد  
 و هر چند جهد کردم که در آنجا بیاید و نرسید عبد القدر بن المعین ابو محمد العجلی العلقمی الکوفی در خلاصه و کتاب ابن اعدن گویا  
 که او از رویان حضرت امام موسی است و ثقه فقه از معاصران او کسی در علم و دین بر او برتری نبود و در اصل فاضل فاضل بود و از او روایت  
 کرده اند که گفت چون حج گذاردم و دست تو سنج بجانب مردم بردم و از خدای تعالی بدیت خود را سؤال نمودم پس در دل من افتاد که حضرت امام  
 رضا را ملاقات نمایم آمدم و در زمان آنحضرت است و او منی حال ندای آنحضرت را شنیدم که میفرماید در ایام هدایت بن المغیره چون درآمد و نظر آنحضرت  
 بر من افتاد و گفت خدای تعالی دعوت ترا اجابت نمود و درین راه است فرمود پس گفته خدای را که او را میگیرم بر آنکه تو از جانب خدای تعالی بر بندگان او  
 دینی داشته علم تو گویا بن آدم بن عبد الله بن محمد اشراقی در خلاصه مذکور است که او ثقه حلیل القدر بود و نزد حضرت امام رضا مکرر بود و  
 روایت کرده کسی از ذکر تالی بنکورد که گفت بخدمت حضرت امام رضا عرض نمودم که میخواهم که از میان خویشان خود بیرون روم که سفار  
 در میان ایشان بسیار شده آنحضرت فرمودند که چنین کن که خدای تعالی دفع میکند بر تو خویشان تو و سفار از چنانکه دفع میکرد از اهل بغداد  
 حضرت امام موسی و ایضا روایت نموده از علی بن سبب همانی که گفت بخدمت حضرت امام رضا عرض نمودم که راه من دور است و همه وقت  
 نمیآیم خود را بجلالت شمارسانید محالدم بن خود را از کدام یک از اصحاب شما اخذ نمایم آنحضرت فرمودند که از ذکر یارین آدم قمی که مامون است  
 بر دین و دنیا و از جمله سعادات گذرکریا بان غایر شدن آن بود که کمال با آنحضرت در راه حج از زمین تا مکه مصاحب بود شیخ نجاشی آورده  
 که او در کتابت حدیث و کتبی دیگر در بیان مسامی که از آنحضرت امام رضا استماع نموده احمد بن ابی شیبه اهل اهل خلاصه مذکور است  
 که او ثقه بود و از رویان حضرت امام موسی امام رضا بود و او پس عمر عبد الله بن محمد لاطلی و محمد و جلیون است که در میان از رویان حضرت امام  
 جنس صادق است و یکی ثقات بودند و در محاکماتی از احمد منقولست که گفت در موقف منی بخدمت حضرت امام رضا رسیدم و با آنحضرت  
 عرض نمودم که ما خانقانی صاحب نعمت و مال بودیم و خدای تعالی از ما یکبار از ما زایل کرد اند تا آنکه محاج می شدیم که ایشان از پیش از آن  
 احتیاج بود پس آنحضرت فرمودند که خوشحال تو ای احمد بن عمر کرم جان من خدای تو با حال من نیست که عرض نمودم آنگاه آنحضرت فرمودند  
 که ای احمد آیا خوشحال میشوی اگر بعضی از او را در آنجا خیاران رفکار بر تو باشد و تمام دنیا را بر او زود بود پس گفتند که این رسول الله پیش  
 و روایت نمودند فرمودند که در کتب حدیثی در قرآن مجید از آن عباده و فرموده که کان تحت کثر لوسی از طلا بود که در آن کتوب بود

کتاب فضایل حج و کتاب منته و کتاب استظهاره و کتاب ملاحم و کتاب بوم و ولید و کتاب صلوة و کتاب مناسک حج و کتاب الصیام و کتاب اختلاف الحدیث و کتاب المعارف و کتاب التوحید و کتاب النجیح و کتاب الطلاق و کتاب الرضاع و نوادر ابن عمر بسیار روایات آنها بسیار است احمد بن ابی نصر الشکونی البرزلی در خلاصه مذکور است که او بخدمت حضرت امام رضا رسیده و نزد آن قدر و منزلت بسیار داشت و جناب تمام بخدمت امام محمد جواد دست و اجماع نموده اند اصحاب برصیح میرزا آورده است خوده باشد بقصد و اجتهاد او کرده اند در سال و بیست و یکت عباد زوفات حسن بن علی بن فضال بیست و نه فعات یافت و در محاکماتی از احمد منقولست که گفت روزی باقیان صفوان بن یحیی و محمد بن مبارک و عبد الله بن المغیره با عبد الله بن حذیفه ترو حضرت امام رضا و قسیم و چون نشینیم بر بزمیستیم آنحضرت از آنجا بر ما فرمودند که ای احمد تو نشین پس نشستم و آنحضرت با من سخن فرمودند و من پس از آنحضرت بگوشا می نمودم و جواب می شنیدم تا بیشتر گذشت و چون خواستم که بتزل خودم بر ما فرمودند که میروی یا همین جا خواب میکنی گفت جان من تو با و اگر فرمائی که بروم میروم و اگر میفرمائی که باشم در خدمت میباشم پس فرمودند که اینجا خواب کن که در وقت شد و مردم در پای خانه و خواب رفته اند آنگاه آنحضرت برخاستند و بگویم شریف شد و چون در مکان شد که آنحضرت بگرم درآمدند بسجده افتادند و در سجده گفتند حمد مر خدا را که حجت خود و وارث علوم بسیار را اجمع برادران و اصحاب من باین مقام رسانید و عنایت در آورد و هنوز من سجده بگویم آنحضرت آمدند و پای مبارک خود را برهنه ساختند پس من برخاستم و آنحضرت دست مرا گرفته بایستادند و فرمودند که ای احمد بدانکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بیاد است صصده بر جان رفت و چون زبالین او برخواست باو گفت که صصده نهار که افشاز کنی بر برادران خود بیاید و تیکه من ترا کرده ام و از خدای بر خیزد باش این سخن بگفتند و بگویم شریف محبت نمودند و ایضا از او دست نموده که گفت و حق که حضرت امام علی بن موسی الرضا را بر خورده مامون میآوردند از زمینند و او را بجانب بصره بردند و بگرفتند و فرستادند و تقاضا بدیدم پس آنحضرت مصحفی نزد من فرستادند و چون مصحف را بگشودم در آنجا سوره دیدم که الطول اکثر بود از آنچه در میان مردم است و از آنجا چند آیه خط کردم تا آنکه مسافر مولای آنحضرت آمد و مصحف را از من بستد و در منزل بی نهاد و آنرا فرمود پس آنچه از آن مصحف خط کرده بودم را فرمود پس شد و هر چند جهد کردم که در آنجا بیاید و نرسید عبد القدر بن المعین ابو محمد العجلی العلقمی الکوفی در خلاصه و کتاب ابن اعدن گویا که او از رویان حضرت امام موسی است و ثقه فقه از معاصران او کسی در علم و دین بر او برتری نبود و در اصل فاضل فاضل بود و از او روایت کرده اند که گفت چون حج گذاردم و دست تو سنج بجانب مردم بردم و از خدای تعالی بدیت خود را سؤال نمودم پس در دل من افتاد که حضرت امام رضا را ملاقات نمایم آمدم و در زمان آنحضرت است و او منی حال ندای آنحضرت را شنیدم که میفرماید در ایام هدایت بن المغیره چون درآمد و نظر آنحضرت بر من افتاد و گفت خدای تعالی دعوت ترا اجابت نمود و درین راه است فرمود پس گفته خدای را که او را میگیرم بر آنکه تو از جانب خدای تعالی بر بندگان او دینی داشته علم تو گویا بن آدم بن عبد الله بن محمد اشراقی در خلاصه مذکور است که او ثقه حلیل القدر بود و نزد حضرت امام رضا مکرر بود و روایت کرده کسی از ذکر تالی بنکورد که گفت بخدمت حضرت امام رضا عرض نمودم که میخواهم که از میان خویشان خود بیرون روم که سفار در میان ایشان بسیار شده آنحضرت فرمودند که چنین کن که خدای تعالی دفع میکند بر تو خویشان تو و سفار از چنانکه دفع میکرد از اهل بغداد حضرت امام موسی و ایضا روایت نموده از علی بن سبب همانی که گفت بخدمت حضرت امام رضا عرض نمودم که راه من دور است و همه وقت نمیآیم خود را بجلالت شمارسانید محالدم بن خود را از کدام یک از اصحاب شما اخذ نمایم آنحضرت فرمودند که از ذکر یارین آدم قمی که مامون است بر دین و دنیا و از جمله سعادات گذرکریا بان غایر شدن آن بود که کمال با آنحضرت در راه حج از زمین تا مکه مصاحب بود شیخ نجاشی آورده که او در کتابت حدیث و کتبی دیگر در بیان مسامی که از آنحضرت امام رضا استماع نموده احمد بن ابی شیبه اهل اهل خلاصه مذکور است که او ثقه بود و از رویان حضرت امام موسی امام رضا بود و او پس عمر عبد الله بن محمد لاطلی و محمد و جلیون است که در میان از رویان حضرت امام جنس صادق است و یکی ثقات بودند و در محاکماتی از احمد منقولست که گفت در موقف منی بخدمت حضرت امام رضا رسیدم و با آنحضرت عرض نمودم که ما خانقانی صاحب نعمت و مال بودیم و خدای تعالی از ما یکبار از ما زایل کرد اند تا آنکه محاج می شدیم که ایشان از پیش از آن احتیاج بود پس آنحضرت فرمودند که خوشحال تو ای احمد بن عمر کرم جان من خدای تو با حال من نیست که عرض نمودم آنگاه آنحضرت فرمودند که ای احمد آیا خوشحال میشوی اگر بعضی از او را در آنجا خیاران رفکار بر تو باشد و تمام دنیا را بر او زود بود پس گفتند که این رسول الله پیش و روایت نمودند فرمودند که در کتب حدیثی در قرآن مجید از آن عباده و فرموده که کان تحت کثر لوسی از طلا بود که در آن کتوب بود

کتاب فضایل حج و کتاب منته و کتاب استظهاره و کتاب ملاحم و کتاب بوم و ولید و کتاب صلوة و کتاب مناسک حج و کتاب الصیام و کتاب اختلاف الحدیث و کتاب المعارف و کتاب التوحید و کتاب النجیح و کتاب الطلاق و کتاب الرضاع و نوادر ابن عمر بسیار روایات آنها بسیار است احمد بن ابی نصر الشکونی البرزلی در خلاصه مذکور است که او بخدمت حضرت امام رضا رسیده و نزد آن قدر و منزلت بسیار داشت و جناب تمام بخدمت امام محمد جواد دست و اجماع نموده اند اصحاب برصیح میرزا آورده است خوده باشد بقصد و اجتهاد او کرده اند در سال و بیست و یکت عباد زوفات حسن بن علی بن فضال بیست و نه فعات یافت و در محاکماتی از احمد منقولست که گفت روزی باقیان صفوان بن یحیی و محمد بن مبارک و عبد الله بن المغیره با عبد الله بن حذیفه ترو حضرت امام رضا و قسیم و چون نشینیم بر بزمیستیم آنحضرت از آنجا بر ما فرمودند که ای احمد تو نشین پس نشستم و آنحضرت با من سخن فرمودند و من پس از آنحضرت بگوشا می نمودم و جواب می شنیدم تا بیشتر گذشت و چون خواستم که بتزل خودم بر ما فرمودند که میروی یا همین جا خواب میکنی گفت جان من تو با و اگر فرمائی که بروم میروم و اگر میفرمائی که باشم در خدمت میباشم پس فرمودند که اینجا خواب کن که در وقت شد و مردم در پای خانه و خواب رفته اند آنگاه آنحضرت برخاستند و بگویم شریف شد و چون در مکان شد که آنحضرت بگرم درآمدند بسجده افتادند و در سجده گفتند حمد مر خدا را که حجت خود و وارث علوم بسیار را اجمع برادران و اصحاب من باین مقام رسانید و عنایت در آورد و هنوز من سجده بگویم آنحضرت آمدند و پای مبارک خود را برهنه ساختند پس من برخاستم و آنحضرت دست مرا گرفته بایستادند و فرمودند که ای احمد بدانکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بیاد است صصده بر جان رفت و چون زبالین او برخواست باو گفت که صصده نهار که افشاز کنی بر برادران خود بیاید و تیکه من ترا کرده ام و از خدای بر خیزد باش این سخن بگفتند و بگویم شریف محبت نمودند و ایضا از او دست نموده که گفت و حق که حضرت امام علی بن موسی الرضا را بر خورده مامون میآوردند از زمینند و او را بجانب بصره بردند و بگرفتند و فرستادند و تقاضا بدیدم پس آنحضرت مصحفی نزد من فرستادند و چون مصحف را بگشودم در آنجا سوره دیدم که الطول اکثر بود از آنچه در میان مردم است و از آنجا چند آیه خط کردم تا آنکه مسافر مولای آنحضرت آمد و مصحف را از من بستد و در منزل بی نهاد و آنرا فرمود پس آنچه از آن مصحف خط کرده بودم را فرمود پس شد و هر چند جهد کردم که در آنجا بیاید و نرسید عبد القدر بن المعین ابو محمد العجلی العلقمی الکوفی در خلاصه و کتاب ابن اعدن گویا که او از رویان حضرت امام موسی است و ثقه فقه از معاصران او کسی در علم و دین بر او برتری نبود و در اصل فاضل فاضل بود و از او روایت کرده اند که گفت چون حج گذاردم و دست تو سنج بجانب مردم بردم و از خدای تعالی بدیت خود را سؤال نمودم پس در دل من افتاد که حضرت امام رضا را ملاقات نمایم آمدم و در زمان آنحضرت است و او منی حال ندای آنحضرت را شنیدم که میفرماید در ایام هدایت بن المغیره چون درآمد و نظر آنحضرت بر من افتاد و گفت خدای تعالی دعوت ترا اجابت نمود و درین راه است فرمود پس گفته خدای را که او را میگیرم بر آنکه تو از جانب خدای تعالی بر بندگان او دینی داشته علم تو گویا بن آدم بن عبد الله بن محمد اشراقی در خلاصه مذکور است که او ثقه حلیل القدر بود و نزد حضرت امام رضا مکرر بود و روایت کرده کسی از ذکر تالی بنکورد که گفت بخدمت حضرت امام رضا عرض نمودم که میخواهم که از میان خویشان خود بیرون روم که سفار در میان ایشان بسیار شده آنحضرت فرمودند که چنین کن که خدای تعالی دفع میکند بر تو خویشان تو و سفار از چنانکه دفع میکرد از اهل بغداد حضرت امام موسی و ایضا روایت نموده از علی بن سبب همانی که گفت بخدمت حضرت امام رضا عرض نمودم که راه من دور است و همه وقت نمیآیم خود را بجلالت شمارسانید محالدم بن خود را از کدام یک از اصحاب شما اخذ نمایم آنحضرت فرمودند که از ذکر یارین آدم قمی که مامون است بر دین و دنیا و از جمله سعادات گذرکریا بان غایر شدن آن بود که کمال با آنحضرت در راه حج از زمین تا مکه مصاحب بود شیخ نجاشی آورده که او در کتابت حدیث و کتبی دیگر در بیان مسامی که از آنحضرت امام رضا استماع نموده احمد بن ابی شیبه اهل اهل خلاصه مذکور است که او ثقه بود و از رویان حضرت امام موسی امام رضا بود و او پس عمر عبد الله بن محمد لاطلی و محمد و جلیون است که در میان از رویان حضرت امام جنس صادق است و یکی ثقات بودند و در محاکماتی از احمد منقولست که گفت در موقف منی بخدمت حضرت امام رضا رسیدم و با آنحضرت عرض نمودم که ما خانقانی صاحب نعمت و مال بودیم و خدای تعالی از ما یکبار از ما زایل کرد اند تا آنکه محاج می شدیم که ایشان از پیش از آن احتیاج بود پس آنحضرت فرمودند که خوشحال تو ای احمد بن عمر کرم جان من خدای تو با حال من نیست که عرض نمودم آنگاه آنحضرت فرمودند که ای احمد آیا خوشحال میشوی اگر بعضی از او را در آنجا خیاران رفکار بر تو باشد و تمام دنیا را بر او زود بود پس گفتند که این رسول الله پیش و روایت نمودند فرمودند که در کتب حدیثی در قرآن مجید از آن عباده و فرموده که کان تحت کثر لوسی از طلا بود که در آن کتوب بود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ لَنَا بَقِيَّةٌ يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَاءَ بِكُم مِّنْ ذَاتِ آلِهِ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِ الْقُرْآنَ وَإِن تَوَلَّوْاْ فَعَلَيْكُمْ أَثَامٌ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ  
 این کتاب است که در کتاب ابن داود مذکور است که او مجموع بود در کتاب مختار از محمد بن ابراهیم منقول است که گفت  
 زنده خدمت حضرت امام رضا نوشتم و از حال عیسی بن عاصم و امی بن اشهد و ابن بنید پرسیدم پس آنحضرت در جواب فرمودند که ذکر آن  
 این را بشنید خداوند عاقبت سعادتمندان است که از آنجا که دعای ابن بنید عاصمی نمود و اعلام نمود که ابن بنید را بواسطه شهادت  
 و محبت اسلام چندان زنده گشته شد و عیسی را عیسی را زنده و بدجلان خستند عیسی بن عاصم بن طایس از اصحاب امام رضا و بان بنید  
 عمر او سیصد سال بود در کتاب مختار از جدهنده روایت نموده که گفت بخدمت حضرت امام رضا عرض نمودم که دختر خود را بزرگوار خود  
 عقد نموده ام و او شراب بخورد و حرف طلاق بسیار بزبان میآورد آنحضرت فرمودند که اگر او از برادران است یعنی با منی است برادر  
 چیزی متوجه نیست و اگر از آنجاست یعنی اهل سنت و جماعت باشد پس در حق او از او جدا ساز که خدا او را از صیغه طلاق جدا نیست پس ختم کند پس  
 تو بمن سیده که فرموده اناکم و انطلقت لانا انما یجلیق فاعلم انک و انما انما آنحضرت فرمودند که هذالک اخوانکم الا فیهم لانی من  
 ذات یدین قوم لزمه احکامهم و ایضا از جمله مریدان است که گفت از آنحضرت پرسیدم که گوی بنی خالد پدر ترا برادر او یعنی  
 موسی بن جعفر را گفت آری در از برادر موسی رطب گفت آنحضرت می دانست که آن بطهارت زهر ناکه گفت در آنوقت محدث از پیش او غایب  
 شده بود گفت محدث کیست گفت او علی است اعظم از جبریل و میکائیل که با حضرت رسول بود و او با الهه می باشد و چنین است که هر چه  
 جلند با من که مؤلف که با زبانجاست که گفت انما شاهدنا هذه الا برادری بین النجلی و الا شایع و قال العارف الشیرازی فتوی می کردی پرسید  
 از آن کم گفته فرزند که ای روشن که بر پدر فرزند ز مصرش بوی پیر این شیشه چه در چاه کنافش غیدی بگفت احوال بارق  
 چمانت می پیدا و کردم نهانت کسی بر طارم اهلان شیم کنی پشت پای خود ز پنجم اگر در پیش بر کجالی مانی سرد  
 از دو عالم بر فاشی بر زید بن اسحق القوی اللقب بشعر در خلاصه مذکور است که او ارفع مردم بود در حدیث امامیه را برادر او محمد بجات  
 امام موسی کاظم قابل بود پس حضرت امام رضا دعا کرد تا مستبصر گردید و چون جمع نمود در مختار از زید منقول است که گفت میان من و برادر  
 محمد در مختار او در باب بجات امام موسی مناظره وقت شد و چون سخن بدورد و او آگشید مرا گفت که اگر صاحب تر مضب امامت  
 دعوی میکنی حاصل است از او سوال کن که تا در حق من دعا کند که من آنچه حق است بگویم تا میسر من بخدمت حضرت امام رضا رفتم  
 و گفتم جان من فدای تو باد و مرا برادری است که او از من بیال بزرگتر است و قابل است بجات پدر تو امام موسی و من با او مناظره بسیار  
 در این باب می نمودم تا آنکه روزی من گفت که اگر صاحب تو آنچه برای او دعوی میکنی از علو در بجات امامت او حاصل است از او سوال کن  
 در حق من دعوی کنی که بر جمع بقول شما تا میسر چون آنحضرت اینتر آشنید ندروی مبارک بجانب قلبه گردید و آنچه خواسته گفته بعد از آن گفتند  
 اللهم تحفظنا بیعتهم و عصیرهم و جماع قلبهم حتى یود الی الحق و بعد از آنکه زمانی او بر جمع حق نمود او بصلت عبد السلام  
 صاحب کتاب ابن داود او را مجموع گفته و در مختار کثی از جتاس دوری روایت نموده که گفت شنیدم از یکی بن بنیم که میگفت  
 او بصلت فقی می بدست بود و از او دعوی می فرموده اما شد به تشیع بود و ایضا روایت نموده از ظاهر بن علی بن محمد که او گفت که مولد او  
 در مدینه بود و نویسنده گفته که از بندار بن حسن انصاری شنیدم که گفت از محمد بن جبرئیل شنیدم که گفت او بصلت هر دو امامان  
 در حدیث امامت آل سول بسیار داشت و آن بنی مدینه او بود مؤلف که بعضی که قدح در شان بن ایمان او بصلت هر دو می کنند  
 ظاهرند نشانند که او در مدینه متولد شده و در مدینه است و معنی اینکه از گفته انصاری که با مشهور را رباعی در شهر مدینه است نهادن  
 معروف در آن شکر و مخلوط میاج شش خرد آن شهر نیاند صحیح کون کس دین و عهد و سوگند و کجای مرزبان بن عمران  
 الا شعر در خلاصه مسطور است که کثی روایت نموده از مرزبان که گفت که بخدمت امام رضا گفتم که میخواهم که از آنچه او خود از شما سوال  
 نماید و آن اینست که یا من از شیشه شما شستم یا از آنحضرت فرمودند که نعم دیگر پرسیدم که نام من در صحیفه که اسامی شیده در آن مکتوب شد آیا  
 هست فرمودند که بلی است مسافر مولای حضرت امام رضا بود و کثی او را مجموع گفته و از او روایت نموده که گفت آنحضرت  
 وقتی که در فراسان بودند چون آثار شهادت خود را ملاحظه فرمودند مرا فرمودند که برو نزد ای جعفر خود را که صاحب است عبد العزیز  
 المحدث یعنی در کتاب ابن داود مذکور است که او از اصحاب حضرت امام رضا بود و کثی او بود و گفته و صاحب بود در کتاب مختار از جبرئیل

این کتاب است که در کتاب ابن داود مذکور است که او مجموع بود در کتاب مختار از محمد بن ابراهیم منقول است که گفت  
 زنده خدمت حضرت امام رضا نوشتم و از حال عیسی بن عاصم و امی بن اشهد و ابن بنید پرسیدم پس آنحضرت در جواب فرمودند که ذکر آن  
 این را بشنید خداوند عاقبت سعادتمندان است که از آنجا که دعای ابن بنید عاصمی نمود و اعلام نمود که ابن بنید را بواسطه شهادت  
 و محبت اسلام چندان زنده گشته شد و عیسی را عیسی را زنده و بدجلان خستند عیسی بن عاصم بن طایس از اصحاب امام رضا و بان بنید  
 عمر او سیصد سال بود در کتاب مختار از جدهنده روایت نموده که گفت بخدمت حضرت امام رضا عرض نمودم که دختر خود را بزرگوار خود  
 عقد نموده ام و او شراب بخورد و حرف طلاق بسیار بزبان میآورد آنحضرت فرمودند که اگر او از برادران است یعنی با منی است برادر  
 چیزی متوجه نیست و اگر از آنجاست یعنی اهل سنت و جماعت باشد پس در حق او از او جدا ساز که خدا او را از صیغه طلاق جدا نیست پس ختم کند پس  
 تو بمن سیده که فرموده اناکم و انطلقت لانا انما یجلیق فاعلم انک و انما انما آنحضرت فرمودند که هذالک اخوانکم الا فیهم لانی من  
 ذات یدین قوم لزمه احکامهم و ایضا از جمله مریدان است که گفت از آنحضرت پرسیدم که گوی بنی خالد پدر ترا برادر او یعنی  
 موسی بن جعفر را گفت آری در از برادر موسی رطب گفت آنحضرت می دانست که آن بطهارت زهر ناکه گفت در آنوقت محدث از پیش او غایب  
 شده بود گفت محدث کیست گفت او علی است اعظم از جبریل و میکائیل که با حضرت رسول بود و او با الهه می باشد و چنین است که هر چه  
 جلند با من که مؤلف که با زبانجاست که گفت انما شاهدنا هذه الا برادری بین النجلی و الا شایع و قال العارف الشیرازی فتوی می کردی پرسید  
 از آن کم گفته فرزند که ای روشن که بر پدر فرزند ز مصرش بوی پیر این شیشه چه در چاه کنافش غیدی بگفت احوال بارق  
 چمانت می پیدا و کردم نهانت کسی بر طارم اهلان شیم کنی پشت پای خود ز پنجم اگر در پیش بر کجالی مانی سرد  
 از دو عالم بر فاشی بر زید بن اسحق القوی اللقب بشعر در خلاصه مذکور است که او ارفع مردم بود در حدیث امامیه را برادر او محمد بجات  
 امام موسی کاظم قابل بود پس حضرت امام رضا دعا کرد تا مستبصر گردید و چون جمع نمود در مختار از زید منقول است که گفت میان من و برادر  
 محمد در مختار او در باب بجات امام موسی مناظره وقت شد و چون سخن بدورد و او آگشید مرا گفت که اگر صاحب تر مضب امامت  
 دعوی میکنی حاصل است از او سوال کن که تا در حق من دعا کند که من آنچه حق است بگویم تا میسر من بخدمت حضرت امام رضا رفتم  
 و گفتم جان من فدای تو باد و مرا برادری است که او از من بیال بزرگتر است و قابل است بجات پدر تو امام موسی و من با او مناظره بسیار  
 در این باب می نمودم تا آنکه روزی من گفت که اگر صاحب تو آنچه برای او دعوی میکنی از علو در بجات امامت او حاصل است از او سوال کن  
 در حق من دعوی کنی که بر جمع بقول شما تا میسر چون آنحضرت اینتر آشنید ندروی مبارک بجانب قلبه گردید و آنچه خواسته گفته بعد از آن گفتند  
 اللهم تحفظنا بیعتهم و عصیرهم و جماع قلبهم حتى یود الی الحق و بعد از آنکه زمانی او بر جمع حق نمود او بصلت عبد السلام  
 صاحب کتاب ابن داود او را مجموع گفته و در مختار کثی از جتاس دوری روایت نموده که گفت شنیدم از یکی بن بنیم که میگفت  
 او بصلت فقی می بدست بود و از او دعوی می فرموده اما شد به تشیع بود و ایضا روایت نموده از ظاهر بن علی بن محمد که او گفت که مولد او  
 در مدینه بود و نویسنده گفته که از بندار بن حسن انصاری شنیدم که گفت از محمد بن جبرئیل شنیدم که گفت او بصلت هر دو امامان  
 در حدیث امامت آل سول بسیار داشت و آن بنی مدینه او بود مؤلف که بعضی که قدح در شان بن ایمان او بصلت هر دو می کنند  
 ظاهرند نشانند که او در مدینه متولد شده و در مدینه است و معنی اینکه از گفته انصاری که با مشهور را رباعی در شهر مدینه است نهادن  
 معروف در آن شکر و مخلوط میاج شش خرد آن شهر نیاند صحیح کون کس دین و عهد و سوگند و کجای مرزبان بن عمران  
 الا شعر در خلاصه مسطور است که کثی روایت نموده از مرزبان که گفت که بخدمت امام رضا گفتم که میخواهم که از آنچه او خود از شما سوال  
 نماید و آن اینست که یا من از شیشه شما شستم یا از آنحضرت فرمودند که نعم دیگر پرسیدم که نام من در صحیفه که اسامی شیده در آن مکتوب شد آیا  
 هست فرمودند که بلی است مسافر مولای حضرت امام رضا بود و کثی او را مجموع گفته و از او روایت نموده که گفت آنحضرت  
 وقتی که در فراسان بودند چون آثار شهادت خود را ملاحظه فرمودند مرا فرمودند که برو نزد ای جعفر خود را که صاحب است عبد العزیز  
 المحدث یعنی در کتاب ابن داود مذکور است که او از اصحاب حضرت امام رضا بود و کثی او بود و گفته و صاحب بود در کتاب مختار از جبرئیل

منقول است که گفت بخدمت حضرت امام محمد جواد زنده ششم که از مال پدر بزرگوار تو نزد من چیزی هست هر که امر فرمائی از سلم  
 تا می پس در جواب فرمودت قبضه فایده هذیه الرقعة والخدعة وعقر الله ذنبتك وذنوبنا وانك وديني الله  
 عنك ورضائي محمد بن سعيد بن اسلم المروزي از اجله مستعملین بنیایور است که از اصحاب با بودند و این را در روایت نموده که در اصل  
 خارجی بود و بعد از آن شیخ شد از تان بن ائمت الاشرقی البغدادی القمی اعراسانی الاصل رحمة الله و خلاصه مذکور است که از روایت  
 حضرت امام رضا و ثقه و صدوق است و در کتاب مختار از عمر بن خلا و منقول است که گفت در باب احوال ریایان بن ائمت از روایت  
 نمود که رخصت دخول او در مجلس حضرت امام رضا از آنحضرت بکرم و التماس غایم که جامه باو بپوشد و از در ابراهیم رضوی که با اسم شریف آنحضرت  
 با و انعام نمایند و چون از ریان جدا شده متوجه خدمت آنحضرت شد م رسول آنحضرت از راه دیدم که بطلب من میاید چون بخدمت آنحضرت  
 رسیدم فرمودند که کجا بودی گفت نزد شخصی بودم که او را ریایان بن ائمت گویند گفت او میخواهد که با ما ملاقات نماید گفت علی جان من شما  
 تو با آنکاه سبحان الله بر زبان را ندیدم آنحضرت فرمودند که باعث بر این تسبیح توحیدت گفتیم حاجت است که همین سلطت آنحضرت  
 همین میکرد آنحضرت فرمود که او مؤمن موفق است او را بگوئی بیاید و چون ریایان بر فاقه توفیق بملازمت آنحضرت رسید پیش روی آنحضرت  
 نشست و من بایستادم پس آنحضرت نیز فرمودند که بشین نگاه ریایان التماس دعا نمود و آنحضرت در حق او دعا فرمودند آنکاه است دعا  
 جامه نمود و جامه نیز باو دادند و چون ریایان خواست که بر خیزد و دست او چند در هم زد در هم خود نهادند و در خلاصه مذکور است که پس او علی  
 ثقه بود و وکیل حضرت امام علی باوی علیه السلام بود علی بن سید را لا اله الا الله و خلاصه کتاب نجاشی مذکور است که او در اصل از دور  
 و پدر او نصرانی بود و مسلمان شد و بعضی گفته اند که علی در خدمت من مسلمان شد و خدا تعالی او را بخدمت حق هدایت نمود و آنحضرت امام  
 روایت نموده و اختصاص تمام با امام محمد جواد و امام علی باوی داشت و در بعضی نواحی وکیل ایشان بود و در باب او شیه آن نواحی توفیق  
 بیرون آمد که دلالت بر جلالت قدر و منزلت او دارد و از جمله توفیقاتیکو از حضرت امام محمد جواد در باب او واقع شده است **بِسْمِ اللَّهِ**  
**الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِأَعْلَى أَحْسَنِ اللَّهِ جَزَاءَكَ وَأَسْكَكَ جَنَّةً وَمَنَعَكَ مِنَ الْخَيْرِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَحَسْرَةَ اللَّهِ مَعْنَاهَا**  
**عَلَى قَدْ بَلَوْتُكَ وَخَيْرُكَ فِي النَّصِيحَةِ وَالطَّاعَةِ وَالْخِدْمَةِ وَالنُّوْقَرِ وَالْقِيَامِ بِمَا يَجِبُ عَلَيْكَ فَلَوْ قُلْنَا فِي لَمْ أَنْ**  
**يَسْئَلُكَ لِرَجْوَانِ أَنْ أَكُونَ صَادِقًا فَجَزَاءَكَ اللَّهُ جَنَّاتٍ لَمْ يَزِدْ وَسُرُورًا فَخَفِيَ عَلَى مَقَامِكَ وَلَا خِدْمَتِكَ فِي الْحَقَائِقِ**  
**وَاللَّيْلِ الْكَنَارِ تَسْمَعُ اللَّهُ إِذَا جَمِعَ الْخَلَائِقُ لِلْقِيَامِ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ إِنَّهُ سَمِعَ الدُّعَاءَ وَتَوَقَّعَ بَرَكَاتِ كَدُّهَا**  
 که در بغداد بود و حضرت امام در جواب کتابت او نوشته اند قد وصل الي كتابك وقد هبت ما ذكوت وقد علاه بغير حزن  
 فسر الله وانا از جو من الكايف الدافع ان تكفي كيد كل كما انشاء الله ودر توفیق دیگر با نوشته و قد هبت ما ذكوت  
 من امير القيين خلاصهم الله و فرج عنهم و سررتي ما ذكوت من ذلك لقرنك تفعل مستر الله بالحقير و  
 رضوا الله عنك برضا الله عنك وانا از جو من الله حسن الفعل والرفق و اقول جيب الله  
**حَبُّنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ** و از علی مرویت که ثقه بخدمت آنحضرت نوشته و توسته در باب خود و از ابوالتماس نمودم  
 و انکوا زال ایشان که دست منت اگر بیسین سه تفسیر شود بمن سازند پس جواب نوشته و سمع الله قلبك و كم تكالت به  
 التوسعة من اهل الله و اهل بيتك و لك يا اهل عيني من اهل التوسعة وانا اسأل الله ان يوصيك بما  
 لطيف و تعتدك على العافية و يسهل الدعاء و سمع از علی مرویت که گفت از آنحضرت التماس دعای در باره خود نمودم پس آنحضرت  
 بمن نوشته که فاما ما سئلك فانيك بعدلت تدري كيف جعلك الله عند و زجما سئلك بليلك و ذنبتك مع  
 كبر عايتك و عتوقك و معرفتي بيا انت عليه فادام الله لك فضلا انذقت من ذلك و ذنبتك برضا الله  
 و بلك فضل بيتك و امرتك الفزدوس الاعلى بخصيصة الله بجميع الدعاء حفظك الله و تولاه و وقع التوسعة  
 عنك بهجتك و كبت بختي و در حق مذکور است که علی بن سید را در اصل از اهل سیدگان بود که قریب است از قریبهای فارس و کن بر او  
 شده عادت او چنان بود که چون از نماز صبح و او را در آن فارغ شدی آفتاب طلوع نمودی مسجد میرفت و سر بریندشت تا از برای نماز  
 کس از برداران بمن خود دعا کردی مثل آنچه از برای خود دعا میکرد و پیشانی او از سجده مانند زانوی اشتر شده بود و در کتاب نجاشی مذکور است  
 که او را تصانیف مشهور است کتاب الوضوء کتاب الصلوة کتاب التکویة کتاب الصوم کتاب الحج کتاب الطلاق کتاب الحدود کتاب التبت

این کتاب از کتابهای معتبره است  
 در کتابهای معتبره است  
 در کتابهای معتبره است

در کتابهای معتبره است

کتاب التعلیق و التذییر کتاب التجرارات و الاجارات کتاب الحساب کتاب التفسیر کتاب فضائل المؤمنین و برزخ کتاب الملاحم کتاب التقیة کتاب الصیفة و الذبیح کتاب الزهد کتاب الاشارة کتاب النذر و الایمان و المعازات و زاد علی کتاب حسینی بن سعید کتاب معروف کتاب القائم کتاب البشارات کتاب التلاوة و رسائل علی بن سباط و حسینی بن سعید بن حماد بن حران الکوفی الیهودی

کتاب التعلیق و التذییر کتاب التجرارات و الاجارات کتاب الحساب کتاب التفسیر کتاب فضائل المؤمنین و برزخ کتاب الملاحم کتاب التقیة کتاب الصیفة و الذبیح کتاب الزهد کتاب الاشارة کتاب النذر و الایمان و المعازات و زاد علی کتاب حسینی بن سعید کتاب معروف کتاب القائم کتاب البشارات کتاب التلاوة و رسائل علی بن سباط و حسینی بن سعید بن حماد بن حران الکوفی الیهودی

کتاب التعلیق و التذییر کتاب التجرارات و الاجارات کتاب الحساب کتاب التفسیر کتاب فضائل المؤمنین و برزخ کتاب الملاحم کتاب التقیة کتاب الصیفة و الذبیح کتاب الزهد کتاب الاشارة کتاب النذر و الایمان و المعازات و زاد علی کتاب حسینی بن سعید کتاب معروف کتاب القائم کتاب البشارات کتاب التلاوة و رسائل علی بن سباط و حسینی بن سعید بن حماد بن حران الکوفی الیهودی

کتاب التعلیق و التذییر کتاب التجرارات و الاجارات کتاب الحساب کتاب التفسیر کتاب فضائل المؤمنین و برزخ کتاب الملاحم کتاب التقیة کتاب الصیفة و الذبیح کتاب الزهد کتاب الاشارة کتاب النذر و الایمان و المعازات و زاد علی کتاب حسینی بن سعید کتاب معروف کتاب القائم کتاب البشارات کتاب التلاوة و رسائل علی بن سباط و حسینی بن سعید بن حماد بن حران الکوفی الیهودی  
جد او حران او حضرت امام زین العابدین بود حسن دلالت کرد علی بن فریار و اسحق بن ابراهیم حسینی را بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام بعد از آن علی را بخدمت آنحضرت رسانید و با کمال سبب هدایت این سکه کوفی باعث معرفت ایشان بخدمت حق او بود و از او شنیدند و با عانت او معروف شدند و همچنین عبدالله بن محمد حسینی را بخدمت آنحضرت دلالت نمود و حسن تصنیف سی کتاب که بر او در منسوب است شریک بود هر دو بر او رقم بودند و در مختار روایت نموده که حسین پنجاه تصنیف بود آن سی کتاب بر وجهیکه در کتاب شیخ نجاشی در حاشیه مذکور است است کتاب الرضا کتاب الصلوة کتاب الزکوة کتاب القوم کتاب الحج کتاب النکاح کتاب الطلاق کتاب التعلیق و التذییر کتاب الایمان و النذر کتاب التجرارات و الاجارات کتاب الشهادات کتاب الصیفة و الذبیح کتاب الحساب کتاب الاشارة کتاب الزیارات کتاب التقیة کتاب الزهد کتاب النذر کتاب التلاوة کتاب حقوق المؤمنین و فضله کتاب تفسیر القرآن کتاب الوصایا کتاب الفرائض کتاب المحمد و کتاب الذیات کتاب الملاحم کتاب الدعاء احمد بن داود بن سعید القزازی بحر جانی شیخ طوسی گفته که کتیب ابویحیی است و در اصل از جمله محدثان اهل سنت و جماعت است و ایشان بود و بعد از آن خدا تعالی او را بخدمت حق امامت هدایت فرمود و آورده اند که بواسطه مخالفتی که او را با جمعی از مخالفان اهل سنت در تصحیح بعضی از احادیث بنویسند بر او متعزیر شدند و نزد محمد بن طاهر که از حکام عصر بود او را سعادت نمودند و او حکم کردند که کتیب ابویحیی مسلم که از کابر محدثان بود که او را کتب بجانب احمد است و دیگران بواسطه رعایت طرف دیگر گمان شهادت نمودند و تقصیر کتب او بر وجهی که در کتاب فہرست مسطور شده است کتاب خلافت عمر بر پایه محسوسه کتاب در بیان مذہب حشوی و فضیلت ایشان کتاب مضامیر البکرية و المعرفه کتاب الرضا علی الاخبار الکماذبة و کتاب بیان هر حدیثی که مخالفان در فضائل سلف خود روایت نموده اند کتاب مناظره اشعری المبرحی فی المسح علی الخنیز و اکل تجوی و غیر ذلک کتاب النوفان من صنایع الامم من البرجہ و القدریة و المخرج المتعده و الرجعة و المسح علی الخنیز و طلاق المتعده بالتشویہ که در آنجا بیان خطای آنکس نموده که حکم بکفر است و ترویج عرب در وهابی نموده کتاب الصحاک کتاب التذویع کتاب الاوائل کتاب طلاق الجنون کتاب بنیاد الحشویة کتاب الرضا علی حسنیة کتاب الرضا علی استخوی کتاب فی کجاشکران کتاب فی معرفه الرجال ابراهیم بن سلیمان بن ابراهیم المزیانی المذنی در خلاصه و کتاب ابن ادم مسطور که او از رویان حضرت امام جعفر صادق بوده و از زینب بگفته که در او ایام مدی عباسی بصره رفت و آنجا ساکن شد و او بزرگ اصحاب است که در بصره میبودند و علم فقه و کلام و ادب و شریعت و کلام از ابا بکر طائی حکما متعلم است از کتاب او نقل نمایند ابراهیم بن شیخ الکوفی ائمتی در خلاصه مسطور است که او بخدمت امام رضا رسید و تلمذ بنسب بن عبد الرحمن بود که از اکار اصحاب آنحضرت است و او مایسکونید که او اول کسی است که حدیث کوفی از او رقم مندرج ساخت شیخ ابوجعفر طوسی محدث و احادیث حسن ذکر نموده که او با جعفر بن عیاض و عیاض بن عیاض و در یکی از آن احادیث ردی خطاب آنحضرت با او نموده و از جمله تصانیف او کتاب نوادیر است و کتاب تصانیف امامی امیر المؤمنین ابراهیم بن ابی اسبلاد و امام ابی اسبلاد بن سلیم و از رویان یاسین بن یاسین محمد باقر و جعفر بن محمد صادق بود و ضرر بود و ضرر بسیار بود است و فرزند در باره الکفریح باللفظ فقهی علی غایت از من در جبل و شیخ بن ابی بکر کتاب من لا یحضره الفقیه گفته که ابراهیم از رویان حضرت امام جعفر صادق و امام موسی کاظم بود و عمر بسیار یافت و حضرت امام رضا در بعضی از رسائل که با او نوشته اند و در کتاب گفته اند و ابراهیم ثقه بود و او کتاب حدیث سمعیل بن اصف بن ابی نصر است کوفی در خلاصه گفته که او ثقه و معتبر است و روایت نموده از جماعتی از اصحاب از حضرت امام جعفر و شیخ ابوعمر که او را در اصحاب حضرت امام رضا ذکر نموده و شیخ ابوجعفر طوسی و نجاشی و را ثقه گفته اند نسبت فلو بر او ممت بوده بلکه ثقی و ثقه و خیر و فاضل بوده و از جمله تصانیف او کتاب ملاحم کتاب القرآن و کتاب الاصلیه و کتاب حقه المؤمن و الفاجر و کتاب خطب امیر المؤمنین کتاب نوادر سمعیل بن علی الفقی البصری از جمعی است که در بصره میبودند و کتاب ابن داود و کتاب نجاشی مذکور است که او ثقه بود و در اصناف بسیار است از جمله کتاب در بیان آنچه عامه مخالفان بر آن اتفاق نموده اند از اصول فرائض که مخالف مذہب امامت است سمعیل بن محمد بن سمیع بن اسحاق

کتاب التعلیق و التذییر کتاب التجرارات و الاجارات کتاب الحساب کتاب التفسیر کتاب فضائل المؤمنین و برزخ کتاب الملاحم کتاب التقیة کتاب الصیفة و الذبیح کتاب الزهد کتاب الاشارة کتاب النذر و الایمان و المعازات و زاد علی کتاب حسینی بن سعید کتاب معروف کتاب القائم کتاب البشارات کتاب التلاوة و رسائل علی بن سباط و حسینی بن سعید بن حماد بن حران الکوفی الیهودی



کتابخانه  
موزه و مرکز اسناد  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

در ساله علیحدہ در روان پردهنت و این بی عقل و مصنفات در نقد و کلام هست و از آنکه کتاب التمسک بحبل ال رسول است و این  
کتاب در میان خطایفه اشتهار تمام دارد و هرگاه قافلج از خراسان میرسد طلب آن فرزند و فرزند فرزند یا فرزند و فرزند  
گفته که از شیخ خود ابو عبد الله شنیدم که بسیار مدح و شایسته این بی عقل میکند و از کتب است کتاب که در نزد حضرت است الحسن بن  
محمد بن احمد اصفهانی بصری از شیخ اصحاب است ثقه بلاد و از مصنفات او کتاب دلائل خروج صاحب الزمان و کتاب ملاحم است  
الحسن بن محمد الشافعی از علمای کلام بود و از مصنفات او کتابیست در فتنه بن سعید بن مروان خارجی در حکم و کتاب احتجاج در اکت  
و کتاب کافی در فتنه است و شیخ حسن بن محمد بن عمران بن ابیکر الاشعری القمی یکی از شیخ شیخ اجل رئیس محدثین محمد بن محبوب اصفهانی  
الرازی قدس سره است شیخ نجاشی توشیح او نموده و از مصنفات او کتاب نواد است معنی نماد که حسین بن محمد که جد بیاض و طرا  
باشد چنانکه از کتاب نجاشی در بی مقام نقل افاد در کتب باربعه متداوله رجال موجود نیست و در اسناد کتب من لایحضره الخقیه و فتنه  
که حسن بن محمد بن عامر بن عبد الله بن عامر و بعضی از فتنه ای متاخرین در عایشه کتاب نجاشی مقتدی یوقین میان کلام نجاشی و فتنه  
من لایحضره الخقیه گردیده و گفته که شیخ نجاشی در باب همین جمله نزد ذکر عبد الله بن عامر گفته که جعفر بن محمد بن قولویه روایت میکند از  
محمد بن عامر بن عمران بن ابی عمر الاشعری و نام عبد الله را چنین بر کرده که عبد الله بن عامر بن عمران بن عمرو الاشعری چنانکه در کتاب  
خلاصه نیز واقع شده و بنا بر این می تواند بود که حسین بن محمد بن عمران که در مقدمه از کتاب نجاشی واقع شده همان حسین بن محمد بن عمران  
عمران بن ابی عمر اشعری باشد بجزند و اسطه عامر و آنچه در اسناد من لایحضره الخقیه واقع شده بی حذف اسطه و مؤلف گوید که اگر چه اینها  
فاضل یوقین میان کلام نجاشی و اسناد من لایحضره الخقیه موقوف گردیده اما از شیخ القمی که میان دو کلام نجاشی بهم رسیده غافل گردیده زیرا  
که جد اعلای حسین بروجی که نزد ذکر عبد الله بن عامر مذکور شده ابی عمرو اشعریست و بر وجهیکه نزد ذکر حسین در ایضاً اتفاق افتاد ابی کر  
اشعریست حسین بن علی بن موسی بن باقر القمی در خلاصه آورده که او ثقه و کثیر الزوایه است و از پدر بزرگوار خود محمد بن عامر روایت نماید  
و در کتاب نجاشی مذکور است که او از جمله ثقات است از پدر اجازه روایت کتب حدیث و فقه و مانند آن و پشت و از تصانیف او  
کتابیست در رد بروا فتنه و کتاب سیره ائمتی و الاثمه علیهم السلام و اشعریست حسین بن عبد الله بن ابی اسیم قضایری در خلاصه ذکر  
که او کثیر السماع عارف باحوال رجال بود و شیخ خطایفه است و شیخ ابو جعفر طوسی از او استماع حدیث نموده و جمیع روایات خود را با او  
داود و همچنین شیخ نجاشی را نیز اجازه داده و در کتاب شیخ نجاشی مذکور است که قضایری شیخ ماست او از مصنفات بسیار از آنکه  
کتاب کشف القوری و این کتاب اشهد علی امیر المؤمنین با مزة المؤمنین کتاب تذکر الغافل کتاب لبسان عن حیوة الزهراء کتاب النوادر فی  
الفقه کتاب مناسک الحج کتاب بوم العذیر کتاب الرد علی الغلات و المفوضه کتاب سجده اشکر کتاب مواطن امیر المؤمنین کتاب فی  
فضل بعد او کتاب فی فضل امیر المؤمنین الا اخبرکم بخبر خیر منه الا انه در نصف صفر سنه احدی عشر و اربعه و بعالم بقباروی نهاد احمد بن  
محمد بن خالد بن عبد الرحمن بن محمد بن علی البرقی شیخ نجاشی گفته که نسبت او ابو جعفر است و اصل او کوفی است و جد او محمد بن علی  
که از اعیان کوفه بود یوسف بن عمر حاکم کوفه بعد از قتل زید بن علی جسد نموده بود و بعد از جسد مقتول ساخت و خالد در وقت خورد سال بود  
با پدر خود عبد الرحمن که ریخته بر برق رود رفتند و با آنها منسوب شدند و احمد در حدیث خود گفته است اما گاهی از منضار روایت میکند  
و اعتماد بر اسب نماید و تصانیف او بسیار است از آنکه کتاب جامع محاسن است و حدیث که مشتمل بر صد باب بلکه محتوی بر صد کتاب است  
و تفصیل او در کتاب نجاشی و دیگر کتب رجال مسطور است وفات او در سال و بیست و هفتاد و چهار بود و بعضی گفته اند در سال و بیست و هشتاد  
بود و الله اعلم احمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله بن سعد بن ابی نضر بن ابی اسیم بن ابی اسیم بن ابی اسیم بن ابی اسیم بن ابی اسیم  
ابو جعفر است و اول کسی که از پدران او در ولایت قم ساکن شد سعد بن ابی اسیم بود و سالیان بعد از ولایت حضرت سالت که  
مهاجرت کرد و در آنجا مقیم شد و با جمله ابو جعفر شیخ قتیان و بزرگ و فقیه ایشان بود و او بود که سلطان قم در امور ملکی قم با او رجوع نمود و با  
فضایل شریف ملازم حضرت امام رضا و ابو جعفر نماز و امام حسن عسکری علیه السلام رسیده بود و او را کتب بسیار است از آنکه کتاب توحید  
و کتاب فضل ائمتی و کتاب تعدد کتاب نواد و آن متوجه نبود تا آنکه داود بن کوره از امرت ساخت و کتاب شیخ و منسوخ و  
اطله و کتاب فضایل العرب و کتاب حج احمد بن محمد بن سلیمان بن محسن مجرم بن کثیر بن امین بن سنان ابو غالب الاشعری شیخ نجاشی گفته  
که بنی سنان خطایفه مشهورند و ابو غالب از زمان خود شیخ خطایفه بزرگ ایشان بود و او را کتب بسیار است از آنکه کتاب تاریخ که از امام کوفه



و کتاب دعای سحر و کتاب فضائل کتاب کیر و درناک حج و کتاب صغیر درناک و کتاب یک به سپر خود ابو طاهر فرستاده و در  
 آل همین مولد او در سال دویست و هشتاد و پنج بود و در سال سیصد و شصت و شصت وفات یافت احمد بن محمد بن محمد بن  
 احسین بن رسول القمی از کابر فضلاء اصحاب است و صد کتاب تالیف نموده و تقصیل آن در کتاب شیخ نجاشی مسطور است در سال  
 و پنجاه و هفت یافت احمد بن محمد بن اشیر از ائمه الضرر از قدامی منظران اصحاب است و از جمله مصنفات او کتاب مصابیح است در بیان  
 آنچه از آیات قرآن در شان اهل بیت علیهم السلام نازل شده شیخ نجاشی گفته که آن کتابست کثیر الغزاید احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن  
 زید بن جبران بن محمد بن قیس السیسی الهمدانی الکوفی کتبت ابو ابولهب است و لقب او ابن عقده و علامه حلی او را در قسم ثانی از کتاب  
 خلاصه ذکر نموده و بعد از وصف او بجمالات قدر و عظمت مرتبت گفته و کان زید با جاز و دیا و علی ذلک منات فایجاد کرناه من  
 جمله اصحابنا لکثیره رواه عنهم و غلطه هم و تصنیف هم روی جمیع کتب اصحابنا و تصنیف هم و ذکر اصولهم و قال  
 الشيخ الطوسی سمعت جماعة یحکون عنه انه قال اخفظ ما و عشر من الف عشب ما یسا سبدها و اذا کرینا لانه الف  
 حدیث که کتب کرناه فی کتابنا الکبیر منها کتبا فی الرجال الذین رووا عن الصادق و فی اربعه الاف رجل و اخرج فی کتب  
 الحدیث و رواه منات بالکوفه سنه ثلث و ثلثین و ثلثمائة الف شیخ نجاشی گفته که او از جمله اصحاب حدیث بوده  
 و وقت حافظه او شهرت و در آداب حکایات بسیار است و او کوفی زیدی جاوید بود و اصحاب او را در کتب خود مذکور ساخته اند  
 بسبب آنکه بابشان مصاحبت و اختلاط می نمود و بزرگی و راستی او را دانسته اند و نیز شیخ نجاشی گفته که جماعتی از علمای شیعه و فضلاء اهل  
 سنت او را دیده اند و از او استماع حدیث کرده اند و اجازه گرفته اند و او را تصدیق بسیار است و تقصیل آن در کتاب شیخ نجاشی مذکور است  
 و در کتاب میزان ذهبی و تاریخ یاقوتی و تاریخ ابن کثیر شامی مسطور است که ابو لهباس کوفی شیعی مذکور یکی از ارکان حدیث و از حفاظ  
 کبار بود و حدیث بسیار شنیده بود و در طلب حدیث بسیار فرموده و از خلق بسیار استفاده فرموده و طبرانی و دارقطنی و جماعتی از  
 و ابن مظهر و ابن شاپرین از او استماع حدیث کرده اند و با جمله آیتی از آیات الهی بود و در خط ما آنکه دارقطنی گفته که اهل بغداد اجماع کرده اند  
 بر آنکه از زمان ابن مسعود تا زمان ابن عقده کسی بهتر از ابن عقده در حفظ احادیث پیدا نشده و نیز در دارقطنی گفته که از او شنیده ام که می گفت  
 سیصد هزار حدیث از احادیث اهل بیت و سنی داشتم فر فرقه ام و نیز روایت نموده از او که می گفت صد هزار حدیث را با بناد و آهنا  
 یا دارم و سیصد هزار حدیث ضبط کرده ام و کتب او شصت هزار شتری بود و در بعضی روایات گفته که بعضی از محدثان تضعیف ابن عقده  
 کرده اند و بعضی تقویت او نموده اند و ابن عدنی گفته که او صاحب معرفت و حفظ و تقدم در صنعت حدیث بود و دیده ام شیخ فلانی  
 که بنا بر حدیث او می نماند و بعد از نقل شیخ بعد از تقویت او نموده و گفته که اگر نه آن بود که شرط کرده بودم که در کتاب خود ذکر کنم  
 هر کس را که در او سخنی راست و دروغ گفته باشد از او این کتاب فکر نیکو دم بود بطور فضل و معرفت او و با آنکه ابن عدنی در کتاب خود  
 ذکر منکرات هر یک از ارباب حدیث شده از ابن عقده هیچ حدیث منکر ذکر نکرده و ذهبی نیز از عبد القی بن سعید روایت نموده که  
 گفت از دارقطنی شنیدم که می گفت ابن عقده میزند آنچه نزد مردم است و میزند مردم آنچه نزد او است و ابن کثیر از ذهبی روایت  
 نموده اند که ابن عقده در مسجد جامع بر ابائی کوفه می نشست و مشابیحین را پیش مردم ذکر میکرد و بنا بر این جا حدیث او را ترک کرده اند  
 و الا در صدق و راستی او سخنی نیست مؤلف گوید که عاده آنست جاری شده که هر کس مرتبه عالی از فضل آراسته گردد بموجب کلام ملک  
 علام که بچندون علی ما استیم الله من فضله یعنی از اهل خانه که خود از زنی می نماند با او حدیث میوردند خصوصاً که عداوتی بی علاوة آن باشد  
 و سیئه ایشان را بنا حق عداوت باشد و مؤید آنکه ذهبی خود در احوال حافظ ابو نعیم گفته که اجتناب از سخنی که اقران درباره هم دیگر گویند  
 نیست خصوصاً که امارات عداوت یا مخالفت نهیب باشد ظاهر کرده که ازین امور خلاصی نماید مگر کسی که خداستعالی او را نگاه دارد و  
 که عصری از اخصار از کعبه و مانند آن خالی باشد مگر انبیا و صدیقین و اگر خواهم می توانم که چند جزو در این باب نویسم البته فلا تجتمع قلوبنا  
 فلا یزید بیننا البتة مذوق رحم محمد بن احمد بن محمد بن سعید بن عقده پس ابو لهباس بن عقده حافظ است که قبل از این می گویند  
 لیکن در مخالفت پدر امامی نهیب بود و لهذا علامه حلی او را در قسم اول از کتاب خلاصه ذکر نموده و گفته که محمد بن احمد بن سعید بن عقده  
 یکتی ابانعم حلیل العده عظیم الخطه روی عنه لیلکبری و شیخ شافعی حیاة ائمه و کان یروی عن حلیل انتی احمد بن اسمعیل بن سعید بن  
 ابو حلی ایچلی شیخ نجاشی گفته که او از اهل قم است و لقب او سک و از اهل ارب و فضل و علم بود و می گویند که استاد ابو الفضل محمد بن

۱۰۰  
 کتاب دعای سحر و کتاب فضائل کتاب کیر و درناک حج و کتاب صغیر درناک و کتاب یک به سپر خود ابو طاهر فرستاده و در  
 آل همین مولد او در سال دویست و هشتاد و پنج بود و در سال سیصد و شصت و شصت وفات یافت احمد بن محمد بن محمد بن  
 احسین بن رسول القمی از کابر فضلاء اصحاب است و صد کتاب تالیف نموده و تقصیل آن در کتاب شیخ نجاشی مسطور است در سال  
 و پنجاه و هفت یافت احمد بن محمد بن اشیر از ائمه الضرر از قدامی منظران اصحاب است و از جمله مصنفات او کتاب مصابیح است در بیان  
 آنچه از آیات قرآن در شان اهل بیت علیهم السلام نازل شده شیخ نجاشی گفته که آن کتابست کثیر الغزاید احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن  
 زید بن جبران بن محمد بن قیس السیسی الهمدانی الکوفی کتبت ابو ابولهب است و لقب او ابن عقده و علامه حلی او را در قسم ثانی از کتاب  
 خلاصه ذکر نموده و بعد از وصف او بجمالات قدر و عظمت مرتبت گفته و کان زید با جاز و دیا و علی ذلک منات فایجاد کرناه من  
 جمله اصحابنا لکثیره رواه عنهم و غلطه هم و تصنیف هم روی جمیع کتب اصحابنا و تصنیف هم و ذکر اصولهم و قال  
 الشيخ الطوسی سمعت جماعة یحکون عنه انه قال اخفظ ما و عشر من الف عشب ما یسا سبدها و اذا کرینا لانه الف  
 حدیث که کتب کرناه فی کتابنا الکبیر منها کتبا فی الرجال الذین رووا عن الصادق و فی اربعه الاف رجل و اخرج فی کتب  
 الحدیث و رواه منات بالکوفه سنه ثلث و ثلثین و ثلثمائة الف شیخ نجاشی گفته که او از جمله اصحاب حدیث بوده  
 و وقت حافظه او شهرت و در آداب حکایات بسیار است و او کوفی زیدی جاوید بود و اصحاب او را در کتب خود مذکور ساخته اند  
 بسبب آنکه بابشان مصاحبت و اختلاط می نمود و بزرگی و راستی او را دانسته اند و نیز شیخ نجاشی گفته که جماعتی از علمای شیعه و فضلاء اهل  
 سنت او را دیده اند و از او استماع حدیث کرده اند و اجازه گرفته اند و او را تصدیق بسیار است و تقصیل آن در کتاب شیخ نجاشی مذکور است  
 و در کتاب میزان ذهبی و تاریخ یاقوتی و تاریخ ابن کثیر شامی مسطور است که ابو لهباس کوفی شیعی مذکور یکی از ارکان حدیث و از حفاظ  
 کبار بود و حدیث بسیار شنیده بود و در طلب حدیث بسیار فرموده و از خلق بسیار استفاده فرموده و طبرانی و دارقطنی و جماعتی از  
 و ابن مظهر و ابن شاپرین از او استماع حدیث کرده اند و با جمله آیتی از آیات الهی بود و در خط ما آنکه دارقطنی گفته که اهل بغداد اجماع کرده اند  
 بر آنکه از زمان ابن مسعود تا زمان ابن عقده کسی بهتر از ابن عقده در حفظ احادیث پیدا نشده و نیز در دارقطنی گفته که از او شنیده ام که می گفت  
 سیصد هزار حدیث از احادیث اهل بیت و سنی داشتم فر فرقه ام و نیز روایت نموده از او که می گفت صد هزار حدیث را با بناد و آهنا  
 یا دارم و سیصد هزار حدیث ضبط کرده ام و کتب او شصت هزار شتری بود و در بعضی روایات گفته که بعضی از محدثان تضعیف ابن عقده  
 کرده اند و بعضی تقویت او نموده اند و ابن عدنی گفته که او صاحب معرفت و حفظ و تقدم در صنعت حدیث بود و دیده ام شیخ فلانی  
 که بنا بر حدیث او می نماند و بعد از نقل شیخ بعد از تقویت او نموده و گفته که اگر نه آن بود که شرط کرده بودم که در کتاب خود ذکر کنم  
 هر کس را که در او سخنی راست و دروغ گفته باشد از او این کتاب فکر نیکو دم بود بطور فضل و معرفت او و با آنکه ابن عدنی در کتاب خود  
 ذکر منکرات هر یک از ارباب حدیث شده از ابن عقده هیچ حدیث منکر ذکر نکرده و ذهبی نیز از عبد القی بن سعید روایت نموده که  
 گفت از دارقطنی شنیدم که می گفت ابن عقده میزند آنچه نزد مردم است و میزند مردم آنچه نزد او است و ابن کثیر از ذهبی روایت  
 نموده اند که ابن عقده در مسجد جامع بر ابائی کوفه می نشست و مشابیحین را پیش مردم ذکر میکرد و بنا بر این جا حدیث او را ترک کرده اند  
 و الا در صدق و راستی او سخنی نیست مؤلف گوید که عاده آنست جاری شده که هر کس مرتبه عالی از فضل آراسته گردد بموجب کلام ملک  
 علام که بچندون علی ما استیم الله من فضله یعنی از اهل خانه که خود از زنی می نماند با او حدیث میوردند خصوصاً که عداوتی بی علاوة آن باشد  
 و سیئه ایشان را بنا حق عداوت باشد و مؤید آنکه ذهبی خود در احوال حافظ ابو نعیم گفته که اجتناب از سخنی که اقران درباره هم دیگر گویند  
 نیست خصوصاً که امارات عداوت یا مخالفت نهیب باشد ظاهر کرده که ازین امور خلاصی نماید مگر کسی که خداستعالی او را نگاه دارد و  
 که عصری از اخصار از کعبه و مانند آن خالی باشد مگر انبیا و صدیقین و اگر خواهم می توانم که چند جزو در این باب نویسم البته فلا تجتمع قلوبنا  
 فلا یزید بیننا البتة مذوق رحم محمد بن احمد بن محمد بن سعید بن عقده پس ابو لهباس بن عقده حافظ است که قبل از این می گویند  
 لیکن در مخالفت پدر امامی نهیب بود و لهذا علامه حلی او را در قسم اول از کتاب خلاصه ذکر نموده و گفته که محمد بن احمد بن سعید بن عقده  
 یکتی ابانعم حلیل العده عظیم الخطه روی عنه لیلکبری و شیخ شافعی حیاة ائمه و کان یروی عن حلیل انتی احمد بن اسمعیل بن سعید بن  
 ابو حلی ایچلی شیخ نجاشی گفته که او از اهل قم است و لقب او سک و از اهل ارب و فضل و علم بود و می گویند که استاد ابو الفضل محمد بن

کتاب دعای سحر و کتاب فضائل کتاب کیر و درناک حج و کتاب صغیر درناک و کتاب یک به سپر خود ابو طاهر فرستاده و در  
 آل همین مولد او در سال دویست و هشتاد و پنج بود و در سال سیصد و شصت و شصت وفات یافت احمد بن محمد بن محمد بن  
 احسین بن رسول القمی از کابر فضلاء اصحاب است و صد کتاب تالیف نموده و تقصیل آن در کتاب شیخ نجاشی مسطور است در سال  
 و پنجاه و هفت یافت احمد بن محمد بن اشیر از ائمه الضرر از قدامی منظران اصحاب است و از جمله مصنفات او کتاب مصابیح است در بیان  
 آنچه از آیات قرآن در شان اهل بیت علیهم السلام نازل شده شیخ نجاشی گفته که آن کتابست کثیر الغزاید احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن  
 زید بن جبران بن محمد بن قیس السیسی الهمدانی الکوفی کتبت ابو ابولهب است و لقب او ابن عقده و علامه حلی او را در قسم ثانی از کتاب  
 خلاصه ذکر نموده و بعد از وصف او بجمالات قدر و عظمت مرتبت گفته و کان زید با جاز و دیا و علی ذلک منات فایجاد کرناه من  
 جمله اصحابنا لکثیره رواه عنهم و غلطه هم و تصنیف هم روی جمیع کتب اصحابنا و تصنیف هم و ذکر اصولهم و قال  
 الشيخ الطوسی سمعت جماعة یحکون عنه انه قال اخفظ ما و عشر من الف عشب ما یسا سبدها و اذا کرینا لانه الف  
 حدیث که کتب کرناه فی کتابنا الکبیر منها کتبا فی الرجال الذین رووا عن الصادق و فی اربعه الاف رجل و اخرج فی کتب  
 الحدیث و رواه منات بالکوفه سنه ثلث و ثلثین و ثلثمائة الف شیخ نجاشی گفته که او از جمله اصحاب حدیث بوده  
 و وقت حافظه او شهرت و در آداب حکایات بسیار است و او کوفی زیدی جاوید بود و اصحاب او را در کتب خود مذکور ساخته اند  
 بسبب آنکه بابشان مصاحبت و اختلاط می نمود و بزرگی و راستی او را دانسته اند و نیز شیخ نجاشی گفته که جماعتی از علمای شیعه و فضلاء اهل  
 سنت او را دیده اند و از او استماع حدیث کرده اند و اجازه گرفته اند و او را تصدیق بسیار است و تقصیل آن در کتاب شیخ نجاشی مذکور است  
 و در کتاب میزان ذهبی و تاریخ یاقوتی و تاریخ ابن کثیر شامی مسطور است که ابو لهباس کوفی شیعی مذکور یکی از ارکان حدیث و از حفاظ  
 کبار بود و حدیث بسیار شنیده بود و در طلب حدیث بسیار فرموده و از خلق بسیار استفاده فرموده و طبرانی و دارقطنی و جماعتی از  
 و ابن مظهر و ابن شاپرین از او استماع حدیث کرده اند و با جمله آیتی از آیات الهی بود و در خط ما آنکه دارقطنی گفته که اهل بغداد اجماع کرده اند  
 بر آنکه از زمان ابن مسعود تا زمان ابن عقده کسی بهتر از ابن عقده در حفظ احادیث پیدا نشده و نیز در دارقطنی گفته که از او شنیده ام که می گفت  
 سیصد هزار حدیث از احادیث اهل بیت و سنی داشتم فر فرقه ام و نیز روایت نموده از او که می گفت صد هزار حدیث را با بناد و آهنا  
 یا دارم و سیصد هزار حدیث ضبط کرده ام و کتب او شصت هزار شتری بود و در بعضی روایات گفته که بعضی از محدثان تضعیف ابن عقده  
 کرده اند و بعضی تقویت او نموده اند و ابن عدنی گفته که او صاحب معرفت و حفظ و تقدم در صنعت حدیث بود و دیده ام شیخ فلانی  
 که بنا بر حدیث او می نماند و بعد از نقل شیخ بعد از تقویت او نموده و گفته که اگر نه آن بود که شرط کرده بودم که در کتاب خود ذکر کنم  
 هر کس را که در او سخنی راست و دروغ گفته باشد از او این کتاب فکر نیکو دم بود بطور فضل و معرفت او و با آنکه ابن عدنی در کتاب خود  
 ذکر منکرات هر یک از ارباب حدیث شده از ابن عقده هیچ حدیث منکر ذکر نکرده و ذهبی نیز از عبد القی بن سعید روایت نموده که  
 گفت از دارقطنی شنیدم که می گفت ابن عقده میزند آنچه نزد مردم است و میزند مردم آنچه نزد او است و ابن کثیر از ذهبی روایت  
 نموده اند که ابن عقده در مسجد جامع بر ابائی کوفه می نشست و مشابیحین را پیش مردم ذکر میکرد و بنا بر این جا حدیث او را ترک کرده اند  
 و الا در صدق و راستی او سخنی نیست مؤلف گوید که عاده آنست جاری شده که هر کس مرتبه عالی از فضل آراسته گردد بموجب کلام ملک  
 علام که بچندون علی ما استیم الله من فضله یعنی از اهل خانه که خود از زنی می نماند با او حدیث میوردند خصوصاً که عداوتی بی علاوة آن باشد  
 و سیئه ایشان را بنا حق عداوت باشد و مؤید آنکه ذهبی خود در احوال حافظ ابو نعیم گفته که اجتناب از سخنی که اقران درباره هم دیگر گویند  
 نیست خصوصاً که امارات عداوت یا مخالفت نهیب باشد ظاهر کرده که ازین امور خلاصی نماید مگر کسی که خداستعالی او را نگاه دارد و  
 که عصری از اخصار از کعبه و مانند آن خالی باشد مگر انبیا و صدیقین و اگر خواهم می توانم که چند جزو در این باب نویسم البته فلا تجتمع قلوبنا  
 فلا یزید بیننا البتة مذوق رحم محمد بن احمد بن محمد بن سعید بن عقده پس ابو لهباس بن عقده حافظ است که قبل از این می گویند  
 لیکن در مخالفت پدر امامی نهیب بود و لهذا علامه حلی او را در قسم اول از کتاب خلاصه ذکر نموده و گفته که محمد بن احمد بن سعید بن عقده  
 یکتی ابانعم حلیل العده عظیم الخطه روی عنه لیلکبری و شیخ شافعی حیاة ائمه و کان یروی عن حلیل انتی احمد بن اسمعیل بن سعید بن  
 ابو حلی ایچلی شیخ نجاشی گفته که او از اهل قم است و لقب او سک و از اهل ارب و فضل و علم بود و می گویند که استاد ابو الفضل محمد بن

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

و بعد از آنکه در این  
کتاب در بیان فضائل  
و مناقب آن بزرگوار  
تعالی ذکر شده است

در این کتاب در بیان  
فضائل و مناقب آن  
بزرگوار تعالی ذکر  
شده است

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

و بعد از آنکه در این  
کتاب در بیان فضائل  
و مناقب آن بزرگوار  
تعالی ذکر شده است

اکسین بن العیاد از جمله شاگردان او بود و این چنین است و شاکر وی که دید و او را چند کتابت که مثل آن تصنیف شده و  
 از آنجا که کتابت در احوال خلفای عباسیه قریب به هزار ورق و کتاب امثال هر ساله که یا بن عبید فرستاده احمد بن عیاد  
 سلیمان بن صالح بن وهب بن علم بن حنان و وهب همان کس است که در کتاب حضرت امام حسین در وجه شهادت یافت و حیات  
 که جداست در حرب صفین حضرت امیر المؤمنین شهید شده و از حسن پسر احمد منقول است که گفت پدر من در سال هجده و نو و چهارم  
 امام رضا پسریده و از آن حضرت روایت کرده و میخفت که آن حضرت در طوس هجدهم شهر جمادی الاول از سال دو بیست و دو وفات یافت  
 و من ابو الحسن و ابو محمد را دیده ام و پدر من موثق ایشان بود و علی بن محمد در سال دو بیست و چهل و چهار وفات یافت و حسن در جمعه سیزدهم محرم  
 از سال دو بیست و شصت و ابو عیسی معتد متوکل عباسی بر او نماز کرد و واحد پسر دیگر است عبدالله نام که از پدر خود روایت میکند و پدر او  
 از حضرت امام رضا پنجاه و نه پیش گذشت و عبدالله را کتابت بیان قضایای امیر المؤمنین شیخ احمد بن علی بن محمد بن عباس بن  
 محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله النخاشی شیخ علامه در خلاصه گفته که احمد زود من ثقه و متحدث و او را کتابت مشهور در  
 احوال رجال و کتب دیگر دارد که آنرا در کتاب کبیر خود ذکر کرده ایم و مؤلف این مجالس نیز بسیار از احوال از کتاب رجال و مستفاد بود  
 مولد احمد در سنه اثنین و سبعین و ثمانه بود و وفات او در طبرستان در جمادی الاول سنه خمس و اربعه و احوال جد او عبدالله نخاشی که از صاحب  
 منصور عباسی الی اموات بود و توالی ابوالای اهل بیت و متخاصم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مجلس ستم مذکور خواهد شد ایوب بن  
 نوح بن دراج اتخمی مشیخ نخاشی گفته که کنیت او ابو الحسن است و او کلیل ابو الحسن ابوجعفر بود و عظیم المنزله بود و ایشان مامون و شهید  
 الورع و کثیر العباد و ثقه است در روایات و پدر او نوح بن دراج در زمان خلفای عباسی فاضلی که خود و صحیح است و او در پنجمین برادر او حسین  
 دراج ثقه و صحیح است و او پنجاه سال بعد از احوال حمل گذشت شیخ ابو عمر و کثی گفته که ایوب از عباد صالحین بود و چون وفات یافت از او  
 سوای یکصد و پنجاه دینار نماند و مردم بواسطه جوهر حسان او کمان میداشتند که او مان بسیار دارد و بسط امام ابراهیم بن عبد الرحمن بن  
 شیخ نخاشی گفته که او برادر زاده عظیم و اسمعیل است و او بزرگی از اصحاب ما بود و همچنین برده علم او و بزرگوار از احمد اسمعیل بود و ایشان  
 خاندان بزرگند از حنیان در کوفه و ایشان را بنی سیره گویند و خشمه مذکور بن عبد الرحمن صاحب عبدالله بن محمود بود و او را کتابت  
 در احادیث اهل البیت شریف بن محمد مسکری شیخ نخاشی گفته که کنیت او ابو محمد است و او صاحب ابو عیسی و تراق مشهور است  
 و خداقت و عمارت تمام در علم کلام داشت و از علم حدیث و روایت و فقه نیز فاضلی کامل داشت و او را کتب بسیار است از جمله  
 کتاب تولیدات بنی امیه در حدیث و ذکر احادیث موضوعه و کتاب مشهور در نقض عثمانیه که با بی عسی و تراق آنرا منسوب میسازند  
 و حال آنکه از ابو محمد است و کتاب سفار و دلائل ثقه و او از رویان حضرت امام جعفر صادق است و از او احادیث در میان اصحاب مذکور است  
 اما مدون یافت شده جعفر بن بشیر ابو محمد البجلی او را شیخ نخاشی گفته که او از زهاد اصحاب و جهادگان و ثقات ایشان است  
 و او در محله نخله از شهر کوفه مسجبت که تا الحال باقی است و من و بسیار از اصحاب ما هر گاه بکوفه میرویم در آنجا نیز با مساجد که نماز  
 در آنجا نمیشد نماز میکنند و از ابو العیاس بن نوح نقل نموده که جعفر را ثقه العلم میگویند و او روایت از ثقات کرده و خلق بسیار از  
 روایت دارند و تفصیل کتاب او در کتاب نخاشی مذکور است و وفات او در دو بیست و هشت هزار و اتحاق افتاد سعد بن عبد بن ابراهیم بن خلف  
 الاشعری شیخ نخاشی گفته که او شیخ انطاغیه و رئیس ایشان بود و بسیاری از حدیث اهل سنت تشریفه بود و در طلب حدیث سفر بسیار کرده  
 بود و از وجوه اهل حدیث حسن بن عرفه و محمد بن عبد الملک و قتی و ابو حاتم رازی و جاس برقی را دیده بود و بعد از آنکه حضرت امام ابو محمد  
 رسیده بود و بعضی از اصحاب باخر طاقات او را با حضرت امام موضوع میداند شیخ نخاشی گفته که سعد صفقات بسیار است و آنچه  
 با رسیده از آنجا کتاب حرمت و کتاب وضوء و کتاب کوفه و کتاب صوم و کتاب حج کتاب بصائر الدرجات  
 کتاب الضیائی الرذعه علی المعزیه و جعفر بن کاتب فرقی همیشه کتاب الرذعه علی الغلاء کتاب نافع الخلق و منوطه و محکم و مشابیه کتاب  
 فضل الدعاء و الذکر کتاب جامع حج کتاب مناقب رواه احمد کتاب مناقب امام محمد کتاب التمه کتاب الرذعه علی  
 بن ابراهیم بن یحیی بن معنی هشام یونس کتاب قیام الیل کتاب الرذعه علی الجیره کتاب فضل قم و کوفه کتاب فضل سطران و غیره  
 و اب ایشی کتاب الاستطاقه کتاب احتجاج همیشه علی زید بن ثابت فی الفرائض کتاب النوادر کتاب المنتهی کتاب المنزله  
 مناقب همیشه وفات سعد در سال هجده و یک بود و بعضی گفته اند که در سال دو بیست و نو و دو و او با تمام علم جعفر بن محمد بن

بنام قوی شیخ نجاشی گفته که کنیت او ابو القاسم ولقب اسلام است و از انبیا اصحاب بعد بن عبد الله اشعری از ثقات صحابه  
و اهل امامی ایشان بود و حدیث ذمه و او از بزرگان خود رعایت دارد و ایشان از سعد گفته که از سعد شنیده ام لاچار شد  
و همچنین نجاشی گفته که شیخ ابوجده گفته که راجع بر جعفر مذکور خوانده بود و از او بهره برداشته و هر قدر که در حدیث و خوبی او گویند  
بجز فوق آنست و تقییل منقحات او در کتاب نجاشی مذکور است در بیان بن شیب خال محقق نجاشی خلیفه و تلمذ است از  
ساکن قم شده و از او روایت کرده اند و جمع نموده سایر اصحاب بن نصر اندیرا که از حضرت امام رضا سوال نموده بودند که روایت  
التخفی شیخ نجاشی گفته که او از او بیان حضرت امام جعفر صادق امام موسی کاظم علیهما السلام بودند و او در کتاب حدیث و در بی کتاب  
میزان خود گفته که سیف بن حمیر از انبیا بن تغلب و غیر او حدیث نموده و از وی گفته که بعضی در باب او سخنان میگویند عبد الله بن  
احمد بن یعقوب بن نصر الاکابر شیخ نجاشی گفته که کنیت او ابو طالب است و شیخی است از اصحاب امام شمس در حدیث و عالم طرف  
آن و در قدیم واقعی مذموب بود و از ابو طالب را بی منقول است که من همیشه ابو طالب مذکور را با واقعه مخلط میدیدم و بعد از آن ظاهر  
شد که اشعری مذموب بوده و اصحاب مادران بدانند با او جفا نموده و حسن العباد و بسیار ضعیف بود و ابو القاسم بن عیسی عدل  
میگفته که من ندیده ام مردیکه در حج اوت و زادت مقوی و پاکیزگی و پاکیزه دهنی در حلت بخلوت و عزالت مانند ابوطالب باشد و او نیز  
از سنان و واسطه که نماز او را مشاهده نمایند و از عمل او آگاه شوند لاجرم همیشه در اوقات نماز در خرابا و کنایس مع میرفت و بنهارش  
معمود و هر گاه با او در موضع دچار میشدند میزدند که بهترین حالی نماز و دعا میکند از حسین بن عبد الله منقول است که گفت ابوطالب  
ببند آورد و هر چند خواستم که اصحاب را بگذارم که با او ملاقات نمایم ایشان بواسطه بدگمانی که با او داشتند مرا نکند آمدند و بعد چهل  
کتاب تصنیف است و از جمله آنها آنچه در کتاب جمال شیخ نجاشی مذکور است است کتاب الانتصار للشیع من اهل البیوع  
کتاب المسائل المفروده و الدلائل المبرهنة کتاب اسما و امیر المؤمنین کتاب فی التوحید و العدل الامامه کتاب طرق حدیث العذیر کتاب  
طرق حدیث انت منی بترکه هرون بن موسی کتاب التقییل کتاب ادعیه الائمة کتاب فکک کتاب طرق تسمیة کتاب التکریم کتاب  
المخدره القلم کتاب اخبار فاطمه کتاب فرق اشیع کتاب الامامة عن اختلاف الناس فی الامامة کتاب منہ خلفای بنی عباس و مسائل  
سیصد و پنجاه شش و اسطوانات یافت عبد الرحمن بن احمد بن حمیر و بن محمد اسکری شیخ نجاشی گفته که او از مسکنان اصحاب است  
و حسن التصنیف و حجة الکلام است و محمد بن عبد الله بن ملک اصبر بن بروست و از مذموب معتز که مذموب نامیده رجوع نمود و او را  
با جنادین سلیمان و مانند او که در طبقات او بودند مناظرات واقع است و آنچه از کتاب او بار شده کتاب کل است و امامت و آن  
کتاب بی نیکوت علی بن حسین بن علی السعدی و احمد از تصانیف او کتاب مقالات در اصول و فایده کتاب نلف و کتاب  
استبصار کتاب سیر الحیوة و کتاب صفوه و امامت کتاب هادی در تحقیق ولایت کتاب معالی در فایده کتاب الایة در اصول و آیات  
رسالة اثبات وصیت جده حضرت امیر رساله دیگر که بانی صفوه مصیعی نوشته در اخبار امام ماضیه و احوال خالیه کتاب معنی الذمیر  
و معادن بجز کتاب فخریه و ابوالفضل شیبانی میگوید که من با او ملاقات کرده ام و از او اجازه گرفته و او تا سال سیصد و سی و دو  
چهل و پنج باقی بود محمد بن جندب بن عیسی بن سعد بن الهاکت الاشعری شیخ نجاشی گفته که کنیت او ابو علی است و او شیخ  
و بزرگ اشاعره بوده و نزد امامون جناسی راه سخن داشت و بخدمت حضرت امام رضا رسیده و حدیث آنحضرت را شنیده بود و از  
ابو جعفر ثانی روایت داشت ابوالقاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد الکندی شیخ نجاشی گفته که او از پدر خود روایت میکند  
او از جده او و جده او حضرت ابوجده حضرت امام رضا و او و پدرش و جدش و پسرش امام علی و کلابی خلیفه مقدمه بودند و در زمان  
قاسم در همان ابو علی بطلم بن علی و عزیز بن زبیر که از بنی کثیر بودند با او میبودند و هر سه در کجا بوکالت نایب مقدمه شغال شدند  
و در آن امر رجوع با ابو محمد حسن بن هرون بن عمران همدانی میگردند و برای او کار میگردند و پیش از آن برای پدر او ابو جده بن هرون  
کار میگردند و ابو جده و پسر او هر دو وکیل بودند و محمد بن علی را نواد بسیار است محمد بن سعید بن محمد بن عیاش السمرقانی  
المعروف بالیاسی شیخ نجاشی گفته که کنیت او ابو نصر است و او ثقه و صدوق عینی از هیون ایهیافه است و از صفای بسیار است  
معمود در مبادی الحال عامی الذمیب بود و بسیار از احادیث عامه را شنیده بود و آنرا مستقیم شد و مذموب ابامیه رجوع نمود و هنوز در  
بود استماع حدیث اهل بیت از اصحاب علی بن حسن فضل عبد الله بن محمد بن خلدیبالی و جعفر بن زینب و بنی خود و بنی خود و جعفر بن جعفر

بنام قوی شیخ نجاشی گفته که کنیت او ابو القاسم ولقب اسلام است و از انبیا اصحاب بعد بن عبد الله اشعری از ثقات صحابه و اهل امامی ایشان بود و حدیث ذمه و او از بزرگان خود رعایت دارد و ایشان از سعد گفته که از سعد شنیده ام لاچار شد و همچنین نجاشی گفته که شیخ ابوجده گفته که راجع بر جعفر مذکور خوانده بود و از او بهره برداشته و هر قدر که در حدیث و خوبی او گویند بجز فوق آنست و تقییل منقحات او در کتاب نجاشی مذکور است در بیان بن شیب خال محقق نجاشی خلیفه و تلمذ است از ساکن قم شده و از او روایت کرده اند و جمع نموده سایر اصحاب بن نصر اندیرا که از حضرت امام رضا سوال نموده بودند که روایت التخفی شیخ نجاشی گفته که او از او بیان حضرت امام جعفر صادق امام موسی کاظم علیهما السلام بودند و او در کتاب حدیث و در بی کتاب میزان خود گفته که سیف بن حمیر از انبیا بن تغلب و غیر او حدیث نموده و از وی گفته که بعضی در باب او سخنان میگویند عبد الله بن احمد بن یعقوب بن نصر الاکابر شیخ نجاشی گفته که کنیت او ابو طالب است و شیخی است از اصحاب امام شمس در حدیث و عالم طرف آن و در قدیم واقعی مذموب بود و از ابو طالب را بی منقول است که من همیشه ابو طالب مذکور را با واقعه مخلط میدیدم و بعد از آن ظاهر شد که اشعری مذموب بوده و اصحاب مادران بدانند با او جفا نموده و حسن العباد و بسیار ضعیف بود و ابو القاسم بن عیسی عدل میگفته که من ندیده ام مردیکه در حج اوت و زادت مقوی و پاکیزگی و پاکیزه دهنی در حلت بخلوت و عزالت مانند ابوطالب باشد و او نیز از سنان و واسطه که نماز او را مشاهده نمایند و از عمل او آگاه شوند لاجرم همیشه در اوقات نماز در خرابا و کنایس مع میرفت و بنهارش معمود و هر گاه با او در موضع دچار میشدند میزدند که بهترین حالی نماز و دعا میکند از حسین بن عبد الله منقول است که گفت ابوطالب ببند آورد و هر چند خواستم که اصحاب را بگذارم که با او ملاقات نمایم ایشان بواسطه بدگمانی که با او داشتند مرا نکند آمدند و بعد چهل کتاب تصنیف است و از جمله آنها آنچه در کتاب جمال شیخ نجاشی مذکور است است کتاب الانتصار للشیع من اهل البیوع کتاب المسائل المفروده و الدلائل المبرهنة کتاب اسما و امیر المؤمنین کتاب فی التوحید و العدل الامامه کتاب طرق حدیث العذیر کتاب طرق حدیث انت منی بترکه هرون بن موسی کتاب التقییل کتاب ادعیه الائمة کتاب فکک کتاب طرق تسمیة کتاب التکریم کتاب المخدره القلم کتاب اخبار فاطمه کتاب فرق اشیع کتاب الامامة عن اختلاف الناس فی الامامة کتاب منہ خلفای بنی عباس و مسائل سیصد و پنجاه شش و اسطوانات یافت عبد الرحمن بن احمد بن حمیر و بن محمد اسکری شیخ نجاشی گفته که او از مسکنان اصحاب است و حسن التصنیف و حجة الکلام است و محمد بن عبد الله بن ملک اصبر بن بروست و از مذموب معتز که مذموب نامیده رجوع نمود و او را با جنادین سلیمان و مانند او که در طبقات او بودند مناظرات واقع است و آنچه از کتاب او بار شده کتاب کل است و امامت و آن کتاب بی نیکوت علی بن حسین بن علی السعدی و احمد از تصانیف او کتاب مقالات در اصول و فایده کتاب نلف و کتاب استبصار کتاب سیر الحیوة و کتاب صفوه و امامت کتاب هادی در تحقیق ولایت کتاب معالی در فایده کتاب الایة در اصول و آیات رساله اثبات وصیت جده حضرت امیر رساله دیگر که بانی صفوه مصیعی نوشته در اخبار امام ماضیه و احوال خالیه کتاب معنی الذمیر و معادن بجز کتاب فخریه و ابوالفضل شیبانی میگوید که من با او ملاقات کرده ام و از او اجازه گرفته و او تا سال سیصد و سی و دو چهل و پنج باقی بود محمد بن جندب بن عیسی بن سعد بن الهاکت الاشعری شیخ نجاشی گفته که کنیت او ابو علی است و او شیخ و بزرگ اشاعره بوده و نزد امامون جناسی راه سخن داشت و بخدمت حضرت امام رضا رسیده و حدیث آنحضرت را شنیده بود و از ابو جعفر ثانی روایت داشت ابوالقاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد الکندی شیخ نجاشی گفته که او از پدر خود روایت میکند او از جده او و جده او حضرت ابوجده حضرت امام رضا و او و پدرش و جدش و پسرش امام علی و کلابی خلیفه مقدمه بودند و در زمان قاسم در همان ابو علی بطلم بن علی و عزیز بن زبیر که از بنی کثیر بودند با او میبودند و هر سه در کجا بوکالت نایب مقدمه شغال شدند و در آن امر رجوع با ابو محمد حسن بن هرون بن عمران همدانی میگردند و برای او کار میگردند و پیش از آن برای پدر او ابو جده بن هرون کار میگردند و ابو جده و پسر او هر دو وکیل بودند و محمد بن علی را نواد بسیار است محمد بن سعید بن محمد بن عیاش السمرقانی المعروف بالیاسی شیخ نجاشی گفته که کنیت او ابو نصر است و او ثقه و صدوق عینی از هیون ایهیافه است و از صفای بسیار است معمود در مبادی الحال عامی الذمیب بود و بسیار از احادیث عامه را شنیده بود و آنرا مستقیم شد و مذموب ابامیه رجوع نمود و هنوز در بود استماع حدیث اهل بیت از اصحاب علی بن حسن فضل عبد الله بن محمد بن خلدیبالی و جعفر بن زینب و بنی خود و بنی خود و جعفر بن جعفر

کتابخانه جامع مسجد جامع اصفهان  
کتابخانه جامع مسجد جامع اصفهان  
کتابخانه جامع مسجد جامع اصفهان  
کتابخانه جامع مسجد جامع اصفهان  
کتابخانه جامع مسجد جامع اصفهان  
کتابخانه جامع مسجد جامع اصفهان  
کتابخانه جامع مسجد جامع اصفهان  
کتابخانه جامع مسجد جامع اصفهان  
کتابخانه جامع مسجد جامع اصفهان  
کتابخانه جامع مسجد جامع اصفهان

گفته که از قاضی ابوجعفر بن محمد شریف که گفت ابوجعفر زاهدی گفت که ابونصر سیصد هزار دینار از میراث پدر خود تحصیل علم  
و حدیث صرف نمود و خانه او از گزشت ناسخان کتب و مقابله کنندگان و عاشبه نویسان و قاریان مانند مسجدی بود که اهرام  
مطوب باشد و مصنفات ابونصر بسیار است از آنکه کتاب تفسیر و کتاب مشتمل بر جمع ابواب فقه چنانکه در کتاب رجال شیخ نجاشی  
تفصیل یافته محمد بن عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک الحمیری القمی شیخ نجاشی گفته که کتبت ابوجعفر است و او فقه و بزرگ  
بود و کاتب صاحب الامر بود و از آنحضرت سوال سایل متعدده در ابواب شریعت نموده بود و از آنجا که ابوجعفر است و او فقه و بزرگ  
و او را سه برادر بود جعفر و حسین و احمد و هر یک از ایشان را با حضرت امام ع کا تبات بود و تفصیل مصنفات محمد در کتاب نجاشی مسطور است  
محمد بن احمد بن ابراهیم بن سلیم بن جعفر الکو فی المعروف باصحاب شیخ نجاشی گفته که او ساکن مصر بود و مذمب زده است و بعد  
از آن مذمب با افعال نمود و تفصیل کتب او در کتاب نجاشی مذکور است محمد بن عبدالرحمن بن قبه از ازی شیخ نجاشی گفته که  
کتبت ابوجعفر است و او متکلم عظیم القدر نیکو عقیده ماهر در علم کلام بود و در مبادی حال مذمب معتزله است و او فقه و بزرگ  
امامیه رجوع نمود و او را چند کتاب است در علم کلام از آنکه کتاب انصاف در امامت و کتاب تثبیت و تقصیر کتاب ابوالقاسم البغوی  
کتاب الرد علی الزیدیه و کتاب الرد علی اهل الجاتی و رساله المسئله المفترده در امامت ابوجعفر سجسجوری که از عمیون اصحاب او از  
صلحای تکلم است و او را امامت کتابیت معروف و پنجاه حج پیاده کرده بود و گفته که بعد از زیارت حضرت امام رضا علیه السلام بیخ شوم  
و ابوالقاسم بنی مشهور طاقات نمودم و او همیشه ناخت ریزی کتاب انصاف که از تصانیف ابن قبه بود و زود من دید و در تفصیل  
کتابی نوشت و از دسترس نام کرده و من کتاب ترشد را بری بر دم و با بن قبه دوام و او کتاب تثبیت را نوشت و دیگر بار بیخ آمد و  
تثبیت را بنظر ابوالقاسم رسانیدم و او در رد آن کتابی نوشت و نام آن تفصیل است نهاده چون بر معاودت نمودم دیدم که  
قبه یافته بود مؤلف گوید که رد ابوالقاسم حال در میان نیست و از روایتی میگوید که این بیچاره کجا بود در آنوقت تا با قله تثبیت  
و عدم فهم و استطاعت متوسل با روح انمه ظاهر بر شده آن تفصیل او را که باز بنی سازد و بکلمه شوم او فرستد اما اشکوبی چون  
الی الله محمد بن حسن بن احمد بن الولید القمی شیخ نجاشی گفته که کتبت ابوجعفر است و شیخ اهل قم فقه و مقدم و وجه ایشان بود  
و گفته اند که او تزیل نموده و اصل او از آنجا بود و بر هر تقدیر فقه همین سکون لیه بود و از مصنفات او کتاب تفسیر القرآن و کتاب  
جامع حدیث و وفات او در سال سیصد و چهل اتفاق افتاد محمد بن ابراهیم بن یوسف الکاتب شیخ ابوجعفر طوسی در کتاب  
فهرست گفته که کتبت ابوجعفر است و احمد بن محمد بن که او بوکر شافعی است در سال دیست و هشتاد و یک متولد شد و ظاهر آنکه  
شافعی بود و باطن مذمب امامیه عمل نموده فقه هر دو مذمب را خوب میدانست و در هر دو مذمب بقتیف در دو کتاب مذمب  
امامیه بقتیف نموده کتاب کشف اشباح و کتاب استمداد و کتاب حده و کتاب تبصیر و کتاب تقصیر هابیه و کتاب مفید در  
و غیر آن محمد بن احمد بن اود بن علی بن حسن القمی شیخ نجاشی گفته که او شیخ بنیای فقه عالم ایشان شیخ اهل قم بود و در زمان خود فقه  
ایشان از بعضی فضلا افضل نموده که فقه و خط و اعرف بحديث از او دیده اند و فقه او رفت و مدتی در آنجا بسر حدیث شتغال  
و کتب بسیار بقتیف نموده و تفصیل آن در کتاب نجاشی مسطور است محمد بن احمد بن حنبله ابو علی الکاتب الاسکانی در کتاب نجاشی  
و فهرست شیخ طوسی مسطور است که او از جوه اصحاب بود و فقه و جلیل القدر و حسن بقتیف بود لیکن در مبادی حال قابل تقییر بود و در آنوقت  
خود بنا بر آن نهاده بود بنا بر این کتب او متروک شده و همانا بر آن نماند شیخ نجاشی گفته که از بعضی مشایخ خود شنیدم که میگفتند نزد او  
از صاحب الامر بود و شیری نرسیده بود و او در آن باب بصیرت بجاریه خود کرد و آخر آنال و شمشیر ضایع شد و تفصیل مصنفات ابن  
حنبله در فهرست کتاب نجاشی مسطور است معاصر معتزله بن بویه بود و از جمله مصنفات او کتابیت که در سئالات معتزله  
نوشته محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاة بن صفوان بن هران بحال الاسد شیخ نجاشی گفته که او شیخ طایفه امامیه و فقه و فقه  
و فاضل بود و نزد ابی موصل که از سلاطین اهل حمدون بود منزلت بسیار کرد و سبب آن بود که در سئالات امامت با قاضی اهل  
که سستی بود در مجلس او مناظره کرد چون دید که قاضی از غایت عناد در مناظره مجابره نماید با او گفت بیانا با هم دیگر مباح که ستم تا حق ظاهر  
کرد قاضی صیباح و عده داد و چون در مجلس سلطان حاضر شد و محمد کف خود بر کف قاضی نهاد و با او مباح کرد و بعد از آن از مجلس  
بیرون فرستند و معتزله بود که قاضی کور در دو نوبت بخدمت سلطان حاضر شد چون آنرا زود نیامد و روز دیگر نیز بر سر آمد سلطان

بملا زمان خود آمد کرد که خبری از قاضی بسیار بدی رفت و خبر آورد که قاضی از وقتی که از موضع مباحه جدا شده تب کرده و گفت  
که بان مباحه نموده بود و درم کرده و سیاه شده روز دیگر قاضی سکین بنزد و جان بالک جتم سپرد پس آنجا مباحه آواز او می شد  
صفوانی مذکور تر شد و از طوک شیعه تقسیم و ترس و رعایت بسیار یافت و محققانند که خدا تعالی در قرآن مجید طریق مباحه را  
اعتبار محقق مصلح نموده و حضرت رسالت آن طریق را با کفار سلوک داشته اند و ائمه اهل البیت شیعه خود را بان امر فرموده و چنانکه  
اجل مقتدای مرتضی علم الهدی در او امر کتاب مشقی با سناد خود از ابی جعفر محمد بن عثمان روایت نموده که گفت قال ابو  
عبدالله الصادق علیه السلام و بیئوا الهم الهدی الذی انتم علیهم و بیئوا الهم ضلالا کما هم و باهلوا هم فی علیهم و مشهور است  
از ابن عباس که میگوید در کتاب الله صلینا و من باهلنا و در احوال عیسی بن عبدالله حسنی صاحب علم خواهد آمد که در مجلسی  
الرشید با عبدالله بن مصعب بن الزبیر مباحه نمود و عبدالله در همان روز فرمود و محمد بن احمد مذکور را تصانیف بسیار است از جمله کتاب  
ثواب القرآن و کتاب الرد علی ابن الربیع المطبوع و کتاب الرد علی الواقدی و کتاب سنن العالم و آداب المستعمل و کتاب معروضه  
و کتاب الرد علی اهل الایمان و کتاب فی الطلاق الثالث و کتاب جامع فی الفقه و کتاب القیبه و کشف الخیره و کتاب الاماره و کتاب  
غیر الاحکام و نوازل الامار و کتاب التقریر محمد بن عمر بن سالم بن البرز بن سیرة بن استیاری القیمی المعروف بالمجالی المحافظ القاضی  
شیخ نجاشی گفته که او از خطاط حدیث و اجله اهل علم بود و از مصنفات او کتاب اسماء محمد بن شیعه و طبقات ایشان است و آن کتاب  
بزرگ است و کتاب در بیان طرق انجریث که از حضرت امیر روایت کرده اند که بعد از آنکه الی الله لا یجلی فی الامور من  
ولا یغنی فی الامور کتاب ذکر مواجاة التنبی لایله المومنین کتاب موالی الاشراف و طبقاتهم کتاب راویان حدیث نبوی شریف  
و موالی ایشان کتاب من روی حدیث فیه خرم کتاب اختلاف ابی و ابن عمود ریشه القدر و طرق احادیث آن کتاب از حدیث  
کتاب اخبار بغداد و طبقات اصحاب حدیث که در آنجا بوده اند کتاب مسند عمر بن علی بن سبط کتاب اخبار علی بن حسین و کمال  
ناجیه مقدمت حضرت حمد و علی شراف السلام و لیث عثمان بن سعید الهمر و علی بن سعید و در کتاب خلاصه  
الاقوال مسطور است که کنیت او ابو عمرو و لقبش عثمان و زیادت و عمروی بفتح صین که ناظر است بصحبت مخومی و سوره بضم صین  
که دلیل علی است و کوزی محققانند که معانی در کتاب اسباب نسبت بهر بن حریش از جمله محمل نسبت عمروی شمرده و چون بن  
حریش میرفی کوفی که سابقا در همین مجلس مذکور شده است مدیست بن ظاهر نسبت که عثمان مذکور از اولاد او با و با نسبت باقیه  
باشد و او شیخی ثقیل القدر هالیه مقام از اصحاب امام جعفر محمد بن محمد لادی لوزای زده ساکنی در خدمت آنحضرت نشو و نما نموده  
و آخرت و کالت امام حسن عسکری و حضرت امام محمد مدعی صاحب الامر فایز گردید و اول کسی است از سزا و ابواب که حضرت امام  
حسن عسکری از اجرت و کالت صاحب الامر مضمون ساخت فرمود که بعد از او کالت صاحب الامر ابو جعفر محمد بن عثمان بن  
او تا قریب پنجاه سال نایب مقدمه و خدمت آنحضرت متصدی امر و کالت شریفه و سؤالات و ملت عثمان مخلصان عرض میسروده  
جواب مابواب از آنحضرت در ضمن توقیعات رفیعه با ایشان میرسانده و چون در مجامع الاول نه غم و طهارت محمد بیا شد و حال آنکه  
گردید جامعی از وجود شیعه نزد او آمد مانند علی بن تمام و ابو عبدالله بن محمد کاتب و ابو عبدالله باستانی و ابو سهل اسمعیل بن یحیی  
و ابو عبدالله بن لویخا و غیر ایشان از اکابر و اعیان و با ابو جعفر گفتند که اگر تو را وفات سید کجای تو که منسوب خواهد بود او شاره  
با ابو القاسم حسین بن روح بن ابی بکر بن یحیی بن محمد گفت که او قایم مقام و وکیل و ثقه و امین صاحب الامر است و در میان شما و آنحضرت  
سفر خواهد بود باید که بعد از من با وجود کند و در محامات خود با و احاطه نماید که من بان امور شده بودم و انیک ابلاغ رسالت نمودم  
ابو القاسم بن روح در شبان شنبه است و عشرين ثمانه وفات رسید در صین وفات وصیت با ابو جعفر بن محمد التمری نمود و چون در آن  
وفات نزدیک رسید و بیمار شد شیعه بر بالین حاضر شدند و از او سؤال نمودند که وصیت نماید مقدس یکد امیک از اعیان و دو خویش  
خواهد نمود و نسو توقیعی که مشعر بنع وصیت بود بیرون آورده بخاطر آن نموده و نسو توقیع نیست بسم الله الرحمن الرحیم یا علی بن  
الشمس اعظم الله ابرار خوانک فیک فانک متنا بیتک و بین سنه ایام فاجع امرک ولا توصل الی احد بقوم  
مقامک بعد فانک فقد دفعت النبیة الی الله فلا یلهو ولا یبدان الله تعالی ذکر و ذلک بعد طول  
الامه و نسو القلب املا الارض جورا و شبان شیعی من بدعی الشاهد قبل خروج التقیان و الاصح

بملا زمان

ابو جعفر

کتاب

خلاصه

ابو القاسم

والتحقیق

والتحقیق

تَمَوْكَ ذَابٌ مُّغْتَرٌ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ: اَلَا بِاَللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ حاضِران از روی توفیق مذکور است  
 برداشتن و از سر مابین چهار برخواستند و چون روز ششم رسیدن او آمدند و دیدند که در حالت فرح است و در آن شب یکی از مردم گفته  
 توفیق رهنشیده بود سوال نمود که بعد از تو وکیل کیست گفت منم امیر شوبالعه یعنی خدا را امر است که او میرساند با کلمه میخواند و این سخن  
 بود که از او شنیدند و در چهار روز که غصفت شعبان سنه ثمان و عشرين و ثمانه بود وفات یافت رحمة الله تعالی و او آخر و کلا غنبت  
 صغری است که مدت هفتاد و سه سال بود ابتدای آن تاریخ ولادت شریفه حضرت صاحب الامر که نه خمن و عین و باقی است و هفتاد  
 آن اندازه و کالت سفارت آنحضرت و هر یک از آن افراد ابواب از کتاب و کالت شریفه نبی صریح از جانب صاحب الامر می نمودند  
 تا بروق عوی و کالت معجزه بردست ایشان ظاهر میشد قبول ایشایان میکردند و فرید توفیق و تقریر در مقام که سزاوار است با تمام  
 آنست که حضرت صاحب الامر را دو غنبت است داده غنبت صغری در زمان مقتدر عباسی در سنه ست و ستیر و باقی غنبت کبری  
 در عهد راضی بن مقتدر عباسی پس از آن ارتحال علی بن محمد اتمری در سنه ثمان و عشرين و ثمانه و فرق میان آن دو غنبت است که  
 در صغری سفرد و کلا میان آنحضرت و سلمی است در هیال توفیقات و او امر واجب الاطاعة او و مطه بودند و در کبری آمد و شد منقطع  
 و ایما ناسعادتمندی بدیدار همایون ایشان مستعد گردیده است اللهم ارزقنا فرح کلمی که جبارت از نور آنحضرت صلوات الله و سلامه  
 علیه در آخر غنبت کبری خواهد بود و فرجهای جزوی نیز است که از قبل شرط فرج کلمی است و قبل از حصول آن بحسب اراذه پروردگار قادر  
 جل شاناه و عظم بر نامه از وقت بعزل میاید و دعای فرج که بان مؤثریم جهت تحمیل فرجهای جزوی است که در حصول فرج کلمی که جبارت از نور است  
 و دخل در دو در بعضی روایات که وعده فرج در بعضی از اوقات قریب قبل از ظهور و هشتمه مراد یکی از آن فرجها جزویست چنانکه شیخ اجل  
 محمد بن علی بن بابویه رحمه الله در کتاب بحال الدین و تمام التعمیر بان اشاره فرموده و صورت توفیقات میفرد کتب شریفه صاحب بسیار است  
 و هر یک مشتمل بر فریادها و بسیار است و از جمله صورت توفیقات شریفه که شیخ اجل کل قدوة المحدثین سید المحدثین و المتأخرین محمد بن  
 یعقوب کلینی قدس الله روحه الفرز از اسحق بن عقیوب روایت نموده آنست که اسحق گفت التماس نمودم از محمد بن عثمان بن سعید  
 رحمهما رضاه که برساند از من بخدمت حضرت مولای صاحب الزمان علیه افضل صلوات الرحمن کتایبیکه مشتمل بود بر مسائلی که بر من مشکل  
 مینمود پس فرود شد توفیق مبارک آنحضرت که در آن مذکور بود جواب جواب و در جمیع اشکالات آن ابواب و از آنچه در جواب مذکور  
 که در علت غنبت و اتعاع مردم در این حالت مذکور شده بود و مسطور و مترقب بود آنچه معنی آن باین جهت و اما علت غنبتی که نوشته  
 پس بدستیکه الله سبحانه و تعالی میفرماید که یا ايتها الذین آمنوا لا تسئلوا عن الاشیاء ان تبدلکم الله شیئا و تعالی میفرماید ای کسانی که ایمان آورده اید سوال کنید و پرسید از چیزهایی که چون جواب آن بر شما ظاهر شود و حقیقت آن اطلاع با  
 شما را بداید بدستیکه نبوده است هیچیک از پدران من الا که واقع شده است در کون و بیعت طاعتی که گنجانان که در زمان  
 و من ظهور خواهم که در زمان که ظهور خواهم کرده نخواهد بود بیعت هیچیک از طایفان در کون من و اما وجه اتعاع و فایده گرفتن  
 از من درین غنبت من همچون اتعاع باقیست چون غایب سازد آنرا از چشمهای مردم و بدینستیکه من ان اهل زمین همچون کعبه  
 سارکان مان اهل آسمانند و بعد از آن میفرماید بدیدر ای سوال را از آنچه که شمار بجاریاید و کلفت کشید در این استن آنچه شمار گفته  
 کرده اند و از شهادت آن نمی طلند و بسیار دعا کنید جهت تعجیل فرج بدستیکه آن فرج شامت و از مضمون بیگلام حقایق نظام شفا  
 میشود که عقل بشری فغابا در آن اسرار الهی بینماید و آدمی بدینستن همه چیز مکتف نیست و مکتف عدم اطلاع بر بعضی بقدرت یا همچون  
 روزه آخر رمضان که حرام است و روزه حید که حرام است و روزه روز بعد از آن که سنج است است که بنده بداند که او را نهی  
 و فرمانبرداری بسبب نمود و در بی ضروری و خود را نی نباید بود و لازم نیست که عقل ناقص او بحیث و کیفیت و چیز رسد و اگر آنکه چیزی  
 آن مکتف باشد و در وسع دانش او نگردد و در روایات صحیح این است صلوات الله علیه و آله است که هر کس نماند باشد که سعادت غنبت  
 آنحضرت در نیاید فایده مانی ابواب آنکه بنا بر حکمت و مصلحت خدی که بر حقیقت اکثر آن جز علام الغیوب و وقت غنبت آنحضرت نشاند  
 و بعضی آنکه آنحضرت را باید داشت نداند چون در غنبت کبری حیرت و هشت عظیم مردان حاصل میشود الا من فقهه به بطرفه اللهم محمد  
 بنفضه الکریم و فرقه اقدام و در حضور عقول و افهام است لاجرم از آنجا که برای لطافت عالم مطاف آنحضرت است جهت اطینان طوب  
 نرمان در سوخ اقدام ایشان و دفع حیرت و دفع ترزیز و هشت ایما ناچنانکه مذکور شد یکی را از حجاب خاص من قبول درگاه قرب

شرف اختصاص میفرمایند و برهنونی توفیق محرم هر سرای عصمت خود نمایند تا بصفتل آن لطف جلی زینک دفعه های بسیار  
 و مستویات فاسده لغسانی از آینه خاطر معتقدان نومن و نومنان تو متن زدایند و بر خاطر سلیم و حقول سقیمه و فحمت که چون  
 مخالف و نوالف بنا بر روایات صحیح صریح متفق اند بر آنکه در زمان ظهور تمام دعاین و کجها که از نظر مستور و در تحت زمینهاست  
 بر روی زمین آمده بر صاحب الامر ظاهر خواهد شد و طله و جباریه روی زمین معثور او خواهند کرد دید و ملک عالم بقضیه اقدار و جزوه  
 آنحضرت در خواهد آمد و جهان بخور عدل داد آنحضرت منور خواهد شد و جمیع این امور بکین و قدرتت که حضرت رب العزة آنقدر است  
 از زانی فریاد که بان تواند که جانی چند بصرف خود در آورده که صدیرانی اشاره علیه آنحضرت بان راه نباشد و محال مناسب حال برای آنجا  
 خود و ملازمان خاص و محرمان سر پرده اختصاص تربیت فرماید و بلازم مرام هر امری چنانکه مقتضا مصلحت دینی و مصلحت دینی آنحضرت  
 باشد و آنجا قیام و اقدام نماید چنانکه از قصه مشهور بکر همین جزیره خمر مستفاد میشود و بر عارفان قدر عظیم خاندان رفیع نشان و آنست  
 که این معنی ادنی مرتبه ایشان بلکه اقل منزله خادمان مخلص اند و مان است و اگر این مثل لای تسبیح بود بسیار از اول عقلیه و شواهد  
 در آنجا باریاد می نمود و کتاب مستطاب کمال الدین و تمام النعمه از مصنفات شیخ اجل اهل فضل آید الله علی العالمین قدوة اهل حق و  
 ایتقین ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه ائمتی قدس سره اعزیز که بدعای حضرت صاحب الزمان علیه افضل صلوات الرحمن حسب الامکان  
 والد او متولد شده و کتاب مذکور در باب غیبت با شارت با شارت آنحضرت که در واقعه با و امر نمود و تصنیف فرموده مشتمل بر بیاید  
 فراید و عواید شواهد و از کتب معتبره اصحاب در غیبت از جمله جیمی بسیار دارد و اگر چه استیغای تحقیق این مرام با آنجا رجوع نماید اولی خواهد  
 بود ابو الحسن علی بن اسماعیل بن شیب بن شیم بن محی التمار الالاسه الکوئی البصری از نوادگان کیای روزگار و اکابر مکتب شریکین است  
 اگر چه در آن بزرگوار و تبار شتهار داشتند اما او در طبیحی معانی از بصیرت بطنگانان داد نادانی با در مقامی صرفت در طلب که  
 از غایت حلاوت تیغ شکر خوری گشته و بی تکلف دست دعوی بنات مصر بر ابرو چسبیده شکر است بحسب عبارت ز عالمی آن بود  
 نه در عرب چو شیرین زبان نه در عجم است در کتاب خلاصه مسطور است که علی بن اسماعیل مذکور را اول کسی است که بر قانون علمای  
 در مذمبت میت گرام حکم نمود و در آن علم تصنیف فرمود در اصل کوفی بود و در بصره ساکن شد و از وجه مکتان اصحابا بود و او را با  
 خلاف و نظام که از اعلام مشیخ معتزله اند مناظرات بسیار است احوال بزرگی جدا و میثم که از اجده اصحاب حضرت امیر المؤمنین بود  
 در مجلس تا بعین از این کتاب مذکور است و با جمله علی بن اسماعیل از آن خاندان جلیل بوده و بطلال آنقره و عظم آنشور و شاه مدخل فضل حد  
 و پدراست و همزمان در کتاب انساب گفته که بنی میثم جامع از شیوخ شیعیه و از مصنفات علی بن اسماعیل آنچه شیخ نحاشی در کتاب  
 رجال مذکور ساخته کتاب امامت و کتاب مجالس شام بن حکم و کتاب نکاح و کتاب طلاق کتاب التمه و از جمله مناظرات او که با  
 النذیل خلاف واقع شده است که رفتی از ابو النذیل پرسید که آیا میدانی که ابلیس نبی از هر خیر و امر برتر میکند ابو النذیل گفت آری  
 ابو الحسن گفت قبول آری که ابلیس بر خیر و شتر از ابو النذیل گفت بل ابو الحسن گفت پس خبر ده که امامی که بعد از حضرت رسالت باو  
 اقدایمانی بر خیر و شتر از ابو النذیل گفت میدانی ابو الحسن گفت پس ابلیس اعلم باشد از امام تو ابو النذیل مبهوت ماند و در مجلسی که ابون  
 از او پرسید که آیا کسی متخاصی بدزد و فکونی و شلوات نذر خود اقرار نموده باشد جایز است شهادت ابرو دیگران در مقام ابو النذیل  
 گفت جایز نیست ابو الحسن گفت تو خود پرسید که انصاف دعوی است چه خود کرد و ند و بعد از آن تکذیب خود نموده در حضور جمهور زبان  
 اظهار شهادت نذر خود کشاند و اقرار با استحقاق البکر در آن امر برفق آن کو ای او ند پس چگونه جایز باشد حق که خود را نکذیب نموده  
 و کو ای بکذب نذر خود دعوی مذکور ادا نموده و شیخ با کلام قریب با مجالس ابهام برو جی که جناب شیخ مفید رحمه الله تصدیق  
 آن شده است که هر گاه دلیل مخالفان بر امامت ابو بکر زعم ایشان اجماع صابر و انصاف باشد و انصاف در مقام کو ای بکذب  
 خود ادا نوزبان اقرار بطلان دعوی استحقاق امامت خود کشاند پس وجود عدم شهادت ایشان مساوی باشد و شایده امامت  
 ابو بکر بعضی از امت باشد و این بنسب تمام دعوی اجماع کل بر امامت آن ز نیم عقل باطل کرد و چون نوالف این کتاب بجا نماند که از کل نظر  
 بیشتر نشانه و مرغان اولی جنم را آشیان است همواره در کوی شاهان پر دینش ثوابخانه میجوید و در دفع دشمنان ناصواب  
 ذوی الاذنان با نذبال بهانه میجوید لاجرم در بنیام میدان سخنرا اشاع میدهد و سنزای دعوی جماع آن شیخ هیچ رعاع را در کتاب  
 و در سماع در کتاب ایشان مینه و فساد نزاع و کساد تمام ایشان را بر طبع سلیم و از ان سقیمه ظاهر میسازد و میگوید که ضعف آن دعوی

این کتاب  
 در کتاب  
 در کتاب

این کتاب  
 در کتاب  
 در کتاب

کتاب

ایشان در کمال وضوح است زیرا که حضرت امیر بر وجهی که در چند موضع از این کتاب مذکور شده در آفتاب نزاع نمود و با حضرت  
 مخالفان بیت نکر و تا شش ماه و از صحابه کواهی روز غدیر طلید و آنس که از جمله کوفان بود کواهی مذاود حامی بدش کرد و خدا مبروم شود  
 کواهی نزد بن ارقم طلید و نویسنده کواهی مذاود و دعای مختصرت که در شد و نزاع سلطان ابوذر و صداد و عمار و حجت گرفتن ایشان بود  
 مشورت و تحلف سعد بن عباد و اولاد او از بیعت ابی بکر و عمر در السنه جمهور مذکور و در کتب ایشان سطوت مملای و وجهی که بعضی از  
 افاضل اصحاب فاده فرموده اند دعوی دلیل بخوابد یا قبول خصم خصم که شیعه است امامت ابی بکر را قبول ندارند و دلیل عقلی او نقل خود بر  
 نیست و اجماع را که دلیل دانسته اند خود هستی و خواهی دانست که باطل است پس امامت ایشان باطل باشد حاصل سخن آنکه ایشان مختص  
 کرده اند با آنکه غیر اجماع دلیل ندانند بر امامت و اجماع در کتب اصول ایشان مثل منهاج قاضی حنیف و مختصر اصول ابن حاجب شروع  
 مبین شده که عبارتست از اتفاق جمیع اهل حل و عقد یعنی مجتهدین و علمای سلیمین بر امری در وقت واحد و خود بحث بسیار در آن کرده  
 و همان در شرح مختص مذکور است اول آنکه آیا اجماع امر است ممکن یا محال و بر تقدیر امکانش آیا مختص شده یا نه و بر تقدیر تحقق آیا علم بان  
 پیدا میتوان کرد یا نه و بر تقدیر همه پیدا کردن علم اثبات علم قیاسی که در نقل مایه و بر تقدیر همه حجت و دلیل خیری میشود یا نه و اگر حجت  
 باشد بر تقدیر یک شورش تواتر نزد حجت و دلیل نیست یا نه و در همه اینها اختلاف است میان علمای ایشان پس همه اینها اثبات  
 کرد تا حقیقت امامت او ثابت شود نمیدانم که آنها که با بنده قایل نیستند چون دعوی حقیقت امامت ابی بکر نمایند و در پی ثبوت آن میروند  
 و بعد از اینها خلاف دیگر هست که آیا در حقیقت اجماع شرط است که بیچگونگی از جماعتی که اجماع کرده اند نمایند و محکم خلاف ایشان نمکند تا بر نظر  
 شدن همه یا نه و دیگر خلاف است در آنکه آیا اجماع تنها حجت است یا سندی میخواهد که حقیقت آن دلیل حجت است یا نه و سندی که در  
 ماده ذکر شده قیاس است که کرده اند چه ذکر کرده اند که حضرت در وقتی که بسیار بود ابی بکر را اذن داد که امام جماعت شود و نماز کند و گفته اند  
 علمای ایشان مثل ملا علی قوشچی که هر گاه از برای امروین حضرت رسالت پناه ابو بکر را مقصد کرده باشد و راضی شده باشد پس از برای امروین  
 که خلاف باشد راضی خواهد بود پس امر خلافت را قیاس کرده اند با امامت نماز و این رسد اجماع دانسته اند و هر کس که اندک قوتی  
 از اصول اردو فساد این امید اند چه قیاس ثابت کردن در کمال اشکال است و علمای اردو آن اختلاف بسیار است و علمای اهل بیت این  
 حجت نمایند و بر قول خود دلیل عقلی و نقلی دارند چنانچه در کتب اصول فقه مبین گشته و غیر ایشان نیز در اقسام و شروط آن اختلاف بسیار  
 کرده اند و بر تقدیر ثبوت آن که در نه شرط القاء است جائی میباشد که عقلی باشد در اصل و مساوی باشد و مع باصل و اینجا عقلی ظاهر نیست  
 بلکه فرق ظاهر است چه نماز در حجت هر فاعل نماز نزد ایشان است و امامت جماعت امر واحدیت که در آن علم بسیار  
 شجاعت و تدبیر و خیران در کار است و خلافت سلطنت و حکومت است در جمیع امور دنیا و دین و استیجاب دارد و معلوم و شرط  
 بسیار که معلوم نیست که یکی از آنها در ابو بکر موجود بوده باشد پس قیاس این بر آن توان کرد و قول ملا علی که آن امر نیست و این امر در اشکال  
 و غلط محض است چه خود رسد به حجت امامت از شرح بجز گفته که خلافت و امامت حکومتی است همان در دین دنیا و این ظاهر است  
 با آنکه اصل ثابت نیست چه شیعه در کمال نگارند و میگویند که حضرت گفت که مردمان نماز کند از نزد و حق را بگر گفت که پیغمبر فرمود که  
 امامت کند حضرت بر این معنی اطلاع یافته فی اشکال است بر روش عیان دست بر روش علی نهاد و میر و زینت و ابو بکر پس کرد و نماز کرد  
 تا آنکه باعث نشود با آنکه ظاهر است که امامت از اصول است و لذا در اصول مذکور است پس اثبات آن بقیاس توان کرد و تقدیر  
 وجود قیاس صحیح چه قیاس فقهی در فرع باشد و آنکه در موافقت گفته که امامت از اصول است غلط است و چون چنین باشد که مثل نیست  
 و اگر چنین باشد طبق مجتهد در امامت کافی باشد و تعلیه غیر در آن و ارجح از باشد پس تخطئه مجتهدیکه ظن کرده باشد که ابو بکر امام نیست  
 و معتقد آنجهتد توان کرد و حال آنکه ایشان اگر کسی گوید که من حضرت امیر المؤمنین را امام میدانم بلا واسطه نظمی که مراد شده است یا گوید یا  
 تعلیه یکفلان مجتهد را کرده ام تخطئه اش میکنند بلکه می شنند و بگر آنکه اگر چنین باشد نزاع در آن نباید کرد با کسی چه مسئله از موعود چنان  
 شد پس رنگ سایر مسایل فرعیة اجتهادیه خواهد بود که خلاف در آن جایز است و این موجب قبح و کسب نمیشود و باعث چیزی نیست  
 پس معلوم شد از مقدمات مذکوره که دلیل بر امامت ابی بکر غیر اجماع نیست و معنی اجماع و دلیل بودنش را دانستی که چه صورت دارد  
 بعد از تسلیم اینها معلوم است که اجماع همه است در بجز بر امامت ابی بکر نشد و این بسیار واضح است و احتیاج تقصیل و بیان  
 ندارد و قطع نظر از آنکه اهل بیت خبرند باشند و داخل بودند و اجماع پیش از نسبت خود بهم رسیده بود و بواسطه همین در شرح موافقت

بکرم



۱۱۳

مکیه و ایفانثت بالیقین من الرسول و من الایام السابقه بالاجماع و بقیته بینه یبعده اهل الجمل و العقیده  
 اهل السنة و الجماعة و المشرکه و الصالحه من ان بینه خلافا للشیعه ای اکثرهم قلتم قالوا لا طریق الا  
 القس لنا ثبوتها یا ما له ای بیکر و البینه کما سبها فی یعنی امامت ثابت میشود یعنی رسول یا امام است  
 یا اجماع مسلمانان و بیعت مردان که عالم و مجتهد و امام باشند نزد مسلمانان و معتزله و صالحه خلاف میشود و اگر نزد شیعیان ثابت  
 غیر نفس و ما را دلیل بر آنکه بیعت تیرا ثابت میشود است که ثابت شده است امامت ابی بکر بیعت چنانچه خواهد آمد و بعد از آن  
 پنج دلیل از شیعه بر آنکه بیعت ثابت نمیشود ذکر کرده و جواب گفته از آنجمله قصه که امر فرزندت ثابت نمیشود بیعت پس چنان ثابت شود  
 امامت با آنکه امر علی و عظیم است و جواب گفته که قول که ثابت نمیشود بیعت چنان خلافی است و بعضی بر آنکه ثابت میشود بیعت  
 و فساد این محقق نیست چه بر تقدیر آنکه خلافی باشد یا آن قایل نیست بر آنکه بیعت در حال آنکه معلوم میشود میان علی و خلف است و دیگر  
 آنکه آن موجب فساد است چه احتمال دارد که امام بسیار شود و میان ایشان جنگ دقته برید آید و هر کس بصدقه میل است  
 بیعت کند اگر چه فاسق باشد بلکه کافر باشد با آنکه عدالت شرط است با اجماع و دیگر آنکه عصمت و علم جمیع سبایع بر تنجیل تمام نبوی که حاضر  
 نزد او چنانکه استماع بطریق استماع داشته باشد شرط است و نیز در کفر شرط است و آن شخص که بیعت میکند نزد آن شخص چون  
 او را باین اوصاف و جواب از این هر دو سخن گفته که معنی در ترکش تیرا است و ما نمیکویم که بیعت مثبت امامت بلکه میگویم که آن است  
 و نشانیست بر آنکه آن شخص مستحق امامت است و امام تصف بشرط است و این سخن کمال صفاست و چه معنی بدتر از این باشد  
 که مذکور شد و دیگر آنکه معنی ترک مندفع است با آنکه شرط عصمت و تقوی است و آن در امام اول ظاهر شده و بعد از آن سخن او دیگر را و همچنین  
 در کمال ظهور است و دیگر آنکه در دلیل است بر اینکه ائمه است و نشانیست بر استحقاق شخص امامت و انصاف او بان با آنکه در کمال  
 اشراط عصمت و علم تنجیل را منع کرده و در اینجا قبول کرده و بعد از این جواب گفته و اذ انبث حصول الایمانه بالایمانه و قیامه  
 فاعلم ان ذلك الحصول لا یفقر الی الاجماع من اهل الجمل و العقیده لای یفقر الی علی هذا لا یفقر الی اهل  
 العقل و التبع بل الواحد الاثنان من اهل الجمل و العقیده کافیه ثبوت الایمانه و وجوب اتباع الایمان علی  
 اهل الایمان لعینا یا ان الصحابه مع صلواتهم و الذین کیفوا فی عقیده الایمانه بذلك کعقد عمر لابی بکر و عقد  
 عبد الرحمن بن حنفیة لعمان و لم یشرطوا فی غیرها اجماع من اهل الجمل و العقیده فضلا لاجماع الایمانه من علماء  
 اصحاب الایمان و صحبه کما سبها فی چون ثابت شد که امامت بیعت شده است پس آنکه اجماع است و اثبات  
 با اجماع علی و بر آن دلیل نیست از عقل و نقل بلکه کس را در کس از علی اگر بیعت کند کسی است بیعت امامت آن شخص او امام میشود  
 و واجب است بر همه مسلمانان که مطیع و متقاد و شونده و سخر و در پیشند چه اگر عالم داریم بلکه صحابه با وجود بیعت تحت که درین  
 اکتفا بان قدر که در مثل عمر بیعت کردی بکر و خلافت او بجز آن ثابت شد و صحابه یکی از آن قبول کردند و بجز آن واجب الاتباع شدند  
 و همچنین عبد الرحمن بن عوف عثمان بیعت کرد و آن ثابت شد ایضاً نیک در امتحان قائل تا که خط بسیار داد و اول آنکه شیعیان  
 معتزله هستند و آنچه سابقا از مواضع نقل کردیم معلوم شد که دلیل بر امامت با اجماع و نفس خود نیست و اجماع بر غیر ابی بکر نیست  
 پس امام ابی بکر باشد با اجماع و از اینجا معلوم شد که ثبوت امامت بیعت است و امامت ابی بکر بیعت عمر تنها بر سینه نه جمیع  
 و پس دلیل بر اینکه از برای ثبوت امامت اجماع میاید از عقل و نقل نیست و اینها بر تاقص و شرط است و دیگر آنکه استی که ثبوت  
 امامت بجز بیعت شخصی با معنی ندارد چه دلیل این با عقل است یا نقل و در عقل و نقل نیست که بیعت یک شخص و یا در شخص و بیعت  
 باشد و حال آنکه معتزله کرده اند در اصول که قول مجتهد عادل حجت نیست و همچنین نقلی که قول خلفای بعد بلکه قول اهل مدینه بر مسئله فرعی که  
 ظن زمان کافی است پس چگونه فعل عمر در نزاع علیه چنین که مانند نبوت است در آنکه حکومت و سلطنت است بر همه مردمان و امور دین  
 و دنیا حجت باشد و دیگر آنکه چون دانستی که ثبوت امامت بیعت نمیشود پس توان گفت که بر صحابه بیعت ثابت شد و بر با اجماع است  
 و با وجود آن چون ثابت توان کرد اجماع را که دلیل حجت باشد بر وقوع آن بعد از آنکه بر اجماع شیده و نیز از نزاع کلی بر آنست که  
 دعوی میکنند که اصلا و قطعا حضرت امیر و حسن و حسین و فاطمه و سایر را شیعین راضی نبودند و مجموع شد که حضرت فاطمه بسیار از او بگذرد  
 بود تا آنکه وصیت نمود بجز امیر علیه السلام که ابو بکر بر او نماز بخند و جماعتی از صحابه که با ایشان سخن بودند مثل سلمان و ابوذر و غار و غیره

Handwritten notes at the top of the page, including the name 'عبدالله بن محمد' and other illegible text.

رحمتم پس طری در حاجت خود باید کرد و سخن بر کس اعتماد نباید نمود بلکه فکر و تامل و نظر باید کرد و در کلام هر کس خود را از تعلیم و کار  
مغز داشت و در طلب حق اخلاص و زهد تا علم از جانب شما فایض شود قیل الله لیؤدنه من یشاقی و من یشاقی الله له  
نور انما له من نور و در کتاب مشی مسطور است که شخصی از ابو محسن کو در پرسید که چرا حضرت امیرت میفرستد و بگوید که  
ما بر از او نماز میکردیم و گفت چون امام حقیقی آنقدر اهل راز بود قامت دراز او در درج اب نماز بنزد استون سجده داشته بود و دیگر رسید که چرا  
بفرمان عثمان و یزید بن عقیله خمر در پیش او این آرزو گفت بواسطه آنکه فی الحقیقه قامت حدود او را بود و با او تعلق داشت که امام حقیقی  
بود و بنا بر این او را واجب است که هرگاه او را ممکن باشد بر حلیه که تواند قامت آن نماید و دیگر پرسید که چرا آنحضرت منوچهری ابو بکر و غیره  
و مشیر ایشان در امور جمعی بود گفت از جهت آنکه میخواست که مبررسید که تواند اجای احکام الهی اجرای قواعد رسالت نبی نماید چنانکه  
حضرت یوسف طلب نبی است مصر مصر در نظر بحال جمهور نمود و مشیر او در سایر امور بود و نیز از برای آنکه خلافت روی زمین حکومت این  
سید المرسلین از او بود پس گاه او را ممکن باشد که اجای احکام الهی امضا اوام حضرت رسالت نبی بنفس خود نماید چنان خواهد کرد که  
بر آنچه ممکن نباشد یا چاره است که توسل جوید در مضامین آن بدست کسی که قدرت بر آن داشته باشد دیگر پرسید که چرا آنحضرت قبالت آن  
شمال شمال نمود گفت چنانکه هر دو قبالت سامری خروج است که ساله پرست شمال نمود شخص پرسید که حضرت امیر از قبالت  
ضعیف و خاخر بود گفت حال آنحضرت در آن روز کار و وارون شاید حال بیرون بود که ان العوم است شعور و کاو و تقوی و مانند حال  
نوح بود که گفت ای مغلوب فانتصر و نظیر حال لوط بود که گفت لوان لی یکم قوه او آدمی الی رکن شدید و شبیه حال موسی و برادرش هرون  
که گفت ربانی لا املک الا نفسی فزاعجی و دیگر پرسید که چرا آنحضرت در سوره دخل شد گفت حاجت ایشان کبر ذریه است که اگر تو  
در حجت او نظر کارند و انصاف پیش آنند تقدیم دیگر بر او جایز نمیدارند و اگر داخل میشد حجت بر او قائم میشد و بسبب آن خلافت  
میافانند و لذا آنحضرت در آن روز فرمود اللهم ادخلت بحبابی و انصفت فیهم و صللت الی جمعی و دیگر پرسید که چرا آنحضرت حضرت  
بعمر بن خطاب و او گفت بواسطه آنکه اطهار شادمان نمودن زبان و او را افضل حضرت امیرت میکرد و در آن باب صلاح غلظت و غلظت  
نیز منظور بود و این معامله دشوار تر از آن بود که حضرت لوط پنجم عرض دختران خود بر تو مکارم نمود و بمضمون آیه کریمه هو لا یبیان حق  
اطهر لکم فانعوا الله ولا تحرفن به فیه البس منکم و جعلت لکم زبان مبارک یکشود و از جمله حکایات شایسته و آثار  
سایره او است که روزی نزد حسن بن سهل که وزیر طلمون بود رفت دید که یکی از محمد از آنرا در تعظیم در یکجا بن خود نشاند و دیگر از  
بجانبی دیگر حاجی او را از اظلام آن بر آفت و در مقام ابطال حال آنکه در آمده با حسن گفت که در پیرون ساری عجب پیچیدیم حسن پرسید  
که چه دیده ابو محسن گفت میفهمیدم که مردی از جانبی بجانب دیگر میسازد و لکن هر دو بسیار و چون آن محمد سخن او شنید بغیر کرد و در آن  
استعداد بحسن بن سهل گفت که این مرد دیوانه است ابو محسن کو یکبار او گفت که این سخن از جنون من چه دلالت است گفت برای آنکه جو  
جمادی که او را جمله و قتی و جوتی و عقلی و تدبیری نیست مدمم را از آب بگذرانند و پیش از آن جانبی بجانبی ساری ابو محسن گفت پس چنان  
بده که که لیکت عجب تراست آنچه من از آن خبر دادم با آب بخار و در آنرا که بیعت و حیوة و حله و اقدار بر سر زمین از زمین بسیار کرد  
میاید باین مات و اشجار که بسبب اطوار که از آسمان بسیار داز زمین برسد بر میآورد و تراکان است که مدبری ندارند نسبت الله فی  
و کانه المقمم اجم و از جمله مساجات او با ابو العزیز است که روزی در مجلس عیانین باج پرسید که دلیل چیست بر آنکه علی بن مطالت  
اولی بود از دیگران با مات گفت دلیل بر آن جماع اهل قبله است چنانکه آنحضرت در وقت وفات حضرت سید کایات نمودن علی  
عالم مسائل بود و این چنین جماع در شان ابو بکر نموده اند ابو العزیز گفت کیست که بر آن جماع نموده ابو محسن گفت من و اسلاف من  
در سابق از زمان و اصحاب من باین عصر او ان ابو العزیز گفت پس تو و اصحاب تو که او باشد ابو محسن گفت این کلام نیست بگو و شنیدم  
و مشت و ظلم پس آنچه من اشخ حافظ محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی الرازی صاحب ظلم من که نموده در باب ذوق فضل  
که کلین مثل این است از دههای می و از آنجا است محمد بن یعقوب کلینی از علمای شیعه است و در کتاب خلاصه الاقوال مسطور است  
که محمد بن یعقوب خواهر زاده ابو اسیم علان کلینی از نیست که خاندان فضل بوده و محمد دزدان محمد شیخ و بر شیعی و اوثق و ثابت  
ایشان بوده در حدیث کتاب جامع کافی باک تخمین هشتاد و نوزده است در مدت بیست سال تالیف نموده و در سال سیصد و  
هشت در بغداد رحلت فرمود محمد بن جعفر کلینی که از اشراف بغداد بود بر او تار که دارد و در مقبره باب الکو فی فون شد و شیخ نجاشی

Extensive handwritten marginal notes on the right side of the page, including the name 'عبدالله بن محمد' and other illegible text.

که او را غیر کتاب جامع کافی دیگر مصنفات است مانند کتاب رد بر فاسطه و کتاب رسائل از علم السلام و کتاب تفسیر خواجه کاتب  
 رجال و کتاب شاعری که در مع این میت علم السلام گفته ابو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه اتمی السمری بن بابویه از افاضه علم حجت  
 قم و از کار بر مویان صاحب هدیه ختم است ناشر ناموس بیات و کاسرناوس غایت بود و سیمینیر السامی پیرش مانند ابوی علی السمری  
 احکام عمرت و کتاب و صریح خانی تصویرش مانند نام بابویه فتح اباب جباب و صریح خداب ذوی الاذنان است در کتاب خلاصه  
 که علی بن بابویه شیخ اهل قم بود در عصر خود و تفسیر ایشان بود و او براق آمد و صحبت ابوالقاسم حسین بن روح که وکیل مایه مقدسه مدینه  
 بود رسید و از او بعضی مسائل دنییه پرسید و بعد از مفارقت کتابی نوشته بعملی بن جعفر بن اسود داد و او با وفات او در آن کتاب هسته عابد بود  
 که رفته او را که در آنجا التماس های فرزند نموده بود بنظر شریف امام رسا ند چون آن رفته بنظر شریف امام رسید در جواب او نوشت که قل  
 كَعْبُوْنَا اللهُ لَكَ بِذَلِكَ قَسْرٌ زَقٌ وَ لَدَيْنِ ذِكْرٌ خَيْرٌ مِنْ وَبِرَكَتِ دَعَايِ الْخَضِرِ خَدَايَةِ عَالِي اَوْرَادٍ وَ سِرِّ دَاوُدَ وَ جِسْرِ دَاوُدَ وَ حَبَابَةِ  
 و از ابو جعفر منقول است که میگفت من بدعی صاحب الامر متولد شده ام و بان افتخار میزند و علی بن بابویه در سال سیصد و بیست و نه  
 وفات یافت جمعی از اصحاب گفته اند که روزی در خدمت ابو الحسن علی بن محمد امیری که یکی دیگر از وکلای صاحب الامر است نشست بودیم  
 که ناگاه بر زبان او گذشت که رحم الله علی بن حسین بن بابویه بعضی از حاضران گفت که او زنده است ابو الحسن گفت که در همین روز وفات  
 یافت رحمه الله و آنجا جماعت ضبط تاریخ نمودند و آخر خبر رسید که در آن روز وفات یافته بود و از جمله کلمات شریفه حضرت امام حسین  
 شیخ نوشته اند که تبتی است که صورتش است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِیْنَ وَالْجَنَّةُ  
 لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَالنَّارُ لِلْمُکْفِرِیْنَ وَلَا اَعْدَانَ لِاَعْلٰی الظّٰلِمِیْنَ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِیْنَ وَالصَّلٰوةُ عَلٰی خَیْرِ  
 خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ عَیْرِهِ الطّٰهِرِیْنَ اَمَّا بَعْدُ وَ صَبِّحْ بِسْمِ اللّٰهِ عَلٰی اَبَا الْحَسَنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ الطَّمْبُغَانِيِّ وَ فَقَالَ اللهُ  
 بِرِضَايَةِ وَ جَعَلَكَ مِنْ صَلْبِكَ اَوْلَادًا صَالِحِينَ يَتَعَمَّقُونَ بِمَعْنَى اللهِ وَ اَقَامَ الصَّلٰوةَ وَ اَبْنَاءَ الزَّكٰوةِ فَاقْتَدِهِ لَا يَقْبَلُ  
 الصَّلٰوةَ مِنْ مٰبِغِ الزَّكٰوةِ وَ اَوْصِيكَ بِمَعْقِرَةِ الذَّنْبِ كَطَمِ النَّبْطِ وَ صِلَةَ الرَّحْمِ وَ مَوَاسَاةَ الْاِخْوَانِ وَ التَّوَجُّو  
 فِي حَوَاطِئِهِمْ فِي الْعِيْرِ وَالْبِيْرِ الْعِلْمِ عِنْدَ الْجَمَلِ وَ التَّفَقُّهِ فِي الدِّیْنِ وَ التَّوْبَةَ فِي الْاُمُورِ وَ التَّمَاهِدَ لِلْقُرْآنِ وَ  
 حُسْنَ الْخُلُقِ وَ الْاَمْرَ بِالْعُرْفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ حَسَنَاتِهِمْ اِلَّا مَنْ  
 اَمَرَ بِصِيْرَةٍ وَ مَعْرُوفٍ وَ اَصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ اجْتَنَابِ الْعَوَاحِشِ كُلِّهَا وَ عَلَنِكَ بِصَلٰوةِ اللَّيْلِ قَانَ الشَّيْ  
 اَوْصِيْ عَلِيًّا فَقَالَ يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِصَلٰوةِ اللَّيْلِ وَ مَنْ اسْتَحْتَبَ بِصَلٰوةِ اللَّيْلِ قَلْبًا مِثْلًا قَامَ عَمَلُ يَوْمٍ  
 وَ اَمْرٌ جَمِيعٌ شَبِيعَةٌ حَتَّى يَمْلُؤُوا النَّبَةَ وَ عَلَنِكَ بِالصَّبْرِ اِنْ طَارَ الْقَرْعُ وَ لَا تَزَالْ شَبَعْنَا فِي حُرْنٍ حَتَّى يَطْمُرَ  
 وَلَكِنَّ الَّذِي بَشَّرَهُ النَّبِيُّ مِنْ اَنْ يَمْلَأَهُ الْاَرْضَ فِطْرًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا فَاصْبِرْ يَا كُنْزِي وَ اَمْرٌ  
 جَمِيعٌ شَبِيعَةٌ بِالصَّبْرِ قَانَ الْاَرْضَ يَوْمَ يَوْمِهَا مِنْ عِبَادِهِمُ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِیْنَ وَ اَسْتَلَامَ عَلَيْكَ وَ عَلِيٌّ جَمِيعٌ  
 شَبَعْنَا وَ دَخَلْنَا اللهُ وَ بَرَكَانَهُ وَ حَسْبُنَا اللهُ وَ نَعْمَ الْوَكِيْلُ نَعْمَ الْمَوْلَى وَ نَعْمَ النَّصِيْرُ وَ اَرْضَفَاتِ عَلِيٍّ بْنِ بابويه كَمَا سَيَت  
 در توحيد و کتاب وضوء و کتاب صلوة و کتاب انجازه و کتاب الامانة و التضرع من بحيرة كتاب الاذواد و كتاب المنطق كتاب الاخوان كتاب  
 التشار و الولدان كتاب الشرايع و هي الرسالة الى ابنه كتاب التفسير كتاب الكاح كتاب مناسك الحج كتاب قرب الانسا و كتاب الاسناد  
 كتاب الطب كتاب اللواتي كتاب المعراج محمد بن علي بن الحسين بن موسی بن بابویه اتمی خلف صدق بن بابویه مذکور است در فضائل  
 او مشهور است که تشریح ابو جعفر و تشریح صدوق و تفسیر خانی دغینه اش جوهر علوم را صدوق بود و التماس شیعه روی آنجا اقامت فرمود  
 و تعلیم مسائل ایشان مشغول میزد و شیعه خراسان نیز تفریاد و رجوع بود شیخ نجاشی گفته در کتاب رجال که او شیخ مایه و وجه شیعه روی  
 و خراسان بود و در سال سیصد و پنجاه و پنج در عنقریب جوانی بنام او آمد و شیخ طایفه از او استماع حدیث نمودند و شیخ طوسی در کتاب  
 گفته که ابو جعفر بن بابویه شیخ جلیل القدر حافظ احادیث بصیر کمال رجال و تافه اخبار بود و در بیان علمای قم مانند او در خط و کثرت علم بسیار  
 شده و قریب سیصد تصنیف دارد و در سال سیصد و سی یک در بلده روی وفات یافت و آنجا از اسامی کتاب او در کتاب رجال شیخ طوسی  
 مذکور شده بدین تفصیل است کتاب دعایم الاسلام فی معرفه احوال کلام و بی فی هنر است شیخ طوسی کتاب التوحید کتاب النبوة کتاب  
 اثبات الیقین علی کتاب اثبات خلافة کتاب اثبات النص علی المانته کتاب المعرفه فی فضل الشیخ و المومنین و المومنین و المومنین علی السلام کتاب

باب  
 در بیان  
 فضائل  
 شیخ  
 علی بن  
 بابویه  
 اتمی  
 السمری

باب  
 در بیان  
 فضائل  
 شیخ  
 محمد بن  
 علی بن  
 حسین بن  
 موسی بن  
 بابویه  
 اتمی  
 السمری

مدية العلم كتاب المتق في الفقه كتاب العوض على الجالس كتاب عمل الشرايع كتاب ثواب الاعمال كتاب تحفة الاعمال كتاب الايام والايام  
 الاواخر كتاب المناهي كتاب الفرق كتاب خلق الانسان كتاب رسالة اللؤلؤ في الغيبة كتاب الرسالة الثانية كتاب الرضا في الصلاة  
 فضائل الصلوة كتاب فرائض الصلوة كتاب فضل المساجد كتاب الرسالة في اركان الاسلام كتاب المياه كتاب التوكل كتاب الوضوء  
 كتاب التيمم كتاب الاعمال كتاب المحض والنفاس كتاب نوادر الوضوء كتاب موافقت الصلوة كتاب فضائل الصلوة كتاب نعمة وجهاد كتاب  
 كتاب الصلوة سوى خمس كتاب نوادر الصلوة كتاب الزكوة كتاب خمس كتاب حق اجداد كتاب اجزية كتاب فضل المعروف كتاب فضل الغيبة  
 كتاب فضل الصوم كتاب الفطر كتاب الاعتكاف كتاب جامع الحج كتاب جامع صلح كتاب جامع تفسير المترادف كتاب جامع حج  
 الايام كتاب جامع حج الاذنة كتاب جامع فضل الكعبة والحرم كتاب جامع آداب المسافر الحج كتاب جامع فرض الحج والعمرة كتاب جامع فروع  
 كتاب الموقف كتاب القران كتاب المدينة وزيارة قبر النبي والائمة كتاب جامع نوادر الحج كتاب زيارت قبور الائمة كتاب النجاة  
 كتاب الوصايا كتاب الوقف كتاب الصدقة والحمل واليهبة كتاب استسكان العمري كتاب كهدو كتاب اذيات كتاب المعاش والمعاد  
 كتاب الشجارات كتاب العتق والتدبير والمكاتب كتاب القضاء الاحكام كتاب القواعد كتاب صفات الشيعة كتاب النعمان كتاب  
 الاستسقاء كتاب في زيارة موسى محمد كتاب جامع زيارت الرضا كتاب في تحريم ايقاع كتاب المتعة كتاب الرقة كتاب الشعر كتاب  
 معاني الاخبار كتاب السلطان كتاب مصاوة الاخوان كتاب فضائل جعفر لقيار كتاب فضائل العلوم كتاب الملاهي كتاب البنية كتاب في  
 عبد المطلب وعبد الله وابي طالب عليهم السلام كتاب في زيد بن علي كتاب الفوائد كتاب الاباء كتاب الهداية كتاب الصيابة كتاب التابيح  
 كتاب علامات آخر الزمان كتاب فضل الحسن والحسين عليهما السلام كتاب رسالة في شهر رمضان جوارح ما تدور في شهر رمضان كتاب المصباح  
 المصباح الاول ذكر من روى عن النبي من الرجال المصباح الثاني ذكر من روى عن النبي من النساء المصباح الثالث ذكر من روى عن النبي من  
 المصباح الرابع ذكر من روى عن فاطمة المصباح الخامس ذكر من روى عن ابي محمد حسن بن علي المصباح السادس ذكر من روى عن ابي عبد الله الحسين  
 بن علي المصباح السابع ذكر من روى عن علي بن الحسين المصباح الثامن ذكر من روى عن ابي جعفر محمد بن علي المصباح التاسع ذكر من روى عن  
 عبد الله الصادق المصباح العاشر ذكر من روى عن موسى بن جعفر المصباح الحادي عشر ذكر من روى عن ابي الحسن الرضا المصباح الثاني عشر  
 ذكر من روى عن ابي جعفر الثاني المصباح الثالث عشر ذكر من روى عن ابي الحسن بن علي بن محمد المصباح الرابع عشر ذكر من روى عن ابي محمد الحسن بن علي  
 المصباح الخامس عشر ذكر الرجال الذين خرجت اليهم التوقيعات كتاب المواعظ كتاب الرجال المختارين من اصحاب النبي كتاب الزهد كتاب  
 زهد النبي كتاب زهد امير المؤمنين كتاب زهد الحسن كتاب زهد الحسين كتاب زهد علي بن الحسين كتاب زهد ابي جعفر كتاب زهد الصادق  
 كتاب زهد ابي جعفر كتاب زهد الرضا كتاب زهد ابي جعفر الثاني كتاب زهد ابي محمد بن محمد كتاب زهد ابي محمد الحسن بن علي كتاب زهد ابي  
 الحسين كتاب دلائل الائمة ومجراتهم كتاب الرضة كتاب نوادر فضائل كتاب المحافل كتاب امتحان الجالس كتاب غريب حديث النبي  
 وامير المؤمنين كتاب فضائل كتاب مختصر تفسير القرآن كتاب اخبار سلمان وزنده وفضائل كتاب ائمة وفضائل كتاب التفتة كتاب حديث  
 النقل بالنقل كتاب نوادر الطب كتاب جوابات المسائل الواردة عليه من اساطير كتاب الطرايف كتاب حيايات المسائل الواردة عليه  
 قرون كتاب جوابات المسائل الواردة عليه من بصيرة جوابات المسائل ودوت من كونه جوابات المسائل ودوت من المدين في الطلاق  
 كتاب العمل غير مبرور كتاب في ذكر من لقيه من اصحاب الحديث وعن كل واحد منهم حديث من ذكر المجلس الذي جرى له من بيده ركن الدولة كتاب  
 ذكر مجلس آخر ذكر مجلس ثالث ذكر مجلس رابع ذكر مجلس خامس ذكر مجلس سادس ذكر مجلس سابع كتاب في علم كتاب عمل الوضوء كتاب الشهور كتاب الفاس كتاب  
 المسائل كتاب المخطاب كتاب فضل العلم كتاب الموالات كتاب مسائل الوضوء كتاب مسائل الصلوة كتاب مسائل الزكوة كتاب مسائل خمس  
 كتاب مسائل الوصايا كتاب مسائل الموارث كتاب مسائل الوقف كتاب مسائل النجاة عشر كتاب مسائل الحج كتاب مسائل الحقيقة كتاب  
 مسائل الرضا كتاب مسائل الطلاق كتاب مسائل النيات كتاب مسائل الحدود كتاب ابطال العقود لغير كتاب ستر المكتم الى الوقت كتاب  
 كتاب مختار من عبيد كتاب النسخ والنسخ كتاب سلة في ابي محمد الفارسي شهر رمضان كتاب الرسالة  
 الثانية الى اهل بيتنا في شهر رمضان كتاب ابطال الاختيار واثبات النص كتاب المعركة بالرجال البرقي كتاب مولد امير المؤمنين كتاب  
 مصباح المصطفى كتاب مولد فاطمة كتاب مجلس كتاب تفسير القرآن جامع البكر كتاب اخبار جده العظيم بن عبد الله الحسين كتاب تفسير قصيدة  
 في اهل البيت عليهم السلام وبعضها في نوادر عليه او راكده في بعض ازمج السلك ركن المدولة واقع شده شيخ جعفر ودرستي وازني در رساله عليه

جمع نموده و چون آن رساله غایت کیاب و معنیها نموده از ما اشتغال فرمیدند صاحب کمال بدو مناسبتی بمقصود مهمل این کتاب  
داشت که ترجمه آن در انعام صواب نمود صورت مجلس بود و چون رساله مذکور مسطور گشته است که چون صیت ضحایل نفسی  
اشیخ عالم ربانی در میان قاضی و ادانی مشهور گردید و آوازه ریاست و اجتهاد او در ذمب شیعه امامیه جمیع ملک کن المذول مذکور شد  
صحت فایض البیوت او گردید و تعظیم تمام التماس تشریف قدم سعادت نذم او نمود و چون مجلس در آمد او راهلوی خود شده نیاید  
بسیار اظهار فرمود و چون مجلس قرار گرفت بجای شیخ خطاب نموده گفت شیخ محمدی از اهل فضل که در این مجلسند خدایک از مذکوران  
که شیعه در میان طعن میکنند پس بعضی میگویند طعن واجب است و بعضی میگویند که واجب نیست بلکه جایز نیست رای حقان آرای شما در  
صیت شیخ گفت ای ملک بدانکه خدایتعالی قتل میکند از زندگان قرار بترجیح خود را تا آنکه نفی کند هر چه در دست  
چنانکه کلمه طیبه لا اله الا الله از آن خبر میدهم همچنین قبول میکند اقرار زندگان خود را بقبول حضرت مسالت تا آنکه نفی کند هر چه را  
که در وقت او باشد مانند میل کذب و اسود غشی سجاج و ایشاه ایشان در همچنین قبول میکند قران امامت حضرت امیر المؤمنین را الا بعد از آن  
هر کس که در زمان آنحضرت متعلق شد خلافت شده باشد ملک آنجا بر پسندیده شیخ را ساگر و میگوید که میخواهم هر جزه از حقیقت  
و مال آنجا نیک از روی جلافت متصد خلافت شد شیخ گفت حقیقت حال خسران مال ایشان آنست که اجماع است وقت  
سوره بر او و نقضه مشتمل است بر خروج متعلق اول از ایره اسلام و آنکه او از منسوبت حضرت خیر الانام نیست و محسوبت بر آنکه امامت  
علی بن ابیطالب از آسمان نازل شده ملک پر سید که تقضیل آنحضرت شیخ فرموده نقد آثار از مخالف و مؤالف متفق اند بر آنکه چون  
سوره بر آن نازل شد حضرت رسالت ابو بکر اطلید و باد گفت این سوره را بگردید که برود در موسم حج آنرا از جانب من مایل که رسان  
ابو بکر آنرا گرفته روانه شد چون راه از راه قطع نمود جبرئیل نازل فرمود و گفت یا محمد مدد تیک خدایتعالی ترا سلام رساند و میگوید که  
لا یؤدی عنک الا انشاء و در جعل منک یعنی باید که از جانب تو سوره ترا رساند بجانب کفار که مگر آنکه تو خود متصد  
آن شوی یا مردی که از تو باشد پس آنحضرت امیر المؤمنین را امر کرد که خود را با ابو بکر رساند و سوره بر او را از او گرفته طریق رسالت بجا آورد  
حضرت امیر بموجب فرموده از محبت ابو بکر روان شد و سوره بر او را از او گرفته در موسم حج آنرا مایل که رساند و هر گاه بموجب فرموده  
ابو بکر از غیر نباشد هر انیه تابع او خواهد بود پس قول خدایتعالی فمن تبعنی فهو معی و هر گاه تابع آنحضرت نباشد و شکر  
او نیز نخواهد بود پس قول باری تعالی ان کنتم یحییون الله فاتبونی یحییکم الله بغیرکم ذنوبکم و هر گاه محض خدا  
نباشد منقض خواهد بود و حسب بنی ایمان و بغیر او کفر است و همین خبر نیز درست شد که علی بن ابیطالب از پیغمبر است با آنکه دیگر  
روایات نیز بر او دلالت میدهد از آنجمله آنکه منی تعالی در تفسیر قول خدایتعالی ان من کان علی بدینه من ینبیه و یتلوها فهاکینه  
روایت کرده اند که مراد صاحب فیه حضرت پیغمبر است و مراد بشا هدی که تالی او باشد امیر المؤمنین است و ایضاً روایت کرده اند که  
حضرت رسالت ناه که فرمود طاعة اعلی کطاغیة و معصیة تکصیبة و روایت کرده اند که حضرت جبرئیل در قران  
قطر جانب حضرت امیر دیدید که آنستشوار معر کلاقی و مبارز میدان بل آن در سپس که حضرت رسالت مجاهده مینمایند  
نه محمد این غایت طاعتی و بارید که علی در حضرت تو بجا میآورد حضرت پیغمبر فرمود که یا جبرئیل ان الله یحیی و انا فیله  
پس جبرئیل گفت و انا فی تکما پس شخصی که خدایتعالی جت رسانیدن آتی از کتاب خود بعضی از مردم او را این چنین است پس چگونه  
صلاحیت کن دارد که در رسانیدن تمام آیات کتاب کریم و امامت جمیع امت رسول عظیم او را این دانند و امام خوانند و چگونه این  
باشد در رسانیدن جمیع دین الهی و حال آنکه خدایتعالی از بالای هفت آسمان او را عزل نموده و چگونه مظلوم نباشد کسی که ولایت او را  
نزل نموده و دیگری آنرا از دست او برده ملک گفت آنچه افاده فرمود واضح و روشن گناه کی از مرتبان ملک که ابو القاسم  
داشت و نزدیک او بر پای استاده بود حضرت طلید که از حضرت شیخ سئالی نماید و چون آن شخص سئالی یافت گفت چگونه  
جایز تواند بود که این است بر منوات و کراهی مجتمع شوند و حال آنکه حضرت رسالت فرموده اند که لا یجمع ائمة علی الضلال  
حضرت شیخ جواب دادند که امت در ولایت بعضی جماعت است و اقل جماعت است و بعضی گفته اند که اقل آن مردی و نیست  
و خدایتعالی یک تن شمارانیز امت خوانده چنانکه در شان حضرت ابراهیم فرموده که ان ابراهیم کان ائمة فانه صفا و حضرت  
رسالت قران امتی تنها خوانده و فرموده بسم الله فاستخیر فوج القیامه پس بر تفسیر کتب صحیح حدیث مذکور بران

بجای

بود که مراد از لفظ امت در آن حدیث حضرت امیرالمؤمنین و تابعان سعادت قرین او باشند آن سایل گفت ظاهر و مناسب است  
 که حمل امت بر سواد عظیم نماید که بحسب حد و اکثر شیخ ما فرمود که کثرت زیاد در حدیثی از کتاب خدا تعالی مذکور دیده ایم و وقت را محمود  
 چنانچه در آیه لا یرقی کثیر من نوحیم و قول او که ولکن اکثرهم لایستقلون و لکن اکثرهم لایشکرون و لکن اکثرهم لایؤمنون و لکن اکثرهم لایحسبون  
 و لکن اکثرهم فاستون و چنانکه در آیه الذین آمنوا و عملوا الصالحات و قیل ما نهم و آیه قیل من عبادی لشکور و ما آمن بالله الا اقلیل و ترویج تفسیر  
 امت است آنکه خدا تعالی در شان موسی فرموده **وَمِنْ قَوْمٍ مُّؤْمِنًا آتَمَّ بَعْدَ ذَٰلِكَ الْحَقِّ وَ یَعْبُدُونَ** و در باره  
 امت پیغمبر ما فرموده که **وَمَنْ خَلَقْنَا ثُمَّ بَدَّلْنَا لِحَقِّهِ وَ یَعْبُدُونَ** و چون کلام با نجا رسید سایل خاموش شد و امیر مکرر  
 گفت که چگونه جایز تواند بود و ارتداد خلقی کثیر از امت پیغمبر ما وجود قرب بعد از زمان ایشان بوفات آنحضرت شیخ گفت چگونه جایز  
 نباشد و حال آنکه خدا تعالی در کتاب خود گفته **فَمَا نَجِدُ إِلَّا نَسْوًا فُتِنًا یَقُولُ أَفَأَنْتُمْ تُبَدِّلُونَ** و آن زمان فرموده **أَفَأَنْتُمْ أَنْتُمْ**  
**أَنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِهِمْ لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ لَعْنًا بَشَرًا لَّيِّنًا إِذْ قَالُوا لَنْ نَبْرُدَّ لَكَ عِبَادًا أَوْ يُعْبَدُوا لَكَ**  
 حضرت موسی بیعت پروردگار خود ز قبه بود و برادر میان قوم خود بخلاف گذاشته بود و بجز او آنچه عدسی فوده که با قوم خود نموده بود  
 بموجب اشاره الهی که **وَأَتَمَّنَّا هَٰؤُلَاءِ بَعْثِرَ قَوْمٍ مَّيِّمَاتٍ لِّتَبَيَّنَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ لِسَانَهُمْ وَ لِيَعْلَمَ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ أُمَّةٌ**  
 از میان ایشان پدید آمدند و از خلقی پیرایه ای قوم جدا ایشان که سال ساخت و با ایشان گفت اینست خدای شما و ایشان متابعت سامری  
 نموده که سال را بر سینه زد و هر دو خلیفه موسی صغیر و زبیر بن ساعد و صد قتل او نمودند چنانکه آیه **قَالَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي قَدْ جَاءَكُمُ**  
**الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَنْتُمْ تُكْفِرُونَ** و در هر گاه جایز باشد بر امت موسی که پیغمبر اولوا الامر بود آنکه در ایام حیات او سبب عینت  
 چند روزه مرد شوند و مخالفیت و وصی او نمایند و اطاعت سایر برادر جوادت که سال بر آن فرزند طکون جایز نباشد بر این است که بعد از  
 وفات پیغمبر و مخالفیت و وصی او نمایند و گو سال بر است شوند ملک اندر وی تعجب و احسان آن سخن گفت شیخ می تواند بود که بعد از  
 سخنی ازین بهتر و روشنتر باشد شیخ گفت ای ملک این سخن نیز نیست آن گفت که مخالفان با پیغمبر با وجود امام در میان تشریح  
 این میگویند که حضرت رسالت از دنیا رفت و یکس را خلیفه خود ساخت تا آنکه امت از پیش حوز یکی از خلیفه او ساختند پس اگر بر وجهیکه  
 میگویند حضرت پیغمبر کسی را خلیفه بناخته باید که اختلاف ایشان که بر خلاف عمل آنحضرت واقع شده باطل باشد و اگر آنکه امت کردند صحرا  
 باشد باید که آنچه حضرت رسالت کرده و خطا باشد پس نیکو تا آنکه صد و خطا از حق سبحانه و تعالی ملائق است یا از جهت آنکه آنچه اصل  
 خلاف حضرت پیغمبر نیست میکند از ترک وصیت و اختلاف لایق خلاف نیست زیرا که ما از عقل رو سنا غیر مردود در وصی سبیم  
 و وصیت نماند از جهت کسی که بعد از او است و اگر چه آنچه از او مانده سیلی از قبلی باشد پس چگونه تواند بود که حضرت پیغمبر از دنیا رحلت نماید  
 و وصیت خود بکسی نماند و نظام کار ایشان از انبانی حواله سازد و عجب تر از این است که ایشان از انانیت که حضرت پیغمبر خلیفه مقرر  
 کرده و ابوبکر فنی گفت رسول خدا کرده در خلیفه کردن عمر و با عمر مخالفیت ابوبکر و حضرت پیغمبر کرده و دیگر و ایندن خلافت بطریق شورش  
 در میان شش نفر ملک این بخار گتسین نموده سوال نمود که ای شیخ پس کدام شبیه انقوم ابوبکر را امام ساختند و بر دیگران تقدم نمودند  
 شیخ گفت کان ایشان است که حضرت رسالت در صحن مرض او را تقدم نمود و امامت نماز لیکن آنچه خصیصیت است زیرا که مخالفان خود  
 در آن خلاف کرده اند پس بعضی چنین روایت کرده اند که حضرت پیغمبر بر آن سخن اطلاق یافت بجهت بر حلقی و عباس کرده و بیعت و ابوبکر  
 از محراب دور نمود و خود در محراب باستاد و ابوبکر در عقب آنحضرت و دیگران در عقب ابوبکر نماز کردند و بعضی روایت کرده اند  
 که حضرت پیغمبر خضر را گفت که بعد از خود امام کن که امامت نماز مردم نماید و اگر خبر مذکور صحیح بودی بر این وجه بیان آن ترا برضا حاجت ساختند  
 و در روز قیامت کتبه با او ضعیفه و کلمات بیخفه و مقدمات غنیف و نجف و ایضا چگونه لازم باشد ما را قبول خبر هایش و حضرت در جا  
 که مظنه آن باشد که بر فنی جهت خود میاید آن خود کشند و حال آنکه ایشان قبول قتل خاطر را در باقی که لازمند استند با آنکه حضرت  
 پیغمبر آنرا بوجه ششیده بود و چندین سال از ایام حیات پر در تصرف او بود و نیز علوشان حضرت سیده الهنا از او کتاب کردند و سالها  
 برادانی و اقا صلی ظاهر است و چون حضرت امیرالمؤمنین با امام حسین و امام زین العابدین در انبار دادند ابوبکر و عمر که امی حضرت امیر  
 در مظنه از او خبر نفع ساخته که ابوبکر و عمر در دوزخ بودند و ایضا چگونه صحیح باشد خبر عایشه و حضرت در حال آنکه مخالفان خود را نموده  
 که شهادت و خرد حق بدر دست عینت و نیز میگویند که قبول کواهی زنیان جایز نیست در همه مذکور آن امامی که با ایشان

در این کتاب آمده است که حضرت پیغمبر در روز قیامت کتبه با او ضعیفه و کلمات بیخفه و مقدمات غنیف و نجف و ایضا چگونه لازم باشد ما را قبول خبر هایش و حضرت در جا که مظنه آن باشد که بر فنی جهت خود میاید آن خود کشند و حال آنکه ایشان قبول قتل خاطر را در باقی که لازمند استند با آنکه حضرت پیغمبر آنرا بوجه ششیده بود و چندین سال از ایام حیات پر در تصرف او بود و نیز علوشان حضرت سیده الهنا از او کتاب کردند و سالها برادانی و اقا صلی ظاهر است و چون حضرت امیرالمؤمنین با امام حسین و امام زین العابدین در انبار دادند ابوبکر و عمر که امی حضرت امیر در مظنه از او خبر نفع ساخته که ابوبکر و عمر در دوزخ بودند و ایضا چگونه صحیح باشد خبر عایشه و حضرت در حال آنکه مخالفان خود را نموده که شهادت و خرد حق بدر دست عینت و نیز میگویند که قبول کواهی زنیان جایز نیست در همه مذکور آن امامی که با ایشان

نباشد پس ملک گفت حق آنست که شیخ میفرماید و سخنان اهل خلاف تمام خلف و باطل است بعد از آن ملک پرسید که شیخ با  
 امامت از کجا جرم کرده اند با کلمات و خلفای حضرت رسالت و داده اند شیخ گفت ای ملک امامت فریضه است از فرایض خداست  
 و هر فریضه که خدا تعالی آنرا مقرر ساخته البته در محصور عددی مخصوص است یعنی مینی که در شب است و در هر هفته رکعت نماز فریض که در آن  
 و زکوة مفروضه را بچند صنف از مال معلوم معهود متعلق ساخته و روزه ماه رمضان ازاد سالی بگناه و حج اسلام را در وقت عمر یکبار باید کرد  
 لا جرم بر همین منوال عدوئتم را بدو زده رسانیده و همچنین که در اعمال مکرر میستوان گفت که چاره در رکعات نماز مثلا زاده از هفته  
 و کمتر از آن نیست همچنین و حتی در آنکه بگویند که عدوئتم و خلفا حضرت رسالت هر بیشتر از زده و کمتر از آن نیستند و همچنانکه خدا تعالی  
 بیسببیک از اعمال مفروضه مذکوره در کتاب کریم خود مذکور ساخته و حضرت رسالت در حدیث شریفه خود کتاب خدا از جمله ظهور  
 انداخته همچنین عدوئتم در بی کتاب خدا مذکور دیده بلکه بعد از آنکه اولی الامر فرمان رسیده و حضرت رسالت بنا بر آنست  
 آن فرموده ملک گفت ای قدر هست که مخالفان با شما مواظبند در عدو فرایض مذکوره و مواظبت شما میکنند در عدوئتم شیخ گفت  
 مخالفان باطل قول ما در بیان عدوئتم میکنند یعنی که مخالفت بیود و نصار و مجوس و ملاحه ابطال اسلام و معجزات حضرت رسول  
 و اگر خبری بجهت مخالفت مخالفان باطل شدی بستی که بیسبب خبر علم حاصل نشدی زیرا که بیسبب خبر نیست که در آن خلاف و آشوب  
 نباشد ملک این سخن را نیز پسندیده از خدمت شیخ پرسید که آیا امام صاحب الامر در کدام زمان ظهور خواهد کرد شیخ در جواب گفت  
 که خدا تعالی حضرت امام را پس حکمتی و مصلحتی از نظر مردم غایب ساخته پس باید که وقت ظهور او را فریضه تعالی نداند همچنانکه در حدیث  
 نیز هست که مثل القایم من لدی مثل الساعة و خدا تعالی در مقام امام حال ساعت فرموده که **بئس اکونک محمد**  
**الساعة انا ان مرئها قل انما علمنا عند ربی لا یجلیها لوقتها الا هو تعلمت بحالها و الارض لا یتکلم الا بقصد**  
**ملک گفت چگونه تواند بود که آدمی در بقدر روزگار زنده بماند شیخ گفت این محل تعجب نیست مگر ملک نشنیده خبر حاجتی که مقرر بوده**  
**ملک گفت شنیده ام اما صحت آن را بر من ظاهرت شیخ گفت خدا تعالی در کتاب خود خبر داده که حضرت نوح در میان قوم خود در**  
**سال الا پنجاه سال زندگانی کرد ملک گفت این خبر صحیح است اما در زمان با احتمال چنین عمر در دنیا باشد شیخ گفت هرگز زیرا که خدا تعالی و پیغمبر**  
**احتمال داده اند محتمل است و حضرت پیغمبر گفته که **بکون فی اقیه کل ما یكون فی الایم السابقیه حدوا النعل بالنعیل و****  
**القیة بالقیة و چون زمان احتمال عمر در دشت باشد و جریان سنت الهی تحقق عمرهای دراز در این است واجب باشد مانند**  
**که حصول آن در اشراف است می باشد و بیسبب جنسی مشورت را بر جن صاحب الزمان نیست پس تواند بود سنت عمر دراز در او جاری شده**  
**باشد ملک گفت که شاید بگویند که حضرت امام دوازدهم غایب و پنهان است و حال آنکه احتیاج بنصب امام جهت اقامت احکام و خیرات**  
**و انصاف مظلوم است و هرگاه او غایب و پنهان باشد احتیاج باو نیست شیخ گفت احتیاج بوجود امام جهت تعالی نظام عالم است که**  
**قولا الایام لما قامت السموات و الارض و لما انزلنا السماء قطرة و لا اخرجنا الارض برکتها و خدا تعالی در**  
**خطاب بی پیغمبر خود گفته که **و ما کان الله لیتخذهم و انت فیهم و هرگاه ایشان از عذاب نجات یابند بگویند در میان ایشان****  
**باشد همچنین عذاب نخواهد کرد و هرگاه امام در میان ایشان باشد زیرا که امام قائم مقام منی است در جمیع امور مگر در هم نبوت و نزل**  
**وحی و اتفاق است اهل نقل بود اگر حضرت پیغمبر فرموده که **القوم امان لاهل السماء فاذا ذهب النجوم انزلنا اهل السماء****  
**ما یکرهون و اهل بینه امان لاهل الارض فاذا هلك اهل بینه انزلنا اهل الارض ما یکرهون و قال لویقین**  
**الارض بغیر حجة عندنا لاهلها و روایتی دیگر است که **لما جئنا اهلها کما یومج البجر و چون کلام شیخ باها****  
**رسید ملک او را نوازش نمود و باهر که در مجلس بود اظهار اعتقاد خود فرمود و گفت حق آنست که پیغمبر بر آید و دیگران بر باطل اند و از شیخ**  
**نمود که اکثر اوقات در مجلس او حاضر شود و روز دیگر که ملک کن اندوله بر سر سلطنت نشست حیات شیخ زیاد کرد و او را شایسته بیارفت**  
**پس یکی از حاضران گفت که گمان شیخ آنست که چون سر مبارک حضرت امام حسین با پیغمبر کردند سوره کف میخواند ملک گفت**  
**که این سخن از او شنیده ام اما از او خواهم پرسید نگاه رفته در آن باب بخند شیخ نوشت و چون رفته بنظر شیخ رسید در جواب نوشت**  
**که این خبر را از کسی روایت کرده اند که او از سر مبارک آنحضرت شنیده که چند بار سوره کف میخواند و از بیسببیک از آنکه با آنحضرت رسید**  
**آمان نکران نیستم بلکه آنرا حق میدانم زیرا که هرگاه جایز باشد که در روز قیامت کنایگان با شما ایشان سخن در آید چنانکه در قرآن**

استاد کرامت  
مقام مبارک  
حضرت امام حسین  
علیه السلام  
در این مجلس  
فرمودند که هر که  
مغز خود را در راه  
حق فدا کند  
خداوند او را  
بهشتی گرداند  
و اگر کسی در راه  
حق از خود بگذرد  
خداوند او را  
بهدشت گرداند  
و هر که در راه  
حق از خود بگذرد  
خداوند او را  
بهدشت گرداند  
و هر که در راه  
حق از خود بگذرد  
خداوند او را  
بهدشت گرداند

و این است که الهیوم فی حق علی آل ائمه و تکلنا ایدیهم و شهدوا جلالهم بما كانوا بکیفون چنین جایزه است که سر  
مبارک حضرت امام حسین که خلیفه خداست و امام مسلمانان است و یکی از جوانان شب و جسدش محمد مصطفی و پدرش علی رضی  
و مادرش فاطمه زهرا باشد بخلق و میان دنیا و زبان تبلات قرآن کساید بلکه آنرا آن فی الحقیقه آثار قدرت الهی و فضل حضرت سالت  
پناهی است و عجب از کسی است که او مانده صد و بیست و هشت سال عمر را در راه حق میگذرانید که ایستاده و آسمانها قهرات خون را دیده و حق  
با او از بلند نوحه بر او کرده اند و هر یک از اینها با وجود سخت طروق قوت منتهی انکار نماید پس بستراند بود که آنجا بیست و هشت سال عمر  
رسول جمع اموری درین روزی نماید زیرا که آن روزیست مثل این ایساید و طرق بر ما ظاهر کرده و مضمون آن بدرجه سخت سید و محمد صد  
او قدره الشیخ الاجل حمید ابو عبد الله محمد بن محمد بن عثمان اشعری لفظاً بالبعد افادت پناهی که عقل مستفاد از قوت قدسیه  
او مستقیمه که فلک بیای او با طلا اهلا در گفت و شنید بود مجتهدی قدسی ضمیمه و تکلیف عزیز شاه مبارکی ترا بکند و بدیهه پرداز فاضل و خنک  
اشعره از سطوت مناظره او در کتب اعتراف حال بباب اعتراف از دست مبارکه او مانده حال یعنی سکت حال که بدو حال شغال در محراب  
در امام بن امیر فارس همه ائمه تعالی مسطور است که اهل شیخ از عکاس است و در انام صبا از آنجا بیاورد خود میبندد آمد و در حضرت ابو عبد الله  
معروف بجعلی که در دربار بغداد منتران است به استفاده علوم مشغول شود بعد از آن بدررس ایساید که در باب عزیزان با فایده  
اشغال است بر جوع نمود و با ما بر چون از عمده بحث او بیرون توانست که با وقت که پیش علی بن عیسی تا آنکه از احاطه علم علی بن  
چیزی نتوانی و از او استفاده میکنی گفت او همیشه اسم و کنی اسم که وسیله شای او شود پس این بیا سیر یکبار از اصحاب خود با او همراه بود  
بخدمت رسانی فرستاد و چون مجلس او را فل فضل مینویزد و در صف فعال نشست و بتدریج که مردم از مجلس میجو هستند شیخ مفید نزد خود میخیزد  
و میجو است که فادیه بعضی از مسائل نماید که در آن شایکی از اهل جبره در آمد و از او پرسید که چه میگوید در حدیث غیر و قصد غار را تا گفت  
خبر غار را نیست و خبر غیر روایت و از روایت حاصل نشود آنچه از روایت حاصل میشود و چون آنمرو بصری از او پرسید که سخن پناهی را جواب گویدی  
بر ناسته بیرون رفت شیخ گوید مرا طاعت سکوت نبود لا جرم پیش قدم و کفر شیخ سوالی دارم گفت بگویی که هم میگوید در شان کسی که  
بامام عادل خروج نموده و با او حرب قتل کرده باشد گفت آنکس کا فر است نگاه است در آن نموده گفت فاش است که فر میگوید در حق است  
حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب گفت امامت گشتم چه میگوئی در باب طلحه و زبیر وقت حربه جمل که عمل آوردند گفت ایشان تو به کردی  
گفتم خبر حربه در ایت و حدیث تو به روایت گفت مگر حاضر بود در وقتی که مردم بر او از من سوالی نمود کفر آری گفت روایت بروایت یعنی روایت  
بروایتی برابر شد و سؤال تو وارد است نگاه پرسید که تو چه کردی در پیش که ایساید از علمای شهر درس میخوانی گفت پیش شیخ ابی عبد الله حدیث  
درس میخوانم من گفت بجای خود بنشین در اندرون خانه خود رفت و بعد از لحظه تقی برون آورد سر میزد و گفت این فقه باشد شیخ خود همیشه  
برسان رفته را برداشته خدمت شیخ آورد هم و او سر رفته را گذاشت بخاندن آن مشغول شد و در شای خواندن خود بخود بخندید و بعد از فراغ از  
خواندن آن گفت بجز اینکه ترا با او در مجلس اقصیه نوشته در این وصیت نموده و ترا مفید لقب داده و در کتاب مصباح اهل بیت ایساید بر رجب  
دیگر آورده و گفته که روزی قاضی عبد بجا مغزلی در بغداد در مجلس نشست بود و ائمه فریقین حاضر بودند شیخ مفید که در آنجا حاضر بود  
و قاضی نام او شنیده بود و امام که او را ندیده بود حاضر شد و در صف فعال نشست و بعد از لحظه خطاب قاضی کرد گفت اگر اجازت باشد بگو  
دارم حضور دانم بر سرم قاضی گفت پرس کن که طایفه شیعه روایت میکنند که من گنت مولاه فضل مولاه مسلم است که پیغمبر در روز غدیر  
یا شیعه فراموش انداخته گفت لابد خبر صحیح است گفت بلطه مولی چه میخواید گفت اولی شیخ گفت پس این خلاف اولیه است و تهاجست قاضی گفت  
ای برادر ایخبر روایت و خلافت از بگردایت مردم عاقل از هر روایت ترک درایت بخندند شیخ مفید ایستاد و فرو که پشت و گفت پیغمبر  
میگوید در ایخبر که پیغمبر علی را گفت حرکت کرد و سکت سلی قاضی گفت صحیح است شیخ مفید گفت پس در حق اصحاب جمل چه میفرماید همانا  
بقول تو کافر بوده باشند قاضی گفت ایساید ایشان تو به کردند شیخ مفید گفت ایها قاضی حربه روایت تو به روایت و خود روایت خود  
عذر فرمود که مردم عاقل روایت را روایت از دست مذمبند قاضی تیغ فرو ما ندوس عتی هر در پیش افتد و بعد از آن سر بر آورد و گفت چه  
کسی گفتم من خادم و محمد بن محمد بن عثمان اشعری بواسطه شیخ مفید را دست گرفت و بیار و در برابر جان خویش نشانده و او گفت آنست  
حقیق مفید بجهت تونی علمای مجلس آن سخن خوش نیاید و سخت برنجیدند و هم در ایشان فاد قاضی ایشان گفت که ایضاً و علمای  
وین ایخبر در امام که در من جواب او در ام اگر شای جز او را بدید بغایت با خبر فرود بجای خود برو و بعد از آن ایخبر سلطان عنده که بود



و او شیخ مفید حاضر کرد و انید فاین با او از او شنید و مر کبی خاص با او از ندین و سرفرازین و دستار نیکو و صد و سیارند مقلتی  
 و بنده با او در هر روز در میان و پنج من گوشت جایز فرمودند و ایامنا محمد و آله و جمیع و در تاریخ ابن کثیر شامی سلطنت که گفته  
 بن محمد بن النعمان ابو جعد الله المعروف بابن المعلم شیخ روافض و صنف و حامی ایشان بود و طوک را طرف او در مقدمه بود و در کتب  
 از اهل آن زمان بنده همیشه میل بودند و در مجلس او خلق بسیار از علما از جمیع طوائف حاضر میشدند و از او استفادہ می نمودند و از جمله تلامذہ او  
 شریف مرتضی است و در وفات او مرثیه خوب گفته و یا فاضی در تاریخ خود گفته که توفیق بی سئیه ثلاث عشره و از جماعه عالمه  
 الشیعه و ایام الرافضه حبیب القضاة یفنی الکثیرة العرفین بالعبق و بابن المعلم ایضا الباری عن الکلام  
 الجدل و الفیقه و کان بناظر کل عبیه بالجلالة و العظمة الذلک البویطیه و کان کثیر الصدق عظیم الخیر کثیر  
 الصلوة و القوی خشن اللباس کان عصباً لده و لک و بما زار الشیخ المفید و کان شیخاً رابعاً محبباً اسر  
 عاش ستاً و سبعین سنه و لکه اکثر من میا در مصنف کان یوم وفاته مشهوره و مشتهر بما فون  
 الفای من الرافضیه و الشیعه و آراء الله فیمنه و کان مؤثراً و مصانیف و مخفی نماید که قول فاضی که اراج است  
 منه کلامیست که از روی تعصب گفته و مقصود او آنست که علمای اهل سنت بهوت شیخ مفید روح الله و صحر راجت یافتند زیرا که  
 برو جوی که یا فاضی و غیر او از ارباب بیرون و تعویج بان نموده اند همیشه علمای مخالف را طرم و مالیده میدهند و جبل و بطلان شیخ را خاطر  
 نشان ایشان می نمود و ایشان چون از معارضه و مناظره او عاجز بودند و از روی تعصب و تعلیه ترک متابعت اسلاف خود نمی نمودند لکن  
 در دفع او بدعا و نفرین توسل می نمودند تا آنکه ابن کثیر شامی آورده که چون خبر وفات شیخ مفید با بر اقامه مخفای معروف بین اهل سنت که یکی از  
 فضیله اهل سنت بود رسید از غایت شادی و سرور خانه خود را آهسته ساخت و اصحاب خود را فرمود که او را تسبیح نمایند و با ایشان  
 می گفت که دیگر مردن بر من شور نیست که مرگ شیخ مفید را دیدم مؤلف گوید که رسم دیرینه اهل سنت است که چون بمقتضای کلام معجز نظام  
 فیت الذی کفر در اثبات مطالب باطله خود از خصم بهوت و عاجز گردند و بمقتضای علمی از توان ساخت بشمشیر و بوی که و علمت کش  
 با او مناظره نمایند و اگر از آن تر عاجز باشند تمیمی بر او اندازند و سلطان وقت را بر او متغیر سازند و اگر بر آن نیز قادر نباشند مرگ او را  
 آرزو کنند و مؤید تمیق الیکه چون ابوالکعبا جوینی در رساله که در باب بعضی منبشیمه نوشته آورده که چون شافعی در مجالس مستند و با محمد  
 الحسن ابویوسف که از اصحاب ابو حنیفه بودند مناظره کرد و پیش از طرم ساخت ایشان از روی حمایت و غمازی غدر و حمله ساز کفلیغه  
 بعد اگفتند که او داعیه خلافت دارد و چون بعد از بحث و تحقیق کذب سخن بر خطیقه ظاهر شد شافعی او را زور نمود که گوی که ای محمد بن  
 گرفته از مجلس اخراج نمودند و بعد از آن محمد ابویوسف همیشه شافعی را نفرین میکرد و مرگ او را بدعا از خود میخواست و میگفت اقلتم امت الشافعی  
 و چون شافعی از حضور شنید این چند بیت را گفت شعر تمیمی ابیجان موف و ان اعدت فیلک مسیلک فیها با وحید  
 قتل الذی یتبع خلاف الذی مضی فقیها لآخری مثلها فکان قد و زود کیت مضنون یند و بیت با کچه فرزدون رحله  
 کفہ شکر اذ انما الدهر جرح علی انامیس حوادیسہ انانخ باخربنا قتل للشامیین بنا اقبعوا سلبق الشانوا  
 گلا لقبنا و از جمله علمای اهل ضلال که در دست شیخ مفید عاجز و بهوت و پایمال بودند قاضی ابوبکر باقلانی مشهور است که زود  
 در مناظره شیخ جو فرغ رسیده از شافعی میباید و مانند غرق بجان رسیده از حسی قسب و متوسل میکرد و چون شیخ راه پر و از او  
 و وسایل او را در هم شکست باقلانی خواست که شیخ را خوش آمدی گوید که موجب تکلیف شیخ شده در الزام مبالغه و مقتضای نماید و او را  
 در نظر حاضران شرمند و رسالت از لاجرم اعتراف بقدرت شیخ در قرون علم نموده گفت اللک فی کل قدر مغرزه یعنی آیا ترا دور بود  
 گفتیر است شیخ در جواب گفت نعم فاشک باذوات ایکک یعنی خوب کردی که یک گفت و گفت که از او دات پدر باقلانست تمیل نمودی  
 باقلانی طرم شده چنانکه دید اهل علمین او بنجد یند و نیز منقول است که بعد از باقلانی مذکور با اصحاب خود در یکی از مجالس نشستند و شیخ مفید  
 از دور پیداشد و متوجه جانب ایشان شد چون باقلانی را نظر بر او افتاد از روی تعصب و عناد با او گفت که قد جا کلم الشیطان یعنی شیطان شمارا  
 آمد شیخ مفید چون آن سخن را شنید و نزدیک رسید این را بر باقلانی و اصحاب او خواند که انما رسنا الشیاطین علی الکاثرین تو از هم از  
 یعنی اگر من شیطانم شما کافرید و ظاهر تر آنست که چنانکه سابقاً در احوال ابو جعفر مشهور بود من اطلق کذشت اینطایه در میان او و حنیفه  
 کوفی را ابو جعفر مذکور که اهل سنت اور شیطان اطلاق می کنند گذشته و آنه علم و از لطایف مقال شیخ مفید آنست که سید مرتضی و کتاب

این کتاب را در کتابخانه  
 جامع مسجد جامع  
 اصفهان در سال  
 ۱۳۰۰ قمری  
 کتب خطی  
 شماره ۱۰۰  
 ثبت گردید  
 در تاریخ  
 ۱۳۰۰/۱۰/۱۵  
 کتابخانه  
 جامع مسجد جامع  
 اصفهان